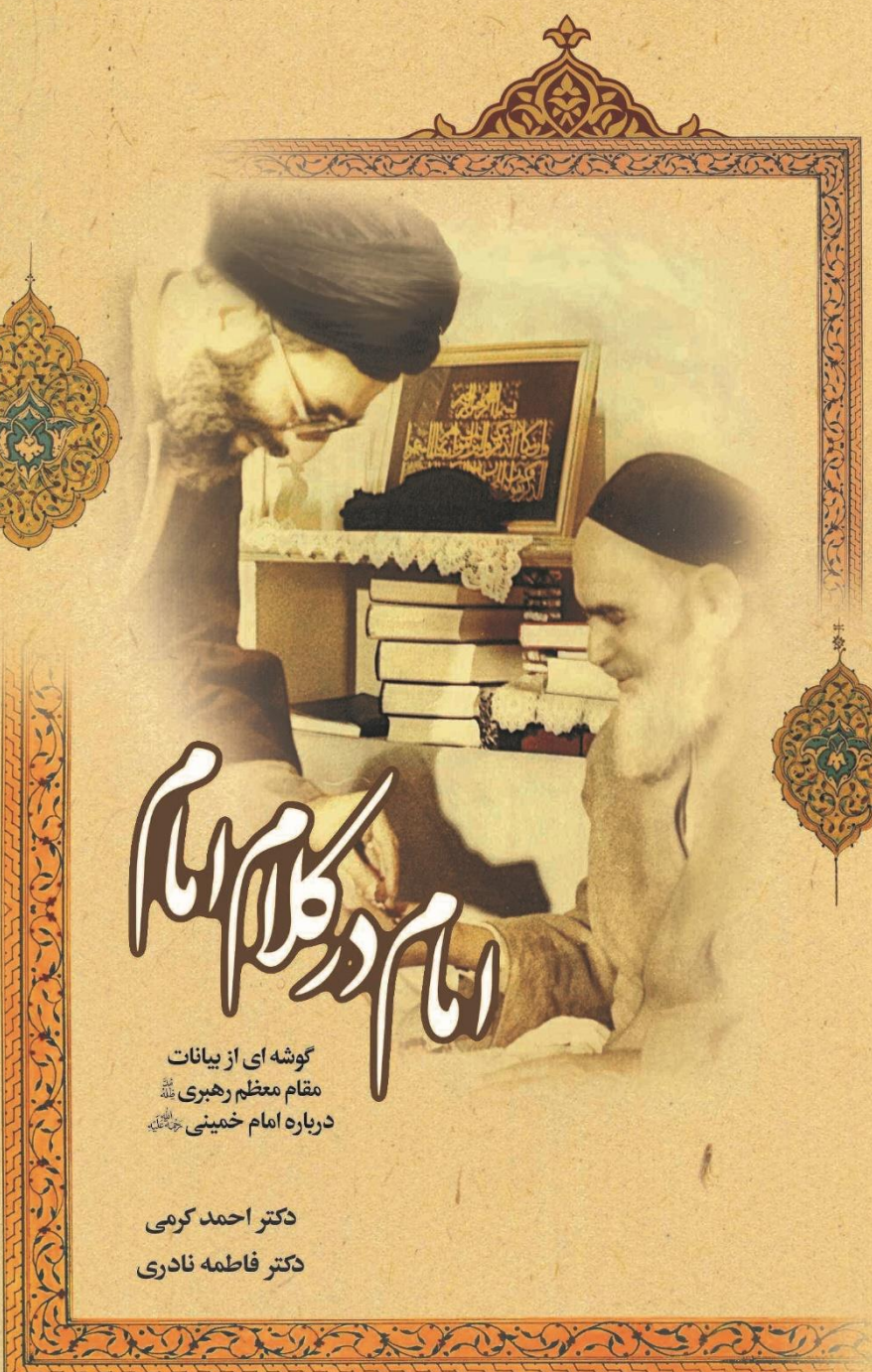




اسام در کلام امام

گوشه ای از بیانات
مقام معظم رهبری علیه السلام
درباره امام خمینی رحمته الله علیه

دکتر احمد کرمی
دکتر فاطمه نادری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

امام در کلام امام

گوشه‌ای از بیانات مقام معظم رهبری درباره امام خمینی (ره)

دکتر احمد کرمی

متخصص اعصاب و روان، روان‌پزشک؛

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهر کرد

دکتر فاطمه نادری

متخصص دندان‌پزشکی کودکان؛

عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهر کرد



۱۴۰۲

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
مقدمه.....	۹
فصل اول: ویژگی‌های فردی امام خمینی(ره).....	۱۱
طمأنینه.....	۱۳
رقت قلب.....	۱۴
شجاعت.....	۱۵
قاطعیت.....	۱۷
مظهر لطافت.....	۱۷
عدم وجود ترس.....	۱۸
جاذبه امام.....	۱۹
باور به خدا باور به مردم باور به خود.....	۲۰
نه مأیوس نه مغرور.....	۲۳

۲۳	جاذبه و دافعه امام.....
۲۵	صلابت و لطافت.....
۲۷	استقامت.....
۳۳	قوی مظلوم پیروز.....
۳۷	پیش‌بینی.....
۳۸	تحول‌خواهی و تحول‌انگیزی.....
۴۶	اعتماد به مردم.....
۴۷	اعتقاد به اسلام و مردم.....
۴۷	مقاومت.....
۴۹	اعتقاد عمیق به مردم.....
۵۰	مردم را به میدان وارد کرد.....
۵۰	توانایی بسیج مردم.....
۵۱	اراده انسانها نیروی اثرگذار.....
۵۳	فصل دوم: امام خمینی(ره) و معنویت
۵۵	عبد صالح.....
۵۵	حق جهاده.....
۵۹	نزدیک شدن به مرز عصمت.....
۶۰	کسب رضای الهی.....
۶۰	تقوا.....
۶۱	توکل.....
۶۲	اخلاص.....
۶۳	ایمان، عمل صالح، تزکیه.....
۶۴	تقوا در همه امور.....
۶۶	صبر یقین.....
۶۸	تقوا و پارسایی.....
۶۸	انس با قرآن.....

۶۹.....	مناجات شعبانیه.....
۷۰.....	شخصیت ممتاز.....
۷۳.....	دل بسته دعا.....
۷۳.....	مقایسه امام با معصوم.....
۷۴.....	ولایت معنوی.....
۷۶.....	اسوه حسنه.....
۷۷.....	ایمان مخلصانه و عمل صادقانه.....
۷۸.....	خود را ندیدن.....
۷۹.....	اتصال با منبع اصلی قدرت.....
۸۰.....	اعتماد به خدا.....
۸۱.....	اطمینان به وعده الهی.....
۸۲.....	هزینه های راه.....
۸۵.....	فصل سوم: امام خمینی (ره) و جمهوری اسلامی
۸۷.....	تسلط بر مبانی اسلام.....
۸۷.....	دانش و معرفت دینی.....
۸۸.....	قیام برای خدا.....
۸۹.....	مؤمن متعبد انقلابی.....
۹۱.....	مجاهدت در راه خدا.....
۹۳.....	پدر مهربان و مقتدر.....
۹۴.....	جاذبیت ها.....
۹۷.....	فقه اجتماعی.....
۹۷.....	سه جبهه مخالف امام قاسطین ناکثین مارقین.....
۱۰۰.....	اسلام ناب.....
۱۰۱.....	احیاء اسلام عزت ایران.....
۱۰۱.....	شناخت ابرقدرتها.....
۱۰۲.....	بنیان گذار مکتب.....

معنویت عقلانیت عدالت.....	۱۰۳
جهانی بودن نهضت امام.....	۱۱۱
نقش مردم.....	۱۱۲
حکومت بی نظیر.....	۱۱۳
تأسیس نظام اسلامی.....	۱۱۴
اسلام، مردم، قانونگرایی و دشمن ستیزی.....	۱۱۵
امام و مردم سالاری.....	۱۱۷
رهبری بزرگترین انقلاب تاریخ انقلابها.....	۱۲۰
امام و مردم.....	۱۲۲
زدودن غربت از اسلام.....	۱۲۲
مهمترین ابتکار امام.....	۱۲۳
مهمترین کار امام.....	۱۲۴
عدم تفکیک دین از سیاست.....	۱۲۵
هنر امام.....	۱۲۶
هدایت مستمر مردم.....	۱۲۶
فصل چهارم: امام خمینی(ره) و تفضل الهی.....	۱۲۹
ذخیره خداوند.....	۱۳۱
تفضل الهی.....	۱۳۱
یک استثنا در تاریخ ایران.....	۱۳۲
مؤید من عندالله.....	۱۳۳
ایمان به نصرت خدا.....	۱۳۴
دوران امام خمینی.....	۱۳۵
فصل پنجم: امام خمینی(ره) در گذر زمان.....	۱۳۷
امام در گذر زمان.....	۱۳۹
میدان مبارزه.....	۱۵۶

فصل ششم: ما و امام خمینی(ره).....	۱۵۹
الگو.....	۱۶۱
بزرگترین درس.....	۱۶۱
الگوی امام در برخورد با مشکلات.....	۱۶۲
بیداری اسلامی.....	۱۶۴
خط امام.....	۱۶۵
راه میان تحجر و خودباختگی.....	۱۶۸
مکتب سیاسی امام.....	۱۶۹
نگرانی از تحریف امام.....	۱۷۳
عهد با امام.....	۱۷۴
راه و خط امام زنده است.....	۱۷۴
منابع.....	۱۷۶

مقدمه

امام خمینی (رحمه الله علیه) یک تفضل و هدیه الهی به مردم ایران و جهان در قرن اخیر بود. از آن جایی که مقام معظم رهبری یکی از شاگردان راستین حضرت امام بودند و بعد از ایشان نیز مسئولیت ابتکار ناب امام یعنی جمهوری اسلامی را به عهده گرفتند، صحبت کردن ایشان از امام به حقیقت و واقعیت نزدیکتر بوده و از درجه کاملیت بیشتری برخوردار است. لذا به نظر رسید با مطالعه گوشه‌هایی از بیانات مقام معظم رهبری و انتخاب قسمت‌هایی که درباره حضرت امام راحل صحبت کرده‌اند، بتوانیم شخصیت امام راحل (رحمة الله علیه) را بهتر بشناسیم.

مقام معظم رهبری اگرچه به معرفی جنبه‌های مختلف، متعدد و متنوع شخصیت امام می‌پردازند، ولی به نظر، یک سیر مشخص در معرفی حضرت امام را دنبال می‌کنند و آن هم چیزی جز

شناخت حضرت امام راحل در پرتو ابتکار ناب آن حضرت یعنی جمهوری اسلامی نیست.

مقام معظم رهبری اگر چه شخصیت امام راحل و بزرگان دین را در مقابل امامان معصوم چون پرتو ضعیفی از نور در ته چاه در مقابل خورشید می‌دانند، ولی معتقدند امام راحل به ما فهماندند که انسان کامل شدن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست و شدنی است.

در انتها نمی‌شود از این مطلب به سادگی گذشت که اگر امام راحل برمی‌گشتند، به این شاگرد خلف خود هزاران بار آفرین می‌گفتند که چقدر خوب جمهوری اسلامی را در مسیر صحیح هدایت کردند و البته امام عزیزمان در وصیت‌نامه خود اشاره‌ای تلویحی به این نکته را داشته‌اند؛ آن‌جایی که فرمودند: بعد از من خدمت‌گزارانی والا و والاتر خواهند آمد و با قلبی آرام از میان شما می‌روم.

دکتر احمد کرمی

متخصص اعصاب و روان؛ مشاور و روان‌پزشک
عضو هیأت علمی دانشگاه علوم پزشکی شهرکرد
شهرکرد: دی‌ماه ۱۴۰۱

فصل اول

ویژگی‌های فردی امام خمینی (ره)

طمأنینه^۱

این جا [منزل امام (ره)] همان جایی است که اولین جرقه‌های این انقلاب عظیم زده شده و درخشیده است. فرمایشهای جاودانه‌ی امام بزرگوارمان از این منزل به همه‌ی دنیا فرستاده شده است. آن بزرگوار، سخت‌ترین امتحانها را در این جا از سر گذراندند و در این خانه چگونگی استقامت در مقابل باطل و امید به حق را به دنیا یاد دادند.

روز دوم فروردین سال ۴۲ مثل همین حالا در مقابل چشمم قرار دارد. بعد از قضایای مدرسه‌ی فیضیه و آن حوادث کذایی، اول شب خودمان را با دوستان به این جا رساندیم - چون همه از این خانه نگران بودند که چه خواهد شد - از آن در حیات کوچک وارد شدیم و دیدیم که ایشان آن گوشه‌ی حیات ایستاده‌اند و مشغول اقامه‌ی نماز مغرب و عشا هستند و جمعی هم با ایشان مشغول نمازند. آن چنان طمأنینه‌ی در وجود ایشان بود که هر اضطرابی را تمام می‌کرد؛ اصلاً کأنه هیچ حادثه‌یی اتفاق نیفتاده است؛ واقعاً مثل کوه استوار ایستاده بودند و مشغول نماز بودند؛ بعد هم از آن پله‌ها بالا آمدند و به اتاق

۱ - بیانات پس از بازدید از منزل حضرت امام خمینی (ره) ۱ اسفند سال ۱۳۷۰

دست چپ تشریف بردند و نشستند؛ طلبه‌ها هم ریختند که بیانات ایشان را بشنوند. از جمله‌ی حرفهای ایشان در آن روز - که عین شدت اختناق و تسلط دستگاه ستمگر بود - این بود که گفتند اینها خواهند رفت و شماها خواهید ماند و ما از این سخت‌ترش را هم دیده‌ایم؛ تحمل و ایستادگی کنید. این برای ما درس امید است. حقیقتاً استقامت ایشان در مقابل شداید و امیدشان به آینده این بود؛ و همین است که امروز هم می‌تواند ملت ما را پیش ببرد؛ یعنی امید به آینده و ایستادگی در مقابل مشکلات. ایشان درس عملی و عینی این را دادند و راهشان این راه بود.

رقت قلب^۱

مادر اسیری - نمیدانم در تبریز بود، یا در جای دیگر - به من گفت که بچه‌ام اسیر بود، امروز خبر آمد که شهید شده است. شما برو به امام بگو که فدای سرتان، من ناراحت نیستم. این زن، وضع خیلی عجیبی داشت. دیدم جمعیت را میشکافد و می‌آید. نمیگذاشتند بیاید؛ من گفتم بگذارید بیاید، بینم چه میگوید. آمد این حرف را زد. از این حرف، من خیلی تحت تأثیر قرار گرفتم. وقتی که خدمت امام

^۱ - بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد

آدم، یادم هم رفت اول بگویم؛ بعد که بیرون آمدم، یادم آمد. به یکی از آقایانی که در آن‌جا بود، گفتم به امام عرض بکنید، یک جمله ماند. ایشان، پشت در حیات اندرونی آمدند، من هم به آن‌جا رفتم. وقتی حرف آن زن را گفتم، امام آن‌چنان چهره‌یی نشان دادند و آن‌چنان رقتی پیدا کردند و گریه‌شان گرفت که من از گفتنش پشیمان شدم. این، واقعاً خیلی عجیب است. ما این‌همه شهید دادیم، مگر شوخی است؟ هفتاد و دو تن از یاران انقلاب قربانی شدند، ولی او مثل کوه ایستاد و اصلاً انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است؛ حالا در مقابل این که یک اسیر را کشتند، چهره‌اش گریان میشود. اینها چیست؟ من نمیفهمم. آدم اصلاً نمیتواند این شخصیت و این هویت را توصیف کند.

شجاعت^۱

یکی از خصوصیات که امام ممتاز به آن بودند، شجاعت بود. شجاعت، صفت خیلی بزرگ و خوبی است. معنای شجاعت این نیست که انسان خطر را نفهمد، چشمش را ببندد و بگوید ان‌شاءالله چیزی نیست و بی حساب به آب و آتش بزند.

^۱ - بیانات در دیدار اعضای ستاد بزرگداشت چهاردهمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۳ خرداد سال ۱۳۸۲.

امام با ترس مخالف بودند. قرآن هم ما را از ترس باز می‌دارد. این معنای شجاعت است؛ همان چیزی است که امام داشتند؛ همان چیزی است که ترکیبی از آن و چند خصوصیت دیگر، این حادثه‌ی عظیم را به وجود آورد. اگر امام همه‌ی خصوصیات را که شما می‌دانید - یعنی علم، تقوا و معرفت - می‌داشتند، ولی این یکی را نمی‌داشتند، هیچ کار نمی‌شد؛ نه این انقلاب پیروز می‌شد، نه در این جنگ می‌توانستیم کاری انجام دهیم، نه می‌توانستیم حمله‌ی دشمن را دفع کنیم، نه می‌توانستیم در طول زمان حیات امام در مقابل عریده‌های امریکا و دیگران بایستیم. همین یک خصوصیت به همه‌ی خصوصیات دیگر امام جان داد. عالم، عارف، انسانِ خوب و آدمِ باخدا خیلی هست؛ اما وقتی شجاعت نباشد، همه‌ی اینها مثل اجناسی است که در انبار می‌ماند تا یک وقت غارت شود یا بپوسد یا از بین برود! وقتی شجاعت وجود دارد، همه‌ی اینها به عناصرِ مؤثر و کارآمد تبدیل می‌شود: علم، دنیا را روشن می‌کند؛ عرفان، عطر معنویت را به همه‌ی جامعه می‌بخشد؛ آرمانهای الهی و معارفِ صحیح و سیاست اسلامی، همه‌ی دنیا را به خودش متوجه می‌کند و برای دنیا شعار می‌شود و نهضت بیداری اسلامی به راه می‌افتد. این به برکت شجاعت است. امروز هم ما به شجاعتی که امام به فضل پروردگار از آن برخوردار بودند، احتیاج داریم.

قاطعیت^۱

قاطعیت او، اراده‌ی راسخ او و عزم پولادین او در کارهای بزرگ هم همین‌طور است. یعنی هرچه انسان به این اقیانوس پهناور در ابعاد گوناگون نگاه میکند، میبندد واقعاً توصیف ناشدنی است. انسان وقتی اقیانوس را از نزدیک میبندد، یک‌طور است؛ ولی در اعماق اقیانوس، عوالم دیگری مشاهده میکند. انسان در ساحل اقیانوس یک مقدار آب میبندد و ابتدا خیلی تفاوتی بین این مقدار آب و یک استخر بزرگ احساس نمیکند؛ اما وقتی نیاز پیدا میکند به اعماق اقیانوس برود، در آن‌جا عوالم دیگری آشکار میشود و هرچه انسان نزدیکتر میشود و بیشتر تعمق میکند، چیزهای جدیدتری برای او کشف میشود. در مورد امام هم واقعاً همین‌طور است.

مظهر لطافت^۲

در زمان حیات امام هم برای تحریف شخصیت امام کار میشد؛ از یک‌طرف دشمن بود که از اوّل انقلاب سعی کرد در تبلیغات جهانی خود امام را به‌صورت یک انقلابی خشک و خشن - از نوع آنچه در تاریخ انقلابهای بزرگ و معروف عالم مثل انقلاب فرانسه، انقلاب

^۱ - بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۰ خرداد سال ۱۳۸۴.

^۲ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۴.

مارکسیستی شوروی و بعضی از انقلاب‌های دیگر می‌شناسیم - معرفی کند؛ یک انسانی که خشک است و خشن است و گره ابروی او باز نمیشود و صرفاً نگاه میکند به مقابله‌ی با دشمن و هیچ عاطفه‌ای، هیچ انعطافی در او نیست؛ امام را این جوری معرفی میکردند که این غلط بود. بله، امام قاطع بود، غیر متزلزل بود، در تصمیم خود - همان‌طور که حالا عرض خواهم کرد - انسانی راسخ بود لکن مظهر عاطفه بود، مظهر لطافت بود، مظهر محبت بود، مظهر دلداری و دلدادگی در مقابل خدا و در مقابل خلق خدا، بخصوص نسبت به قشرهای مظلوم و مستضعف جامعه بود؛ این کاری بود که دشمن از روز اول در انقلاب ما، در تبلیغات جهانی نسبت به امام انجام میداد.

عدم وجود ترس^۱

در حرکت عظیم امام چند نقطه‌ی نمایان وجود داشت: اولاً ترس در او نبود. امام ترس نداشت، مجامله نمیکرد؛ صراحت داشت، زبان گویا داشت، این مال دوران نهضت است؛ چه در قم، چه در نجف، با مردم حرف میزد، به طور دائم برای مردم تبیین میکرد، راهنمایی میکرد. حقیقتاً زبان او یک ذوالفقار قاطعی بود که این کار را این بزرگوار این جوری پیش برد؛ صریح بود.

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۴۰۱.

جاذبه امام^۱

سرّ این جاذبه چیست؟ این جاذبه‌ی بی‌نظیرِ امام بزرگوار ناشی از چیست؟ [تنها] یک گوشه‌ای از این مطلب را من عرض میکنم؛ این بحثِ وسیع‌تری لازم دارد. امام مختصّات شخصیتی‌ای و موهبت‌هایی را دارا بود و خدا به او داده بود که این مختصّات، این خصوصیات در کمتر کسی در این حد جمع میشود.

امام این خصوصیات را داشت: انسانی بود شجاع، انسانی بود باحکمت و باتدبیر، انسانی بود پارسا و پرهیزکار و دلبسته‌ی به خدای بزرگ، دلباخته‌ی به ذکر الهی؛ امام مردی بود ظلم‌ستیز؛ با ظلم کنار نمی‌آمد، با ظلم مبارزه میکرد، حامی مظلوم، استکبارستیز؛ امام مردی بود عدالتخواه، طرف‌دار مظلومان، حامی مظلومان؛ اهل صداقت، با مردم صادق بود، با مردم همان جوری سخن میگفت که دل او بود و احساس قلبی او بود؛ با مردم صادقانه رفتار میکرد؛ در راه خدا اهل مجاهدت بود، آرام نمی‌نشست، دائم در حال مجاهدت بود؛ [مصدق] این آیه‌ی شریفه: *فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ * وَإِلَى رَبِّكَ فَارْغَبْ*؛ از یک کار بزرگ که فراغت پیدا میکرد، چشم به یک کار بزرگ دیگری میدوخت و آن را دنبال میکرد؛ اهل مجاهدت فی سبیل الله بود؛ اینها عوامل جاذبه‌ی امام است. این خصوصیات در امام مجتمع شده بود؛

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۸.

هر کسی با این خصوصیات باشد، دلها به سمت او جذب میشود؛ اینها همان عمل صالحی است که خدای متعال میفرماید: اِنَّ الَّذِیْنَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا؛ این وعده‌ی الهی است؛ این محبت‌ها هم محبت‌های الهی است، محبت‌های تبلیغی و تحمیلی و تلقینی نیست؛ کار خدا است، دست خدا است.

باور به خدا باور به مردم باور به خود^۱

سه باور در امام بزرگوار ما وجود داشت، که همین سه باور به او قاطعیت میداد، شجاعت میداد و استقامت میداد: باور به خدا، باور به مردم، و باور به خود. این سه باور، در وجود امام، در تصمیم امام، در همه‌ی حرکت‌های امام، خود را به معنای واقعی کلمه نشان داد. امام با دل خود با مردم حرف زد، مردم هم با جان خود به او لیک گفتند، به وسط میدان آمدند و مردانه ایستادند و حرکتی که از هیچ نقطه‌ای از دنیا نسبت به آن، نگاه محبت‌آمیزی وجود نداشت و دست کمکی دراز نشد، بتدریج به سمت پیروزی حرکت کرد و در نهایت به پیروزی رسید.

من این سه باوری را که در امام وجود داشت، اندکی باز کنم. اینها مطالب مهمی است که اگر چنانچه در دل ما جایی باز کند، مسیر حرکت ما را روشن خواهد کرد. در باور به مردم، امام بزرگوار، ملت

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۲.

ایران را به معنای حقیقی کلمه می‌شناخت. امام اعتقاد داشت که این ملت، ملتی است با ایمان عمیق، باهوش و شجاع؛ که اگر پیشوایان لایقی در میان آنها پیدا شوند، این ملت می‌تواند مثل خورشید در میدانهای مختلف بدرخشد؛ امام این را قبول داشت.

در باور به خود - اعتماد به نفس - امام به مردم ایران «ما میتوانیم» را تعلیم داد. امام قبل از آنکه «ما میتوانیم» را به مردم ایران تلقین کند و تعلیم دهد، «ما میتوانیم» را در وجود خود زنده کرد؛ اعتقاد خود را به توانائی شخصیتی خود، به معنای حقیقی کلمه، به مظهر بروز و ظهور رساند. در روز عاشورای سال ۴۲ امام در عین غربت، در میان طلاب و مردم قم در مدرسه‌ی فیضیه، محمدرضا شاه را که با اتکای آمریکا و قدرتهای خارجی، به طور بی‌قید و شرط و بی‌مهری بر کشور حکومت میکرد، تهدید کرد که اگر اینجور حرکت کنی، این راه را ادامه دهی، من به مردم ایران خواهم گفت تو را از ایران بیرون کنند! این را چه کسی میگوید؟ یک روحانی ساکن در قم، بدون سلاح، بدون تجهیزات، بدون پول، بدون پشتوانه‌ی بین‌المللی؛ فقط به اتکاء ایمان به خدا و اعتماد به نفس، که میتواند در این میدان بایستد. آن روزی که امام از تبعید برگشت، در همین بهشت زهرا دولت بختیار را تهدید کرد و با صدای بلند گفت: من توی دهن دولت بختیار میزنم، من دولت تعیین میکنم. این، اعتماد به نفس بود. امام به

خود و به نیروی خود و به توانائی‌های خود ایمان و باور داشت. همین باور به خود، در عمل امام، در گفتار امام، به ملت ایران منتقل شد.

این سه باور در امام - یعنی باور به خدا، باور به مردم، باور به خود - محور همه‌ی تصمیم‌گیری‌های او، همه‌ی اقدامهای او و همه‌ی سیاستهای او شد. در آغاز نهضت، همین سه باور به امام قدرت داد؛ در دوران تبعید، همین جور؛ در وقتی که امام به پاریس حرکت کرد، همین جور؛ در وقتی که به ایران آمد، همین سه باور به امام این قدرت را داد که در آن شرائط وارد تهران شود؛ در حوادث بهمن ۵۷، در فتنه‌های داخلی، در اعلام نظام جمهوری اسلامی، در ایستادگی صریح در مقابل نظم ظالمانه‌ی جهانی، در اعلام «نه شرقی، نه غربی»، در جنگ تحمیلی، و در همه‌ی قضایای آن ده سال پرحادثه‌ی زندگی امام، همین سه باور در امام متجلی بود. منشأ تصمیم امام، منشأ اقدام امام، منشأ سیاستهای امام، همین سه باور بود.

تا روزهای آخر زندگی، هیچ کس در حرف و عمل امام بزرگوار ما، نشانی از افسردگی و تردید و خستگی و وادادگی و تسلیم‌طلبی پیدا نکرد. بیانیه‌های امام در سالهای آخر عمر، حتی از سخنان سال ۴۲ ایشان گاهی انقلابی‌تر بود، تندتر بود، قوی‌تر بود؛ پیر میشد، اما دل او جوان بود، روح او زنده بود.

نه مأیوس نه مغرور^۱

امام آن وقتی که تنها بود، مبتلای به ترس نشد، مبتلای به یأس نشد؛ آن وقتی هم که همه‌ی ملت ایران یکصدا نام او را فریاد زدند، بلکه ملتهای دیگر هم به او عشق ورزیدند و این را ابراز کردند، دچار غرور نشد. آن وقتی که خرمشهر به وسیله‌ی متجاوزین عراقی از دست رفت، امام مأیوس نشد؛ آن وقتی هم که خرمشهر را رزمندگان ما با دلاوری و فداکاری خود گرفتند، امام مغرور نشد؛ فرمود «خرمشهر را خدا آزاد کرد»؛ یعنی ما هیچ کاره‌ایم. در همه‌ی حوادث گوناگون دوران زعامت آن بزرگوار، امام همین جور بود. آن وقتی که تنها بود، وحشت نکرد؛ آن وقتی که غلبه و قدرت با او بود، مغرور نشد؛ غفلت هم نکرد. این اعتماد به خداست. وقتی رضای خدا بود، قضیه این است.

جاذبه و دافعه امام^۲

یک شاخص دیگر در برنامه‌ی امام و خط امام و راه مستقیم امام، مسئله‌ی جاذبه و دافعه‌ی امام بود. انسانهای بزرگ، جاذبه و دافعه‌شان هم میدان وسیع و گسترده‌ای دارد. همه جاذبه و دافعه دارند. شما با رفتار خودتان، یکی را به خودتان علاقه‌مند و متمایل میکنید، یکی هم

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۹.

^۲ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۹.

از شما میرنجد؛ این جاذبه و دافعه است. اما انسانهای بزرگ، جاذبه‌شان یک طیف وسیعی را به وجود می‌آورد؛ دافعه‌ی آنها هم همین طور، یک طیف عظیمی را به وجود می‌آورد. جاذبه و دافعه‌ی امام تماشائی است. امام اینجوری بود؛ دشمنی شخصی با کسی نداشت. اگر کدورت‌های شخصی‌ای هم بود، امام زیر پا می‌گذاشت؛ اما دشمنی به خاطر مکتب، برای امام بسیار جدی بود.

همان امامی که از اول شروع نهضت در سال ۱۳۴۱ روی توده‌ی مردم، انواع و اقسام افکار گوناگون در میان مردم، اینجور آغوش باز کرده بود، مردم را از اهل هر قومی، از اهل هر گروه و مذهبی، با آغوش باز می‌پذیرفت، همین امام در اول انقلاب یک مجموعه‌هایی را از خود طرد کرد. کمونیستها را صریح طرد کرد. آن روز برای خیلی از ماها که در اول انقلاب دست‌اندرکار مبارزه بودیم، این کار امام عجیب بود. در همان اوائل انقلاب، امام صریح در مقابل کمونیستها موضعگیری کرد و اینها را از خودش جدا کرد. در مقابل لیبرال‌مسلكها و دلباختگان به نظامهای غربی و فرهنگ غربی، امام قاطعیت نشان داد؛ اینها را از خود دور کرد، از خود جدا کرد؛ هیچ رودربایستی و ملاحظه‌ای نکرد. مرتجعین را - کسانی که حاضر نبودند حقائق الهی و روح قرآنی احکام اسلامی را قبول کنند و تحول عظیم را بپذیرند - از خودش طرد کرد. امام بارها مرتجعین را با تعبیرات سخت و تلخ محکوم کرد، از خود دور کرد. در تبری از

افرادی که در دائره‌ی فکری و مبانی اسلامی او قرار نمی‌گرفتند، امام تأمل نکرد؛ در حالی که با آنها هم دشمنی شخصی نداشت.

با این روشی که امام در پیش گرفته بود و در گفتار و کردار او منعکس بود، نمیشود انسان خود را در خط امام بدانند، دنباله‌رو امام بدانند، اما با کسانی که صریحاً پرچم معارضه‌ی با امام و اسلام را بلند میکنند، خودش را در یک جبهه تعریف کند. نمیشود قبول کرد که آمریکا و انگلیس و سیا و موساد و سلطنت‌طلب و منافق بر روی یک محوری توافق کنند، حول یک محوری جمع بشوند، بعد آن محور باز ادعا کند که من خط امامم! این نمیشود، این قابل قبول نیست.

صلابت و لطافت^۱

یک سرفصل این است که در امیرالمؤمنین دو خصوصیت ظاهراً متضاد جمع شده بود؛ یکی صلابت و ایستادگی و شدت، و یکی لطافت و صفا و رقت؛ این هر دو در امیرالمؤمنین - در اوج و در کمال خود - وجود داشت. صلابت و شدت در برابر هر حرکت نابه‌حق: در برابر ظلم، در برابر ظالم، در برابر انحراف از راه خدا، در برابر طغیانگری، در برابر اغواگری اما از طرفی هم در مقابل ضعفها، در

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۷.

مقابل مستضعفان آن چنان رقتی، آن چنان لطافتی، آن چنان صفائی از امیرالمؤمنین دیده میشود که انسان متحیر میماند.

در امام راحل ما، عیناً همین دو خصوصیت مشاهده میشود. از یک سو صلابت، استحکام، ایستادگی محکم در مقابل ستمگران، در مقابل بدی‌ها. در مقابل رژیم منحط و طاغوتی و فاسد پهلوی مثل صخره‌ی مستحکمی ایستاد؛ در مقابل آمریکا مثل کوه ایستاد؛ در برابر تهدیدها، در برابر صدام متجاوز در جنگ تحمیلی و دفاع هشت‌ساله، در برابر فتنه‌های داخلی، حتی در برابر شاگرد قدیمی و صحابی قدیمی خود به‌خاطر اینکه رفتار او را برخلاف حق مشاهده میکرد، بدون هیچ ملاحظه‌ای ایستاد؛ این صلابت امام. از طرف دیگر، رقت و لطافت امام بزرگوار را انسان مشاهده میکند. پیغامی از مادر شهید به آن بزرگوار میرسد، بنده خودم پیامی را از یک مادر شهیدی برای امام بزرگوار بردم، آن مرد باصلابت، چشمانش پُر از اشک شد! تأثر در مقابل پیغام ارادت و فداکاری و گذشت مادر شهید؛ و دفاعش از مستضعفان، از پابرهنگان که در کلمات امام بزرگوار فراوان است. این یک سرفصل و شباهت عجیب امام بزرگوار به پیشوای متقیان.

استقامت^۱

یک وقت به کسی میگویند: «این راه را نرو؛ ممکن است شکنجه شوی.» خوب؛ انسان قوی میگوید: «شکنجه شوم! چه مانعی دارد؟! راه را میروم.» یا میگویند: «نرو! ممکن است کشته شوی.» انسان بزرگ میگوید: «خوب؛ کشته شوم! چه اهمیت دارد؟! اما یک وقت صحبت کشته شدن و شکنجه شدن و محرومیت کشیدن نیست. میگویند: «نرو؛ ممکن است که گروهی از مردم، به خاطر این حرکت تو کشته شوند.» این جا دیگر پای جان دیگران در بین است: «نرو؛ ممکن است بسیاری از زنان و مردان و کودکان، به خاطر پیش رفتن تو، سختی بکشند.» این جا دیگر کسانی که کشته شدن برایشان مهم نیست، پایشان می‌لرزد. آن کسی پایش نمی‌لرزد که اولاً در حد اعلی بصیرت داشته باشد و بفهمد چه کار بزرگی انجام می‌دهد. ثانیاً قدرت نفس داشته باشد و ضعف نفس نگیرد. این دو خصوصیت را امام حسین علیه‌السلام در کربلا نشان داد. لذا، حادثه کربلا مثل خورشیدی بر تارک تاریخ درخشد؛ هنوز هم می‌درخشد، و تا ابد‌الدهر هم خواهد درخشد.

عرض من این است که امام بزرگوار ما در این خصوصیت، به طور کامل دنباله رو امام حسین علیه‌السلام شد. لذا، این خصوصیت امام،

۱- بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۵.

انقلاب را به پیروزی رساند. ثانیاً، پیروزی بعد از رفتن خودش را هم تضمین کرد؛ هم پیروزی فکرش و هم پیروزی راهش را که مظهر آن، همین اجتماع عظیم شما مردم و مظهر وسیع‌ترش در سطح عالم، گرایش ملتها به اسلام و به راه امام است. کسب این پیروزیها، به خاطر استقامت او بود.

روزی به امام گفتند: «اگر شما این نهضت را ادامه دهید، حوزه علمیه قم را تعطیل خواهند کرد.» این‌جا صحبتِ جان نبود که امام بگوید: «جان مرا بگیرند. اهمیت ندارد.» خیلی کسان حاضرند از جانشان بگذرند؛ اما وقتی بگویند «با این اقدام شما ممکن است حوزه علمیه قم تعطیل شود.» پای همه میلرزد. اما امام نلرزد؛ راه را عوض نکرد و پیش رفت.

روزی به امام گفتند: «اگر این راه را ادامه دهید، ممکن است همه علمای بزرگ و مراجع را علیه شما بشورانند و تحریک کنند.» یعنی اختلاف در عالم اسلام پیش آید. پای خیلی کسان، این‌جا میلرزد. اما پای امام نلرزد و راه را ادامه داد تا به نقطه پیروزی انقلاب رسید. بارها به امام گفته شد: «شما ملت ایران را به ایستادگی در مقابل رژیم پهلوی تشویق میکنید. جواب خونهایی را که بر زمین میریزد چه کسی میدهد؟» یعنی در مقابل امام رضوان‌الله علیه، خونها را - خونهای جوانان را - قرار دادند. یکی از علمای بزرگ، در سال ۴۲ یا ۴۳، به خود بنده این مطلب را گفت. گفت: «در پانزده خرداد که

ایشان - یعنی امام - این حرکت را کردند، خیلی کسان کشته شدند که بهترین جوانان ما بودند. جواب اینها را چه کسی خواهد داد؟» این طرز فکرها بود. این طرز فکرها فشار می‌آورد و ممکن بود هر کسی را از ادامه حرکت منصرف کند. اما امام، استقامت ورزید. عظمت روح او و عظمت بصیرتی که بر او حاکم بود، در این جاها دیده میشد.

خوب؛ جمهوری اسلامی تشکیل شد. تا قبل از آن، مبارزه با رژیم ستمشاهی بود. از وقتی رژیم جمهوری اسلامی تشکیل شد و نظام جمهوری اسلامی به وجود آمد، دایره مبارزه، وسیع شد. شکل مبارزه عوض شد؛ اما دایره، وسیع گشت. مبارزه با نظام جمهوری اسلامی، از سوی دشمنان جهانی آغاز گردید. دشمنان جهانی چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که ما به آنها «استکبار جهانی» می‌گوییم. استکبار جهانی، همه زورگوهای عالم، همه قلدرها و همه پُروهای مسلط بر ملتها را شامل میشود. این، استکبار جهانی است. چرا با جمهوری اسلامی مبارزه میکردند؟ جواب این سؤال، طولانی است و بارها هم گفته شده است. به طور خلاصه میتوان گفت: منافعشان به خطر افتاده بود. توسعه‌طلبیشان به خطر افتاده بود. حضور جمهوری اسلامی در میان کشورهای مسلمان، ادامه تسلط آنها را بر آن کشورها به خطر انداخته بود و از این قبیل. به هر حال، مبارزه سختی را شروع کردند. هر قدم به قدم این مبارزه، جای این بود که اگر انسان ضعیفی به جای امام بود، حرکت را متوقف کند و به سبب وجود مانع و عذر بگوید:

«نمیشود با استکباری چنین عریض و طویل مبارزه کرد. چاره‌ای نیست؛ لذا عقب‌نشینی میکنیم.» اما امام، عقب‌نشینی نکرد.

به این دو، سه مقطع توجه کنید تا اهمیت قضیه معلوم شود: یک حمله از همه جوانب به ایران، از جهت سیاسی بود. همه دستگاههای تبلیغاتی، در چند برهه به ما حمله سیاسی کردند که فلج کننده است. گاهی حمله سیاسی، برای کشورها به ستوه آورنده است. امروز که تبلیغات رسانه‌های صوتی و تصویری، همه دنیا را فرا گرفته است، غالباً حملات سیاسی، دولتها را خیلی میترساند؛ چون روی افکار ملت‌هایشان اثر میگذارد. چنین حمله‌ای را علیه نظام جمهوری اسلامی، از همه طرف شروع کردند. البته ملت ما بصیر و مستحکم بود و تکان نخورد. امام هم نگفت «حال که همه علیه ما همدستند، پس عقب بنشینیم.» نگفت «به تنهایی با امریکا میشود مبارزه کرد؛ اما امریکا و شوروی را چطور از عهده برآییم؟» چون آن زمان که دنیا دو قطبی بود، هر دو قطب، علیه ما اتحاد و اتفاق و همدستی داشتند. امام استقامت ورزید؛ عقب‌نشینی نکرد و از حرف و شعار و راهش برنگشت. یک کلمه از آن حرفهایی که دشمنان میخواستند بر زبان امام جاری شود، بر زبان او جاری نشد. این، استقامت حسینی است. شبیه ایستادگی‌های امام حسین علیه‌السلام در مقیاس و در قالبهای امروز است. یا آن وقتی که جنگ تحمیلی شروع شد. شما فکرش را بکنید! ملتی با آن همه ویرانیهای دوران ستمشاهی و آن همه احتیاج به

کار و نوسازی، ناگهان مورد حمله دشمن قرار گیرد و همان چیزی را هم که دارد از کار بیندازند! راه آهن را از کار انداختند، پالایشگاهها را از کار انداختند، صادرات نفت را از کار انداختند، کارخانه‌های آهن را از کار انداختند. خوب؛ هر کس باشد، در مقابل چنین حرکتی به زانو در می‌آید. طرف هم که فقط رژیم عراق نبود! همه میدانستند که رژیم عراق، به اضافه شوروی، به اضافه فرانسه، به اضافه «ناتو»، به اضافه کارشناسان امریکایی - همه و همه - بودند. اگر امام ضعیف بود، این جا ممکن بود بگوید «دیگر تکلیف از ما برداشته شده است. اینها میخواهند که ما بر قوانین اسلام چندان اصرار نکنیم؛ خیلی خوب، نمیکنیم! اینها میخواهند که ما با اسرائیل مبارزه نکنیم؛ خیلی خوب، مبارزه نمیکنیم. چون فشار زیاد است. چه کار کنیم؟!»، امام، چنین چیزی نگفت و ایستادگی کرد. قطعنامه را هم که امام قبول کرد، به خاطر این فشارها نبود. قبول قطعنامه از طرف امام، به خاطر فهرست مشکلاتی بود که مسئولین آن روز امور اقتصادی کشور مقابل روی او گذاشتند و نشان دادند که کشور نمیکشد و نمیتواند جنگ را با این همه هزینه، ادامه دهد. امام مجبور شد و قطعنامه را پذیرفت. پذیرش قطعنامه، به خاطر ترس نبود؛ به خاطر هجوم دشمن نبود؛ به خاطر تهدید امریکا نبود؛ به خاطر این نبود که امریکا ممکن است در امر جنگ دخالت کند. چون امریکا، قبل از آن هم در امر جنگ دخالت میکرد. وانگهی؛ اگر همه دنیا در امر جنگ دخالت

میکردند، امام رضوان الله علیه، کسی نبود که رو برگرداند. بر نمیگشت! آن، یک مسأله داخلی بود؛ مسأله دیگری بود.

در تمام عمر ده ساله حیات مبارک امام رضوان الله تعالى علیه، پس از پیروزی انقلاب، یک لحظه اتفاق نیفتاد که او به خاطر سنگینی بار تهدید دشمن، در هر بُعدی از ابعاد، دچار تردید شود. این، یعنی همان برخورداری از روحیه حسینی.

جنگ، تلفات دارد. جان یک انسان، برای امام خیلی عزیز بود. امام بزرگوار، گاهی برای انسانی که رنج میبرد، اشک میریخت و یا در چشمانش اشک جمع میشد! ما بارها این حالت را در امام مشاهده کرده بودیم. انسانی رحیم و عطف، دارای دلی سرشار از محبت و انسانیت بود. اما همین دل سرشار از محبت، در مقابل تهدید شهرها به بمباران هوایی، پایش نلرزید و نلغزید. از راه برنگشت و عقب‌نشینی نکرد. همه دشمنان انقلاب در طول این ده سال، فهمیدند و تجربه کردند که امام را نمیشود ترساند. این، نعمت بسیار بزرگی است که دشمن احساس کند عنصری چون امام، با ترس و تهدید از میدان خارج نمیشود. امام، با منش و شخصیت درخشان خود، کاری کرد که همه در دنیا، این نکته را فهمیدند. فهمیدند که این مرد را از میدان نمیشود خارج کرد؛ تهدید نمیشود کرد؛ با فشار و با تهدیدهای عملی هم نمیشود او را از راه خود منصرف کرد. لذا مجبور شدند خودشان را با انقلاب تطبیق دهند.

آنچه که حاصل جمع‌بندی بحث ماست، دو حرف است - البته این جمع‌بندی، قابل گسترش و فکر کردن است - : اول این که یکی از خطوط روشن نهضت عاشورا و بلکه خط نشان نهضت عاشورا، عبارت است از استقامت امام حسین، علیه‌السلام. حرف دوم این که: امام بزرگوار ما رضوان‌الله تعالی علیه، همین خط نشان حسینی را در نهضت، در منش و در زندگی خود انتخاب کرد و لذا توانست جمهوری اسلامی را بیمه کند. توانست دشمن را از تهدید و از فشار منصرف کند. چون به دشمن تفهیم کرد که فشار، اثری ندارد. تهدید، اثری ندارد. حمله، اثری ندارد و این حرکت و این رهبر، جریان و کسی نیست که با این حرفها، از راهی که می‌رود برگردد. این دو حرف، جمع‌بندی مطالبی است که عرض کردم.

قوی مظلوم پیروز^۱

در امیرالمؤمنین یک پدیده‌ی شگفت‌آوری وجود دارد؛ سه خصوصیتِ بظاهر ناسازگار در امیرالمؤمنین جمع شده است. امیرالمؤمنین، هم انسان قوی و مقتدری است، انسان قدرتمندی است، هم درعین حال مظلوم است، و هم درعین حال در حوادث گوناگون پیروز نهایی است؛ این سه خصوصیت در امیرالمؤمنین و در حالات آن بزرگوار مشهود است.

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۷.

اقتدار و قوّت امیرالمؤمنین را اگر بخواهیم درست بفهمیم، باید نگاه کنیم به گستره‌ی وسیع محلّ حکومت امیرالمؤمنین؛ آن کشور باعظمتی که تحت مدیریت امیرالمؤمنین اداره میشد؛ از منتهای شرق افغانستان کنونی تا کنار دریای مدیترانه و مصر -همه‌ی این منطقه‌ی وسیع- تحت مدیریت امیرالمؤمنین اداره میشد؛ با کمال قدرت و استحکام. اراده‌ی پولادین او، شجاعت و هنر نظامیگری او، زبان قوی و منطق جذّاب او -که کلمات امیرالمؤمنین و خطبه‌های پُرشور و سرشار از حکمت او تا امروز درسهای نورانی برای دل‌های آحاد بشر است- نشانه‌های اقتدار است؛ بازوی قوی، فکر قوی، اراده‌ی قوی، مدیریت قوی، زبان قوی؛ یک انسان قوی و مقتدر. در عین حال، همین انسان قوی، مظلوم است؛ نشانه‌های مظلومیّت او در رفتار دشمنان، در رفتار حسودان، در تهمتهای ناجوانمردانه‌ای که عوامل دشمنانش به امیرالمؤمنین در زمان حیات او وارد آوردند، در خواصّ دل‌به‌دولت سپرده‌ی او -که بعضی از نزدیکانش و خواصّش به‌خاطر دنیاطلبی از او جدا شدند- است. اینها نشانه‌ی مظلومیّت آن بزرگوار است. این فشار واردآمده‌ی از جوانب مختلف بر این انسان بزرگ تا حدّی است که گاهی این انسان صبور و دریادل و شکیبا، آن‌طوری که معروف است با چاه درددل میکند، با چاه حرف میزند؛ این نشان‌دهنده‌ی مظلومیّت امیرالمؤمنین است. بعد از رحلت او و شهادت او هم تا سالهای متمادی، دشمنان او که بر اریکه‌ی حکومت، بر

سلطنت مسلط شده بودند، در سرتاسر کشور اسلامی وسیع بر سر منابر به او اهانت میکردند و [نسبت] به امیرالمؤمنین -مجمعه‌ی تقوا و عدالت و دادگری- بدگویی میکردند.

در عین حال انسان وقتی مجموع قضایا را نگاه میکند، میبندد در این مصاف طولانی، پیروز نهایی، امیرالمؤمنین است. امروز شما ملاحظه کنید نام امیرالمؤمنین، شخصیت امیرالمؤمنین در آفاق عظیم بشر و تاریخ انسان کجا است؛ در اوج است و از دشمنان او خبری نیست. نهج‌البلاغه‌ی او درس انسانهای والا است؛ سیره‌ی او برجسته‌ترین و درخشان‌ترین سیره‌ی یک انسان بعد از نبی مکرّم اسلام است؛ عدالت او، عبادت او و شخصیت عظیم او امروز در دنیا برجسته است؛ راه او بر راه دشمنانش پیروز شده است و پیروز نهایی، امیرالمؤمنین بود.

همین سه خصوصیت در امام بزرگوار ما، در امام راحل نیز جمع شده بود. امام بزرگوار یک انسان قوی و مقتدر بود؛ انسانی که توانست حکومت طاغوتی دیکتاتوری وراثتی را بعد از دو هزار سال، در این کشور وسیع و بزرگ از اریکه‌ی قدرت به زیر بکشد؛ این خیلی قدرت میطلبد؛ نشانه‌ی قوّت فوق‌العاده‌ی امام بزرگوار است. توانست آمریکا را که منافع حیاتی برای خود در اینجا تعریف کرده بود، شکست بدهد و به عقب‌نشینی وادار کند؛ توطئه‌ها را خنثی کند؛ و طراحان جنگ تحمیلی را ناکام بگذارد. آن کسانی که جنگ

تحمیلی را طراح کرده بودند، غرضشان نابود کردن انقلاب و ریشه‌کن کردن نظام اسلامی بود؛ امام بزرگوار از این تهدید، یک فرصت به وجود آورد؛ اینها نشانه‌ی قوّت و قدرت و اقتدار امام بزرگوار است. درعین حال امام بزرگوار ما مظلوم بود، به خاطر تبلیغات گسترده‌ی دشمنان علیه او؛ تبلیغات اهانت‌بار به‌طور مداوم در زمان حیاتش و تا مدّت‌ها بعد از رحلتش ادامه داشت؛ رفتارهایی از کسانی که آن رفتارها از آنها توقّع نمی‌رفت، نسبت به امام بزرگوار انجام گرفت که این نشانه‌ی مظلومیّت امام بزرگوار بود و دل‌تنگی‌های امام را انسان می‌تواند از لابه‌لای سخنان مستحکم و پُرصلابت او در مجموعه‌ی بیاناتش پیدا کند که نشان می‌دهد این مرد بزرگ، دل‌تنگی‌های بسیاری هم داشته است؛ این هم مظلومیّت او است. و پیروزی نهایی امام بزرگوار هم آن نقطه‌ی بعدی است؛ آن اقتدار، آن مظلومیّت، آن پیروزی. مثل امیرالمؤمنین، امام بزرگوار هم پیروز شد. پیروزی او، در استحکام نظام اسلامی، در بقای نظام اسلامی و در رشد و توسعه و پیشرفت نظام اسلامی خودش را نشان می‌دهد؛ بسیاری از آرزوهای امام، بعد از رحلت امام تحقق پیدا کرد؛ خودباوری کشور، خودکفائی کشور، پیشرفت علمی و فناوری کشور، پیشرفت سیاسی کشور، توسعه‌ی صفحه‌ی نفوذ کشور و جمهوری اسلامی در منطقه‌ی وسیع غرب آسیا و شمال آفریقا؛ اینها چیزهایی بود که اتفاق افتاد و این پیروزیِ گفتمان امام و راه امام و

روش امام بود. بسیاری از این آرزوها تحقق پیدا کرده است و بسیاری دیگر از آرزوهای امام باذن‌الله تحقق پیدا خواهد کرد و جمهوری اسلامی امام بزرگوار ما روزبه‌روز اعتلاء و عظمت بیشتری خواهد یافت و همین است که دشمنان را دستپاچه و عصبی کرده است.

عزیزان من، جوانان عزیز، ملت بزرگ ایران! حرکاتی که شما از دشمن مشاهده میکنید، نشانه‌ی دستپاچگی و آشفتگی دشمن است، نشانه‌ی عصبی شدن دشمن است، نشانه‌ی اقتدار او نیست. آنچه از دشمن امروز علیه جمهوری اسلامی سر میزند، از سرِ اقتدار نیست؛ به‌خاطر این است که از پیشرفت جمهوری اسلامی، از عظمت جمهوری اسلامی، از ایستادگی ملت ایران آشفته است، عصبی است، دستپاچه است؛ این حرکات، ناشی از آن است.

پیش‌بینی^۱

امسال سالگرد امام با یک حادثه‌ی مهم دیگر نیز همراه و همزمان است و آن، بیداری اسلامی است؛ حادثه و حماسه‌ای که امام بزرگوار ما انتظار آن را میکشیدند، آرزوی آن را داشتند و از آن خبر هم داده بودند. امام بزرگوار حرکت بیداری ملت‌های مسلمان را پیش‌بینی میکرد و خداوند متعال تفضل فرمود، این پیش‌بینی به وقوع پیوست؛

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۰.

همچنان که سقوط حکومت شوروی را پیش‌بینی کرد و خدای متعال آن را تحقق بخشید.

تحول‌خواهی و تحول‌انگیزی^۱

امروز بنده می‌خواهم درباره‌ی یک خصوصیت مهمی از خصوصیات امام بزرگوار بحث کنم؛ البته ایشان یک انسان ذوابعاد و دارای خصوصیات برجسته‌ی متعددی بودند؛ این خصوصیتی که امروز بحث می‌کنیم، جزو مهم‌ترین و برجسته‌ترین خصوصیات امام بزرگوار است و آن عبارت است از روحیه‌ی تحول‌خواهی و تحول‌انگیزی امام بزرگوار. امام، روحاً، هم یک انسان تحول‌خواه بود، هم تحول‌آفرین بود. در مورد ایجاد تحول، نقش او صرفاً نقش یک معلم و استاد و مدرّس نبود؛ نقش یک فرمانده داخل در عملیات و نقش یک رهبر به معنای واقعی بود. ایشان بزرگ‌ترین تحولات را در دوران خودشان، در زمان خودشان در حوزه‌های متعددی و در عرصه‌های متنوع زیادی ایجاد کردند که من به مقداری [از آنها] امروز اشاره می‌کنم.

اولاً روحیه‌ی تحول‌خواهی از دیرزمان در این بزرگوار وجود داشته است؛ این چیزی نبود که در آغاز نهضت اسلامی در سال ۱۳۴۱ در ایشان به وجود بیاید؛ نه، ایشان از دوران جوانی یک انسان تحول‌خواه بودند که نشانه‌ی آن عبارت است از همان یادداشتی و

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۹.

نوشته‌ای که ایشان در دوران جوانی -تقریباً در دهه‌ی ۳۰ از عمرشان- در دفتر مرحوم وزیر یزدی نوشته‌اند که مرحوم وزیر ی عین آن نوشته را، دست خط ایشان را به من نشان دادند؛ دیده‌ام که بعد هم چاپ شده و در اختیار خیلی‌ها قرار گرفته. در آن نوشته، ایشان آیه‌ی شریفه‌ی «قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُم بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ نَفْسٍ إِحْدَى» [را ذکر میکنند] که دعوت میکند عموم را به قیام لله؛ یک چنین روحیه‌ای در ایشان وجود داشت. این روحیه را ایشان اعمال کردند و همین طور که اشاره کردم تحوّل آفرینی کردند. میدانی وارد مسئله‌ی تحوّل شدند، نه فقط گفتاری و دستوری؛ از تحوّل آفرینی روحی در یک مجموعه‌ای از طلباب جوان در قم -که من حالا عرض خواهم کرد شرحش را- تا تحوّل آفرینی وسیع در عموم ملت ایران.

آن مسئله‌ی قم عبارت است از درس اخلاق ایشان. ایشان ده‌ها سال پیش از شروع نهضت، غیر از درس فقه و اصول و معقول، سالها در قم درس اخلاق داشتند، جلسه‌ی اخلاق داشتند. البتّه آن وقتی که ما رفتیم قم، سالها بود که این درس تعطیل شده بود، و وجود نداشت. کسانی که دیده بودند آن درس اخلاق را، نقل میکردند ایشان - هفته‌ای یک بار جلسه‌ای داشتند در مدرسه‌ی فیضیه و طلباب جوان جمع میشدند در آنجا- وقتی که صحبت میکردند، جلسه را منقلب میکردند، دلها را منقلب میکردند. این را البتّه ما هم، در درس فقه و اصول دیده بودیم. یعنی ایشان حتّی در همین درسهای فقه و اصولشان

در یک مناسبت‌هایی صحبت اخلاقی میکردند، طلبه‌ها زار زار گریه میکردند؛ وقتی ایشان صحبت اخلاقی میکرد، اشک میریختند؛ بیان ایشان این جور مؤثر بود و انقلاب روحی ایجاد میکرد. این همان روش پیغمبران است؛ پیغمبران هم آغاز همه‌ی حرکتهای خودشان را از انقلاب روحی افراد شروع کردند. اینکه امیرالمؤمنین میفرماید: لَيْسَتْ أَدْوَهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ وَيَذْكُرُوهُمْ مَنْسَى نِعْمَتِهِ ... وَيُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ، همین است. «لَيْسَتْ أَدْوَهُمْ مِثَاقَ فِطْرَتِهِ» یعنی آن سرشت نهفته‌ی انسانی را در اینها بیدار میکردند و آن را وادار میکردند به تحرّک و هدایت‌گری عملیات و اقدامات انسانها؛ امام این جوری از اینجا شروع کردند. من البته نمیتوانم قاطعاً ادّعا کنم که آن جلسات را ایشان تشکیل میدادند برای اینکه بعدها به نهضت عظیم سیاسی منتهی بشود؛ این را من نمیدانم. لکن آنچه مسلّم است اینکه این حرکت آفرینی، این تحریک غریزه‌های معنوی و فطرت و سرشت انسانی از راه درس اخلاق و تذکّر و آماده کردن دلها، شیوه‌ی امام بزرگوار بود؛ از اینجا ایشان شروع کردند تا ایجاد تحوّل در سطح وسیع یک ملّت؛ چه در دوران مبارزات - که حالا من مقداری از نمونه‌های این تحوّل را عرض میکنم - و چه بعد از پیروزی انقلاب، ایشان به معنای واقعی کلمه در ملّت ایران تحوّل ایجاد کردند.

توجّه کنید که مخاطب ایشان در این تحوّل، عبارت بود از ملّت ایران. قبل از شروع نهضت امام مبارزاتی وجود داشت، مبارزات

سیاسی در ایران وجود داشت، ده‌ها سال بود که گروه‌های مختلف [مبارزه میکردند]، منتها حوزه‌ی کار آنها حداکثر محدود میشد مثلاً به یک تعدادی دانشجو؛ اینها میتوانند فرض کنید ۱۰۰ نفر، ۱۵۰ نفر دانشجو را تحت تأثیر قرار بدهند، در یک مراسمی آنها را وارد کنند. بحث امام، بحث یک گروه محدود یا یک جمع محدود یا یک حرفه‌ی معین نبود؛ بحث ملت ایران بود. ملت مثل یک اقیانوس است؛ به طوفان درآوردن یک اقیانوس کار هر کسی نیست. یک استخر را میشود مواج کرد اما مواج کردن یک اقیانوس، کار عظیمی است. ملت یک اقیانوس است و امام این کار را انجام داد؛ تحولاتی را به وجود آوردند. تحوّل دیگر، تحوّل در نگاه مردم به خودشان و به جامعه‌شان بود؛ ملت ایران نسبت به خود یک نگاه حقارت‌پندارانه داشت؛ یعنی اینکه این ملت بتواند بر اراده‌ی قدرتها، بر اراده‌ی ابرقدرتها فائق بیاید، مطلقاً به ذهن احدی خطور نمیکرد. نه فقط حالا اراده‌ی قدرتها جهانی، حتّی اراده‌ی قدرتها داخلی، حتّی اراده‌ی فلان مسئول -فرض کنید که- یک اداره‌ی امنیتی یا انتظامی، اصلاً به ذهن مردم خطور نمیکرد که بتوانند غلبه کنند بر اراده‌ی صاحبان اراده‌های تلخ و خطرناک. احساس حقارت میکردند، احساس توانایی نمیکردند؛ امام این را تبدیل کرد به احساس عزّت، احساس اعتماد به نفس، و مردم را از این حالت که حکومت استبدادی را یک امر طبیعی بدانند -که این جور بود؛ آن زمان تصور

ماها کانه این بود که خب بالاخره یک شخصی در رأس مملکت هست و اراده‌ی او حاکم است؛ خب طبیعت مسئله همین است و اصلاً این را یک امر طبیعی و عادی میدانستیم- تبدیل کردند به انسانهایی که خودشان نوع حکومت را تعیین میکنند. از شعارهای مردم در انقلاب، اول، نظام اسلامی، حکومت اسلامی، بعد هم جمهوری اسلامی بوده؛ مردم خودشان تعیین کننده بودند، مطالبه کننده بودند؛ بعد هم در انتخابات‌های گوناگون شخص حاکم را، اشخاص مورد مسئولیت در بخشهای مختلف حکومت را مردم معین کرده‌اند؛ یعنی حالت خودحقیر پنداری که در مردم بود، بکلی تبدیل شد به حالت عزّت و اعتماد به نفس ملی.

یک تحوّل دیگر، تحوّل در مطالبات اساسی مردم بود؛ یعنی اگر چنانچه فرض کنید آن وقت یک گروهی از مردم یک مطالبه‌ای هم از دستگاه داشتند یا از قدرتمندان آن زمان داشتند این بود که مثلاً این کوچه آسفالت بشود یا این خیابان این جوری کشیده شود؛ مطالبات در این حد [بود]؛ این را تبدیل کردند به مطالبه‌ی استقلال، آزادی؛ یعنی [آرمانهای] عظیم. یا شعار «نه شرقی، نه غربی»؛ در خواسته‌های مردم آن چنان تحوّل به وجود آمد که از این چیزهای حقیر، کوچک، محلی و محدود تبدیل شد به یک امور اساسی، بزرگ، انسانی، و جهانی. یک تحوّل دیگری که امام به وجود آورد، تحوّل در نگاه به دین بود؛ مردم، دین را فقط وسیله‌ای برای مسائل شخصی،

مسائل عبادی، حداکثر احوال شخصی میدانستند، فقط برای همین مسئله‌ی نماز و روزه و فرض کنید که وظایف مالی و ازدواج و طلاق؛ در همین حدود؛ دین را، وظیفه‌ی دین و مسئولیت دین و رسالت دین را محدود به این چیزها میدانستند. امام برای دین، رسالت نظام‌سازی و تمدن‌سازی و جامعه‌سازی و انسان‌سازی و مانند اینها تعریف کرد؛ مردم نگاهشان به دین بکلی متحوّل شد.

یک تحوّل دیگر، تحوّل در نگاه به آینده بود. در آن دورانی که نهضت شروع شد و امام وارد میدان شدند، در نگاه مردم آینده‌ای دیده نمیشد. یعنی مردم یک افق و آینده‌ای در مقابل چشم نداشتند؛ این تبدیل شد به ایجاد تمدن نوین اسلامی. یعنی شما امروز به ملت ایران نگاه کنید، این دست مبارک امام است که این حالت را به وجود آورده؛ مردم دنبال این هستند که تمدن نوین اسلامی را تشکیل بدهند و به وجود بیاورند؛ اتحاد عظیم اسلامی را به وجود بیاورند، امت اسلامی را تشکیل بدهند. نگاه عامه‌ی مردم، توده‌ی مردم این است.

در یک حوزه‌ی تخصصی‌تر، تحوّل در مبانی معرفتی کاربردی است؛ امام این را به وجود آوردند؛ که این تخصصی است، جزو مسائل حوزوی و کسانی است که دستی در کار فقه و در کار علم اصول و مانند اینها دارند. امام فقه را وارد عرصه‌ی نظام‌سازی کردند؛ فقه از این مسائل دور بود. البته مسئله‌ی ولایت فقیه، هزار سال [بود

که] در بین فقها وجود داشت و مطرح میشد، اما چون این امید وجود نداشت که این ولایت فقیه تحقق پیدا بکند، هرگز به جزئیات آن، به مسائل آن پرداخته نمیشد. امام این را وارد مسائل اصلی و فقهی کردند. در حوزه‌ی علمیّه نجف، این را مطرح کردند و درباره‌ی آن بحث کردند؛ یک نمونه‌ی دیگر از این تحوّل در نگاه به دین و مسائل دینی، پافشاری بر تعبّد بود در عین نگاه نوگرایانه به مسائل؛ یعنی امام، یک فقیه نوگرا، یک روحانی نوگرا بود؛ به مسائل با چشم نوگرایانه نگاه میکرد؛ در عین حال بشدّت پابند به تعبّد. در آن روز و آن دورانها خب روحانیونی بودند که در زمینه‌های مسائل روشنفکری وارد بودند و بحث میکردند و حرف میزدند؛ اینها روحانی و عالم و دین‌شناس هم بودند [اما] یک مقداری تحت تأثیر برخی از شرایط، نسبت به مسائل تعبّدی آن تقیّد لازم را [نداشتند] -در عمل شخصی چرا، مقیّد بودند- ولی در تبلیغاتشان خیلی روی مسئله‌ی تعبّد تکیه نمیکردند. امام آمدند در عین آن نگاه نویی که نسبت به مسائل فقهی و مسائل اسلامی و مسائل دینی و مانند اینها داشتند، روی مسئله‌ی تعبّد محکم ایستادند؛ هم تعبّد در احکام، هم تعبّد در مراسم دینی؛ [مثلاً] این مسئله‌ی تکیه‌ی عجیبی که ایشان بر روی مجالس عزاداری و مراسم عزاداری و مانند اینها کردند، همه‌ی اینها نشان‌دهنده‌ی آن پابندی و تعبّد بزرگ ایشان بود.

یک حوزه‌ی دیگر از تحوّل‌ی که ایشان به وجود آوردند، تحوّل در نگاه به نسل جوان بود؛ نگاه به جوانان. ایشان به فکر و عملِ جوانان اعتماد کردند؛ این به معنای واقعی کلمه یک تحوّل بود. یعنی مثلاً فرض کنید سپاه پاسداران که تشکیل شد، ایشان جوانهای بیست و چند ساله را در رأس سپاه پاسداران پذیرفتند که اینها جوانهایی [بودند] که حداکثر مثلاً سی سال سنّشان بود؛ اینها در رأس سپاه پاسداران، فرماندهان لشکرها و فرماندهان کل [بودند]؛ اینها همه جوانهایی بودند که کارهای بزرگ به اینها سپرده شده بود. در زمینه‌های دیگر هم همین جور؛ در بحثهای قضائی، در جاهای دیگر هم ایشان اعتماد عجیبی به جوانهایی که مورد قبولشان بودند [میکردند]؛ ایشان [کارها را] محوّل میکردند و به فکر جوان و به عمل جوان اعتماد میکردند.

خب، نکته‌ی مهم این است امام بزرگوار که این همه تحولات را به وجود آورد و به معنای واقعی کلمه امام تحوّل بود، امّا اینها را از خدا میدانست؛ امام اینها را به خودش نسبت نمیداد، اینها را از خدا میدانست. همین تحوّل روحی را که در جوانها به وجود آمده بود - که در همین صحیفه‌ی امام منتشر شده - ملاحظه کنید، [ایشان] مکرّر در بیاناتشان به آن توجّه میکنند و اظهار تعجّب میکنند، برای ایشان اعجاب‌آور است؛ خود امام این کار را کرده بود، دست خود او در این کار بود امّا آن را از خدا میدانست؛ واقعش هم همین است که از

خدا است؛ لا حول و لا قوّة الا بالله العلیّ العظیم، همه چیز و هر حول و قوّه‌ای از خدا است. و امام واقعاً این [آیه‌ی] «ما رَمیت اِذ رَمیت» را به معنای واقعی کلمه معتقد بود. ایشان به این حرکت جوانها و تحوّل جوانها خیلی اهتمام می‌ورزید، خیلی مُعجب به این حادثه بود. یک جا ایشان میگویند که تحوّل که در روحیه‌ی جوانها وارد شده و واقع شده است، از غلبه‌ی بر رژیم طاغوت بالاتر است؛ چون غلبه‌ی بر رژیم طاغوت، غلبه‌ی بر طاغوت بود، این تحوّل که در جوانها به وجود آمده غلبه‌ی بر شیطان است و شیطان از طاغوت بالاتر است؛ یعنی ایشان این جوری به این قضیه نگاه میکردند و مُعجب به این معنا بودند. این راجع به این مسئله‌ای که عرض کردیم.

اعتماد به مردم^۱

به مردم اعتماد داشت؛ یکی از خصوصیات مهمّ امام، اعتماد به مردم بود از روز اوّل. بودند کسانی که دلشان میخواست مبارزه کنند، لکن میگفتند مردم دنبال ما نمی‌آیند؛ [اما] امام نه، امام از روز اوّل معتقد بود که اگر ما وارد میدان بشویم، مردم خواهند آمد. در اوّل نهضت، در سال ۴۱، در قم، در سخنرانی بعد از درس، ایشان با دست اشاره کردند گفتند اگر بگوییم به مردم یا بخواهیم از مردم - یک تعبیر این جوری - مردم این بیابان را پُر خواهند کرد. این مال سال ۴۱ است که

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۴۰۱.

هنوز خیلی‌ها امام را نمی‌شناختند، اسم امام را هم نشنیده بودند؛ این جور به مردم اعتماد داشت و اعتقاد داشت. قدر مجاهدتهای مردم را میدانست، حرکت را به معنای واقعی رهبری میکرد، با نفس گرم خود دلها را گرم نگه میداشت، نمیکذاشت مأیوس بشویم، نمیکذاشت مردّد بشویم، مردم در خلأ نظرات امام نبودند. خب؛ این مربوط به دوران نفی، دوران مبارزه‌ی با نظام طاغوت.

اعتقاد به اسلام و مردم^۱

محور همه اصول و قواعد کار امام بزرگوار ما در دو چیز خلاصه میشد: اسلام و مردم. اعتقاد به مردم را هم امام بزرگوار ما از اسلام گرفت. اسلام است که روی حقّ ملت‌ها، اهمیت رأی ملت‌ها و تأثیر جهاد و حضور آنها تأکید میکند؛ لذا امام بزرگوار محور کار را اسلام و مردم قرار داد؛ عظمت اسلام، عظمت مردم؛ اقتدار اسلام، اقتدار مردم؛ شکست‌ناپذیری اسلام، شکست‌ناپذیری مردم.

مقاومت^۲

خب، یک خصوصیت از خصوصیات امام هست که بنده امروز درباره‌ی آن بیشتر میخواهم صحبت کنم و آن، خصوصیت «مقاومت»

^۱ - بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۲.

^۲ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۸.

است؛ مقاومت، ایستادگی. آن چیزی که امام را در هیئت یک مکتب، یک اندیشه، یک تفکر، یک راه، مطرح کرد برای زمان خود و در تاریخ، بیشتر این خصوصیت بود؛ خصوصیت ایستادگی، مقاومت، عدم تسلیم در مقابل مشکلات و موانع. در برابر طاغوتها امام مقاومت خودش را به رخ همه‌ی دنیا کشید؛ چه طاغوت داخل در دوران مبارزات که خیلی‌ها خسته شدند، خیلی‌ها مشرف به ناامیدی شدند اما امام محکم ایستاد، امام بدون ذره‌ای عقب‌نشینی در راه مبارزه ایستاد؛ که این مال دوران قبل از پیروزی انقلاب بود. و بعد از پیروزی انقلاب هم فشارها از نوع دیگر و به صورت همه‌جانبه‌تر در مقابل امام ظاهر شد، [اما] امام باز هم اصل مقاومت را، ایستادگی را از دست نهاد، مقاومت کرد. بنده وقتی به این خصوصیت امام نگاه میکنم و به آیات قرآن مراجعه میکنم، میبینم امام حقیقتاً بسیاری از آیات قرآن را با همین ایستادگی خود و مقاومت خود معنا کرد. فرض بفرمایید اینکه قرآن میفرماید «فَلِذَلِكَ فَادْعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ لَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ». تهدید و تطمیع و فریب در امام اثر نگذاشت؛ نه اینکه تهدید نکردند یا تطمیع نکردند یا به فریب متصل نشدند؛ چرا، [اما] در امام مطلقاً اثر نمیگذاشت، ایستادگی او را مخدوش نمیکرد. مهم این است که تلاش دشمن و تهدید دشمن نمیتوانست دستگاه محاسباتی امام را به هم بریزد؛ چون یکی از کارهای مهم دشمنان همین است: با شما که مواجه میشود، نیت شما را که میدانند، تصمیم شما را که

میداند، در صدد برمی‌آید کاری کند تا محاسبات شما عوض بشود، دستگاه محاسباتی شما را دچار اختلال کند؛ یکی از کارهای مهم دشمنی در عرصه‌های گوناگون این است. دشمن نمیتوانست دستگاه محاسباتی امام بزرگوار را که به بینات دین مبین اسلام متکی بود، دچار اختلال بکند.

توجه کنید تا من مطلب لازم و مهمی را اینجا بگویم. خب، امام مسیر مقاومت را انتخاب کرده است. مطلب مهم این است که امام، مقاومت را از روی هیجان‌زدگی انتخاب نکرد، از روی احساسات زودگذر انتخاب نکرد؛ پشتمانی انتخاب مقاومت از سوی امام بزرگوار ما یک پشتمانی منطقی است، پشتمانی عقلانی است، پشتمانی علمی است و البته پشتمانی دینی؛ منطق، پشت سر ایستادگی امام و مقاومت امام وجود دارد.

اعتقاد عمیق به مردم^۱

و [از سوی دیگر] اعتقاد عمیق او به مردم؛ امام بزرگوار به مردم خیلی اعتقاد داشت؛ به توانایی‌های مردم، به عزم مردم، به وفاداری مردم؛ و ما خاطره‌ها داریم [از این]، ایمان عجیب ایشان، یعنی سال ۴۱ که همان اول شروع نهضت [بود] امام در درس یک روز بحث را

^۱ - سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی(ره) ۱۴

کشانند به مسائل سیاسی و همان مسئله‌ی جاری، اشاره کردند به بیابان قم و گفتند اگر ما دعوت کنیم، مردم این بیابان را پُر خواهند کرد! سال ۴۱ که هیچ کس تصوّر نمیکرد که بتوان مردم را در یک چنین حرکتی همراه کرد و وارد کرد.

مردم را به میدان وارد کرد^۱

امام مردم را وارد میدان کرد، راهکار را نشان داد، آنها را در میدان نگه داشت، یأس و تردید را از آنها دور کرد. هیچ کسِ دیگر در این کشور قادر به این کار نبود. ما می‌شناختیم شخصیت‌های سیاسی را، شخصیت‌های روحانی را، خیلی‌ها را از نزدیک، بعضی را از دور؛ احدی قادر نبود این کار بزرگ را، این بار سنگین را به دوش بکشد و به منزل برساند. منحصرأ این کار، کار امام بزرگوار بود؛ او بود که توانست این کار را بکند.

توانایی بسیج مردم^۲

این یک سؤالی است که چطور امام توانست این حرکت عظیم را به پیروزی برساند و این پیروزی را حفظ کند؛ سرّش به حسب موازین ظاهری این است که البتّه اراده‌ی الهی بود لکن اسبابِ ظاهری این پیروزی عبارت بود از اینکه امام توانست جامعه‌ی کشور را، همه‌ی

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۴۰۱.

^۲ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۶.

آحاد مردم و بخصوص جوانها را وارد صحنه کند. در هر حرکتی، در هر کشوری که آحاد مردم وارد میدان بشوند و در میدان بایستند و مقاومت کنند، هدف آنها محقق خواهد شد؛ این بُرورگرد ندارد؛ خلاف این هم در هیچ برهه‌ای از تاریخ اثبات نشده؛ امام این هنر بزرگ را، این کار عظیم را توانست انجام بدهد که آحاد جامعه و بخصوص جوانها را وارد میدان کند و اینها را در میدان نگه دارد.

اراده انسانی نیروی اثرگذار^۱

نقش امام بزرگوار ما - حضرت امام خمینی کبیر - این بود که این حقیقت را ثابت کرد. این حقیقت چیست؟ این حقیقت این است که نیروهای اثرگذار در تحولات اجتماعی و سیاسی، عبارت از چیزهایی است که به انسانها برمیگردد؛ مربوط به نیروهای انسانی و اراده انسانی و ایمان انسانی است. طبق این اصل، آرایش قدرتها و نیروهای اثرگذار در تحولات اجتماعی، غیر از آن چیزی است که همیشه قدرتمداران و مستکبران عالم خواستند آن را نشان بدهند. قدرتمندان و مستکبران عالم این‌طور خواستند تفهیم و ثابت کنند که نتایج و تحولات بزرگ، به پول و زور و شمشیر و سلطه مطلقه و تبلیغات آنها مربوط است؛ کار عالم در دست آنهاست؛ اختیارات تحولات بشری

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۹.

در پنجه‌های قدرت آنهاست؛ اما این اصل الهی ثابت میکند که بعکس.

تحوّلات عالم، مسائل بزرگ بشری و انسانی، انقلابهای بزرگ، پیشرفتهای بزرگ و حرکتهای عظیم، هیچکدام در دست قدرتمندان و زورمداران عالم نیست؛ در اختیار سلاح و پول و تبلیغات آنها نیست - اگرچه آنها این طور وانمود کنند - در اختیار عوامل دیگری است. همه این عوامل به اراده انسانها، ایمان انسانها، فداکاری انسانها، حرکت انسانها و تجمع انسانها برمیگردد که بر سرنوشت بشر میتواند حکومت کند؛ میتواند حوادث بزرگ را به وجود بیاورد. این را قرآن مکرّر بیان کرده است؛ حوادث تاریخی، آن را تبیین و اثبات کرده است؛ ولی بسیاری از ملتها از این حقیقت غافلند و چون غافلند، عقب میمانند؛ مقهور قدرتهای استکباری عالم میشوند؛ از نیرویی که در اختیار آنهاست، از امکان و ظرفیتی که متعلّق به آنهاست، درست استفاده نمیکنند؛ قدرتمندان عالم هم از این غفلت سوءاستفاده میکنند و فرمان میرانند و مقاصد حیوانی و شهوانی و شخصی خودشان را پیش میبرند.

فصل دوم

امام خمینی (ره) و معنویت

عبد صالح^۱

خصوصیات بشری امام هر کدام به تنهایی جوری بود که هر کسی یکی از آن خصوصیات را داشته باشد، یک آدم بزرگ است. و امام همه اش را داشت. اما من به شما عرض میکنم، از من بپذیرید این حرف را: امام، با همه‌ی این خصوصیات هم اگر آن عامل اصلی را نداشت، نه این انقلاب پیروز میشد، نه شما مردم این جور عاشقش میشدید، نه میتوانست این طوفان را در دنیا به وجود بیاورد، نه میتوانست در مقابل تهدید و ارعاب دشمن آن جور مثل کوه بایستد؛ عامل اصلی در موفقیت‌های این مرد، آن چیز دیگر بود؛ آن چیست؟ معنویت، ارتباط با خدا، تقوا، کار را برای خدا کردن، کار را حتی برای نتیجه‌ی ظاهری اش انجام ندادن.

بارها ایشان میفرمود -همه شنفته‌اند- که ما کار را برای نتیجه نمیکنیم، کار را برای تکلیف میکنیم؛ یعنی اگر فرض کنیم بعد از برگشتن امام از پاریس آنچه پیش آمد اتفاق نمی‌افتاد، بلکه بعکس میشد - مثلاً فرض کنید همه‌ی ماها را میکشند، این کسانی که با امام ارتباط داشتند و دُوروبر ایشان بودند را میکشند، خود امام را

۱ - بیانات در دیدار فرمانده و جمعی از پاسداران کمیته‌ی انقلاب اسلامی ۱۸ خرداد

میگرفتند، یک بار دیگر تبعید میکردند، ملت را سرکوب میکردند و کارهایی مانند اینها میکردند - امام احساس نمیکرد شکست خورده، باز هم اعتقاد داشت پیروز شده. همین هم بود؛ شکست نخورده بود. آن کسی که برای تکلیفش کار میکند، پیروزی او به این است که موفق بشود به تکلیفش عمل کند، پیروزی او به این نیست که به مقصودش دست پیدا کند.

به راه بادیه رفتن به از نشستن باطل

که گر مراد نجویم به قدر وسع بکوشم

اصل همین کوشش و این تلاش برای خدا است. امام حرفش را شروع کرد؛ همان روزی که در قم شروع کرد - در سال ۴۱ - خیلی‌ها میگفتند نمیشود، به جایی نمیرسد؛ بعد که سختی‌های دستگاه شروع شد و قضیه‌ی مدرسه‌ی فیضیه و بعدش قضیه‌ی پانزدهم خرداد [پیش آمد]، عده‌ای که میگفتند: «آقا، فایده‌ای ندارد، بیخود معطلید»، چند برابر شدند. بعد که در سال ۴۳ امام را تبعید کردند، باز این فکر در بسیاری راسخ شد که بیخود ایشان زحمت میکشد، بیخود تلاش میکند؛ ظواهر و پیش‌بینی‌ها همه همین را نشان میداد. اگر کسی میخواست با عقل و منطق معمولی دودوتا چهارتا محاسبه کند، جز این چیزی نبود. آن چیزی که امام را وادار میکرد که علی‌رغم همه‌ی این حرفها امید خودش را از دست ندهد و حرکت خودش را ادامه بدهد، تکلیف الهی بود؛ چون تکلیفش بود.

در بهار سال ۶۵ -ایام فروردین- یک حادثه‌ای برای امام پیش آمد، حادثه‌ی خیلی خطرناکی بود، قلب ایشان مشکلی پیدا کرد؛ ما تهران نبودیم، اطلاع دادند، سریعاً آمدیم. چند روز قبل از فروردین، یک شب ما خدمت امام بودیم- چند نفر، ماها که گاهی خدمشان میرسیدیم با هم- اصرار میکردیم که در روزهای اول فروردین که با یکی از موالید ائمه مصادف بود -نمیدانم ۱۳ رجب بود، سوّم شعبان بود، ۲۷ رجب بود یا چه بود- یک دیداری با مردم داشته باشند؛ ایشان استنکاف میکردند، میگفتند نه، حالش را ندارم. مدام ما اصرار کردیم که بد نیست یک دیداری داشته باشید در حسینیه، مردم بیایند شما را زیارت کنند؛ هرچه ما اصرار کردیم -بنده، آقای هاشمی رفسنجانی، آقای حاج احمد آقا- هرچه گفتیم، ایشان قبول نکردند؛ قرص و محکم گفتند نه، حالش را ندارم. چهار پنج روز بعد از آن، عید بود که من رفته بودم مشهد و آقای هاشمی هم جبهه بودند، ماها هیچکدام تهران نبودیم؛ ظاهراً روزِ دوّم سوّم چهارم عید، ناگهان ایشان حالشان آنجوری شد، قلبشان مشکلی پیدا کرد. خب، آقای حاج احمد آقا -فرزند عزیز ایشان که واقعاً حقّ بزرگی بر گردن همه‌ی مردم، همه‌ی ملت دارد؛ ایشان درحقیقت امام را این چندساله نگه داشت، حفظ کرد- همه‌ی وسایل را آماده کرده بود برای پیش آمدن چنین حوادثی. فوراً رسیدند به ایشان و خطر برطرف شد. من وقتی رفتم [تهران] -بعد از اینکه خطر مرتفع شد- و رفتم بالا سر

ایشان در همین بیمارستانی که بعضی از آقایان دیدید، (۷) به ایشان عرض کردم: آقا! چقدر خوب شد که شما آن شی‌ی که ما اصرار میکردیم ملاقات داشته باشید، قبول نکردید؛ وَاَلَا اگر این ملاقات را قبول کرده بودید، اعلام میشد، مردم می‌آمدند، آن وقت شما با این حال نمیتوانستید ملاقات کنید، انعکاس آن در دنیا خیلی انعکاس بدی میشد؛ این کار خدا بود که هرچه ما آن شب اصرار کردیم، شما قرص و محکم ایستادید و زیر بار نرفتید، گفتید نه، من ملاقات نمیکنم؛ این کمک الهی بود. ایشان یک جمله‌ای آنجا به من گفتند که من آمدم بیرون یادداشت کردم جمله‌ی ایشان را؛ این عین گفته‌ی ایشان است، گفتند: «آن جور که من فهمیدم، مثل اینکه از اوّل انقلاب تا حالا، یک دست غیبی‌ای در همه‌ی کارها دارد ما را هدایت میکند و پشتیبانی میکند».

این درست بود. واقعاً همین جور بود؛ وَاَلَا محاسبات معمولی - سیاسی، اقتصادی، محاسباتی که همه‌ی دنیا دارد بر اساس این محاسبات می‌چرخد - این نتیجه‌هایی را که شما می‌بینید نمیدهد، یک نتایج دیگری میدهد. آن چیزی که توانست امام را قادر کند بر هدایت و اداره و رهبری این ملت و این انقلاب عظیم، عبارت بود از ارتباط او با خدا، اتصال او به خدا، توجّه او به خدا، توکل او به خدا؛ به معنای واقعی بنده‌ی خدا بود، عبد صالح [بود]. من هیچ تعبیری را بهتر از این پیدا نمیکنم برای امام: عبد صالح بود.

حق جهاده^۱

السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لَامِيرِ الْمُؤْمِنِينَ
أَشْهَدُ أَنَّكَ جَاهَدْتَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ وَ عَمَلْتَ بَكِتَابِهِ وَ أَمَرْتَ
بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ السَّلامُ عَلَيْكُمْ وَ رَحْمَةُ اللَّهِ وَ بَرَكَاتُهُ.

نزدیک شدن به مرز عصمت^۲

او [امام] بتها را شکست و باورهای شرک آلود را زدود. او به همه
فهماند که انسان کامل شدن، علی وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای
عصمت پیش رفتن، افسانه نیست. او به ملتها نیز فهماند که قوی شدن
و بند اسارت گسستن و پنجه در پنجه‌ی سلطه گران انداختن، ممکن
است. لمعات قرب حق را صاحبان بصیرت در چهره‌ی منور او دیدند
و طعم برّ الهی را که در حیات و ممات بر او می بارید، همه چشیدند.
دعای او مستجاب شد که می گفت: «الهی لم یزل برک علیّ ایام
حیاتی، فلا تقطع برک عنّی فی مماتی

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۹.

۲ - پیام به ملت ایران به مناسبت چهلمین روز ارتحال امام خمینی (ره) ۲۳ تیرماه
سال ۱۳۶۸.

کسب رضای الهی^۱

یک شاخص دیگر در مشی امام و خط امام که خیلی مهم است، مسئله‌ی محاسبات معنوی و الهی است. امام در تصمیم‌گیریهای خود، در تدابیر خود، محاسبات معنوی را در درجه‌ی اول قرار میداد. یعنی چه؟ یعنی انسان برای هر کاری که میخواهد بکند، در درجه‌ی اول هدفش کسب رضای الهی باشد؛ کسب پیروزی نباشد، به دست گرفتن قدرت نباشد، کسب وجاهت پیش زید و عمرو نباشد. هدف اول، رضای الهی باشد. این یک. بعد هم به وعده‌ی الهی اطمینان و اعتماد داشته باشد. وقتی انسان هدفش رضای خدا بود، به وعده‌ی الهی هم اعتماد و اطمینان داشت، آن وقت دیگر یأس معنا ندارد، ترس معنا ندارد، غفلت معنا ندارد، غرور معنا ندارد.

تقوا^۲

روز، روز متعلق به امام بزرگوار است و سخن ما درباره خصوصیتی از این مرد بزرگ و این یادگار پیامبران و اولیای الهی در زمان ماست. به همه برادران و خواهران نمازگزار عرض میکنم که خصوصیت امام بزرگوار ما رعایت تقوا بود. همه شما تقوا را دستورالعمل زندگی خود قرار دهید، تا همچنان که ابواب رحمت الهی بر روی آن مرد

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۹.

۲ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۸.

بزرگ باز شد، بر روی ما هم باز شود. تقوا، رحمت و هدایت الهی را متوجه فرد و جامعه باتقوا میکند. دستورالعمل اول و آخر پیامبران و جانشینانشان، تقوای الهی است.

توکل^۱

ما امام را اینجور شناختیم. امام در طول حیات، چه در حوزه علم و تدریس، چه در دوران مبارزه‌ی دشوار، و چه در حوزه‌ی مدیریت و حاکمیت - آن وقتی که در رأس کشور قرار گرفت و مدیریت جامعه را در قبضه گرفت - در همه‌ی اینها مصداق «و توکل علی العزیز الرحیم» بود. برای همین بود که کارهای بزرگی که همه میگفتند نشدنی است، با طلوع امام، این کارها شدنی شد؛ همه‌ی سدهائی که گفته میشد شکستی نیست، با حضور امام، این سدها شکستی شد. او علاوه بر اینکه خود، مظهر عزت نفس و اقتدار معنوی بود، روح عزت را در ملت هم زنده کرد. این، کار بزرگ امام بزرگوار بود؛ وقتی ادبیات انقلابی امام را ملاحظه میکنید، مبینید تکیه‌ی اصلی بر روی ساخت درونی ملت است؛ احیای روح عزت، نه با تفاخر، نه با غرور، نه با به‌خودبستن، بلکه با استحکام ساخت درونی. آنچه که ما باید به

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۱.

آن توجه کنیم، این است که این یک کارِ مقطعی نیست؛ این یک کارِ مستمر است، یک کارِ ادامه‌دار است.

اخلاص^۱

اخلاص یک جمله درباره امام بزرگوارمان است. می‌خواهم به شما برادران و خواهران، استنباط خودم را از عظمت و مکانت این بزرگوار بگویم. اعتقاد من این است که عظمتی که این مرد الهی و معنوی، حتی بعد از درگذشت خود، در دلها و چشمها پیدا کرد و مرقد او محل زیارت مشتاقان در تمام دوره سال شده و دلها متوجه به او و مجذوب اوست، به خاطر این است که او یک انسان مخلص و پرهیزکار بود. آن بزرگوار، در همه کارها، برای خدا و در راه خدا و به نام خدا، حرکت و عمل میکرد. این نکته به معنای آن نیست که به فکر نیازهای مادی خود نباشیم. هرکس حق دارد - بلکه وظیفه دارد - به دنبال نیازهای مادی خود باشد؛ معاش خود را تأمین و حتی لذت برد مشروع خود را هم تأمین کند. اما همه اینها غیر از این است که کسی دل به دنیا بسپارد، راه خدا را فراموش کند و همه فعالیت و فکر و حرکت و سکون او را توجه به امور مادی تشکیل دهد.

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۲.

ایمان، عمل صالح، تزکیه^۱

اگرچه درباره امام، گویندگان گفته‌اند، نویسندگان نوشته‌اند و سرایندگان سروده‌اند؛ لکن من امروز در ذهنم، مضمونِ دو آیه مبارکه سوره «طه» را که قرائت شد، با شخصیت امام بزرگوار، تطبیق کردم. در امام عزیز، سه خصوصیتِ درخشان وجود داشت که همان سه خصوصیت، در این دو آیه شریفه هم مطرح شده است. در آیه اوّل میفرماید: «و من یأته مؤمناً قد عمل الصّالحات». ایمان، خصوصیتِ اوّل و عمل صالح، خصوصیتِ دوم است. در پایان آیه دوم، خصوصیتِ سومی هم در عبارت: «وذلك جزاء من تزکی» ذکر شده است که خصوصیتِ تزکیه و تهذیب نفس است. قرآن کریم برای کسی که دارای این خصوصیات است، وعده درجاتِ «علی» داده است: «فاولئک لهم الدّرات العلی».

این سه خصوصیت در امام بزرگوار برجسته بود. ایمان آن مرد بزرگ، نمونه و استثنایی بود. عمل صالح او، عملی بود که بعد از صدر اسلام تا امروز، کسی آن را انجام نداده است. یعنی تشکیل نظام اسلامی، که امروز اندکی به آن خواهم پرداخت. تزکیه او هم، چنان بود که در اوج شهرت و قدرت و محبوبیت، اوج عبودیت را برای

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۳.

خود انتخاب کرد و هر روز که گذشت، بر الحاح و تضرّع و توسّل او به خدای بزرگ، افزوده شد.

این سه خصوصیت، در امام بزرگوار وجود داشت. پس، حقّ است که گفته شود: او از جمله کسانی است که «اولئک لهم الدّرجات العلیّ». این علوّ مرتبه‌ای که امروز شما در سراسر جهان، برای امام بزرگوار مشاهده میکنید ناشی از این خصوصیات سه‌گانه است. هر جا انصاف هست، امام در آن جا بزرگ است. هر جا عدالتخواهی هست، آن جا امام زیباترین چهره است. آن جا که به امام خمینی بزرگوار ما بی‌ارادتی میشود، عدل نیست، انصاف نیست، حق‌طلبی نیست؛ بلکه دنیاخواهی و فساد است. این سه خصوصیت مربوط به امام بزرگوار است که امروز محور سخن ما هم، امام عظیم‌الشّان است.

تقوا در همه امور^۱

یکی از چیزهایی که در همین زمینه وجود داشت، رعایت تقوای عجیب امام در همه‌ی امور بود. تقوا در مسائل شخصی یک حرف است؛ تقوا در مسائل اجتماعی و مسائل سیاسی و عمومی خیلی مشکلتر است، خیلی مهمتر است، خیلی اثرگذارتر است. ما نسبت به دوستانمان، نسبت به دشمنانمان چه می‌گوئیم؟ اینجا تقوا اثر می‌گذارد.

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۹.

ممکن است ما با یکی مخالف باشیم، دشمن باشیم؛ درباره‌ی او چگونه قضاوت میکنید؟ اگر قضاوت شما درباره‌ی آن کسی که با او مخالفید و با او دشمنید، غیر از آن چیزی باشد که در واقع وجود دارد، این تعدی از جاده‌ی تقواست. آیه‌ی شریفه‌ای که اول عرض کردم، تکرار میکنم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا». قول سدید، یعنی استوار و درست؛ اینجوری حرف بزنیم. من میخواهم عرض بکنم به جوانان عزیزمان، جوانهای انقلابی و مؤمن و عاشق امام، که حرف میزنند، مینویسند، اقدام میکنند؛ کاملاً رعایت کنید. اینجور نباشد که مخالفت با یک کسی، ما را وادار کند که نسبت به آن کس از جاده‌ی حق تعدی کنیم، تجاوز کنیم، ظلم کنیم؛ نه، ظلم نباید کرد. به هیچ کس نباید ظلم کرد.

من یک خاطره از امام نقل کنم. ما یک شب در خدمت امام بودیم. من از ایشان پرسیدم نظر شما نسبت به فلان کس چیست - نمیخواهم اسم بیاورم؛ یکی از چهره‌های معروف دنیای اسلام در دوران نزدیک به ما، که همه نام او را شنیدند، همه میشناسند - امام یک تأملی کردند، گفتند: نمیشناسم. بعد هم یک جمله‌ی مذمت آمیزی راجع به آن شخص گفتند. این تمام شد. من فردای آن روز یا پس فردا - درست یادم نیست - صبح با امام کاری داشتم، رفتم خدمت ایشان. بمجردی که وارد اتاق شدم و نشستم، قبل از اینکه من کاری را که داشتم، مطرح کنم، ایشان گفتند که راجع به آن کسی که شما دیشب

یا پریشب سؤال کردید، «همین، نمیشناسم». یعنی آن جمله‌ی مذمت‌آمیزی را که بعد از «نمیشناسم» گفته بودند، پاک کردند. ببینید، این خیلی مهم است. آن جمله‌ی مذمت‌آمیز نه فحش بود، نه دشنام بود، نه تهمت بود؛ خوشبختانه من هم بکلی از یادم رفته که آن جمله چه بود؛ یعنی یا تصرف معنوی ایشان بود، یا کم‌حافظگی من بود؛ نمیدانم چه بود، اما اینقدر یادم هست که یک جمله‌ی مذمت‌آمیزی بود. همین را ایشان آن شب گفتند، دو روز بعدش یا یک روز بعدش آن را پاک کردند؛ گفتند: نه، همان نمیشناسم. ببینید، اینها اسوه است؛ «لقد کان لکم فی رسول‌الله اسوۃ حسنۃ».

صبر یقین^۱

مایلم عرایض خود را با آیه‌ای از قرآن آغاز کنم که امام بزرگوار ما مصداق آن بود. در سوره مبارکه سجده، خدای متعال ضمن بیان حالات ملتها و اقوام و انسانهای مبارز و پر تلاش مؤمن، این تعبیر را میفرماید: «و جعلنا منهم أئمةً یهدون بأمرنا لَمَّا صبروا و کانوا بأیاتنا یوقنون»؛ کسانی که دو خصوصیت و دو امتیاز را در خود به وجود آوردند، به این موهبت بزرگ سرافراز شدند که خدای متعال زمام هدایت مجموعه‌های انسانی را به آنها سپرد. آن دو خصوصیت، یکی

^۱ - بیانات در چهاردهمین سالگرد رحلت بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران حضرت امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۲.

صبر است و دیگری یقین؛ «لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بِآيَاتِنَا يُوْقِنُونَ». یقین، همان ایمان آگاهانه و روشن‌بینانه است که وسوسه‌ها نمیتواند آن را در دل انسان، سست‌بنیاد کند. صبر، خصوصیتی است که به یک انسان بزرگ این امکان را میدهد که در راه آرمانهایی که آگاهانه و روشن‌بینانه انتخاب کرده است، به هنگام مواجهه با مشکلات، خود و راه خود را گم نکند؛ هدف را فراموش نکند و منصرف نشود.

همه پیغمبران، همه هدایت‌گران و همه کسانی که توانسته‌اند در مسیر تاریخ بشر یک اثر ماندگار و تحسین برانگیز از خود به جا بگذارند، باید از این دو خصوصیت برخوردار میبودند. امام راحل ما، این تجدید کننده حیات اسلام در میان ملت ما و امت اسلامی، از این دو خصوصیت برخوردار بود.

فرق امام بزرگوار ما و دیگر مصلحان تاریخ اسلام در یکی دو قرن اخیر همین بود. امام وارد صحنه شد، وسط میدان آمد، میان مردم بود، با مردم حرف زد، اصول خود را برای مردم تبیین کرد و آنها را به ایمان روشن‌بینانه و آگاهانه‌ای مثل ایمان خود رساند؛ آن‌گاه ایمان و انگیزه مردم و تعالیم اسلام، معرکه را به سود حق و حقیقت تمام کرد. دیگران نمیتوانستند و نتوانستند این مرحله دشوار را پیش ببرند؛ اما امام توانست. ملت ایران به این اصول اعتقاد پیدا کرد، ایمان آورد و در راه آن به مجاهدت پرداخت. نتیجه این شد که اولاً نظام اسلامی علی‌رغم همه کارشکنیها و دشمنیها به پیروزی رسید و روزه‌روز تا

امروز ریشه‌دارتر شد و ثانیاً فکر تحقّق و حیات دوباره اسلام و نجات امت اسلامی از ظلم و استکبار قدرتهای مستکبر، در مرزهای این کشور محدود نماند.

تقوا و پارسایی^۱

تقوا و پارسایی این مرد و بی‌اعتنایی‌اش به دنیا و زخارف، مقوله‌ی دیگری است. یک وقت انسان داخل چهار دیواری خانه‌ی خود نه با دنیا سر و کاری دارد، نه با مردم سر و کاری دارد، نه در معرض امتحان قرار می‌گیرد؛ ولی پارساست. یک وقت هم مثل امام با آن عظمت در قله‌ی شهرت جهانی قرار دارد و همه‌ی این انقلاب، پدید آمده‌ی اراده و قاطعیت اوست و مردم هم این گونه مخلص او هستند و حاضرند همه‌ی کارهای امام را حمل به صحت کنند؛ ولی این طور پارسایی و زهد پیشه می‌کند.

انس با قرآن^۲

معرفت قرآنی در دل امام زنده بود. امام خیلی قرآن می‌خواندند. از جمله کارهای امام، انس با قرآن بود. خیلی اوقات وقتی ما خدمت

۱ - بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۰ خرداد سال ۱۳۸۴.

۲ - بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۳ خرداد سال ۱۳۸۲.

ایشان می‌رفتیم، قرآن دم دستشان بود و مشغول خواندن بودند. تصمیماتی که امام می‌گرفتند، با الهام از مضامین قرآنی بود.

مناجات شعبانیه^۱

روزهای پایانی ماه پربرکت شعبان است. به گمان زیاد امام بزرگوار از این ماه، بهره‌ی فراوان معنوی می‌بردند. قرائن نشان می‌دهد که آن دل نورانی به برکت این ماه بر نورانیت خود می‌افزود. این فقره‌ی معروف دعای مناجات شعبانیه: **اَللهی هَبْ لِي کَمَالَ الْاِنْقِطَاعِ الْيَکْ وَ اَنْرْ اَبْصَارَ قُلُوْبِنَا بِضِیَاءِ نَظَرِهَا الْيَکْ**، از جملاتی بود که در بیانات امام تکرار میشد؛ مکرر در سخنرانی به مناسبت‌های گوناگون، این فقره‌ی از دعا را میخواندند. این نشان‌دهنده‌ی این است که این بزرگوار به این مناجات و به این مضامین و به این ایام بابرکت اُنس داشتند. بنده هم که یک وقتی از ایشان سؤال کردم راجع به دعاها، یکی از دعاهایی که ایشان تکیه کردند بر روی آن و ترجیح میدادند آن دعا را، همین مناجات شعبانیه بود. فقرات مهمی در این دعا هست که از جمله این فقره است: **اَللهی هَبْ لِي قَلْبًا یُدْنِیهِ مِنْکَ شَوْقُهُ، وَ لِسَانًا یُرْفَعُ اِلَیْکَ صِدْقُهُ، وَ نَظْرًا یُقَرِّبُهُ مِنْکَ حَقُّهُ**؛ دل پرشوقی که به بارگاه قرب الهی نزدیک میشود؛ زبان صادقی که صدق آن موجب تقرب به پروردگار میگردد؛ نگاه حق‌نگری که موجب میشود انسان به خدای متعال

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۵.

نزدیک‌تر شود. این خصوصیات در این دعای شریف و در این مناجات، از خدای متعال خواسته شده است؛ اینها برای ما درس است. و امام بزرگوار کسی بود که با این درسها، در همه‌ی عمر مأنوس بود و به برکت همین اُنس و به برکت همین آشنایی با مراتب حق و حقیقت و تقرّب به پروردگار، خدای متعال این قدرت را به او بخشید که بتواند این حرکت عظیم و ماندگار را انجام بدهد.

شخصیت ممتاز^۱

در مورد خصوصیات شخصی، امام بزرگوار به معنای واقعی کلمه یک آدم ممتاز بود؛ واقعاً ممتاز بود. خصوصیات شخصی او، خصوصیات بود که در مجموع و همه با هم در کمتر شخصیتی ممکن بود به وجود بیاید و ما سراغ نداریم؛ یعنی بنده واقعاً در طول تاریخ خودمان هم کسی که همه‌ی این خصوصیات را با هم داشته باشد سراغ ندارم.

اولاً پاک و پرهیزکار بود؛ امام یک شخصیتی بود به معنای واقعی کلمه باتقوا و پرهیزکار و پاک.

ثانیاً اهل معنویت و حالات عرفانی بود؛ اهل معنویت بود، اهل حالات عرفانی بود، اهل گریه‌ی سحر بود. مرحوم آقای حاج احمد آقا به

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۴۰۱.

بنده گفت سحرها که امام بلند میشوند و در نماز و در دعا گریه میکنند، این دستمال معمولی‌ای که ایشان دارند کفاف نمیدهد، برای ایشان حوله میگذاریم؛ حوله‌ی دست و رو خشک کنی برای اشک! اهل این معنویتها بود.

اهل لطافت روحی بود؛ این کتابهای معنوی امام مثل آداب الصلّاء، مثل شرح حدیث [جنود] عقل و جهل را امام تقریباً در جوانی یا اوایل میانسالی - حدود چهل سالگی - نوشته بود؛ از جوانی این جور بود. امام جمع کرده بود بین حماسه و عرفان؛ هم حماسه‌ساز بود، هم دارای معرفت و معنویت بود.

از لحاظ اخلاقی به معنای واقعی کلمه شجاع بود؛ از قول امام نقل کرده‌اند - بنده این را نشنیده‌ام - که امام فرموده باشد که «وَاللّٰهُ مِنْ تَا حَالَا نْتَرَسِیْدَهَام» اما آنچه من خودم دیدم و خودم از امام شنیدم، [این بود که] یک وقتی بنده راجع به یک مسئله‌ای با امام صحبت میکردم - یک مشکلی وجود داشت، برای ایشان شرح میدادم و یک پیشنهادی داشتم - در ضمن صحبت به ایشان گفتم که «شما این کار را نمیکند چون میترسید...»؛ میخوام بگویم میترسید که مثلاً فلان مشکل پیش بیاید؛ تا گفتم میترسید، ایشان گفتند من از چیزی نمیترسم! خصوصیت ایشان این بود. بنده نمیخوام بگویم «شما ترسو هستید»، این یک تعبیر عرفی معمولی است یعنی «ملاحظه میکنید که این اتفاق نیفتد» اما کلمه‌ی ترس را که [به کار] بردم،

ایشان گفتند من از چیزی نمیترسم. شجاع بود به معنای واقعی کلمه. دارای حکمت و عقلانیت بود، اهل محاسبه بود؛ کار را بدون محاسبه انجام نمیداد و اقدام نمیکرد، محاسبه میکرد؛ و وقتی در این محاسبه به یک نتیجه‌ای میرسید، با کمال قاطعیت آن را انجام میداد، و تردید و تزلزل در کارش وجود نداشت.

هرگز مایوس نمیشد؛ این همه حوادث در همان سالهای اوّل انقلاب رخ داد- این شهادتها، شهادتهای دسته‌جمعی، حوادث گوناگون- [ولی] مطلقاً در دل امام این تأثیر را نگذاشت که ایشان را مایوس بکند. به معنای واقعی کلمه اهل صداقت بود، صادق بود؛ هم با خدا صادق بود، هم با مردم صادق بود. به وعده‌ی خود، به عهد خود پایبند بود. در اوّل ورود به تهران در سال ۵۷، دوازدهم بهمن ۵۷، در سخنرانی‌ای که در همین بهشت زهرا ایشان [ایراد] کردند، گفتند من دولت تعیین میکنم؛ چهار روز بعد دولت تعیین کردند. در خلال این چهار روز، شورای انقلاب را خواستند، رفتیم آنجا. ظاهراً ایشان به بعضی از افراد شورای انقلاب مثل شهید مطهری و شهید بهشتی و مانند اینها سفارش کرده بودند که یک کسی را پیدا کنند، [اما] اینها هنوز اقدام نکرده بودند؛ امام اوقاتشان تلخ بود، تشر زدند که چرا اقدام نمیکنید؛ این جوری بود. بسیار منظم و وقت‌شناس بود؛ که حالا ما جریانه‌های زیادی از ایشان در این زمینه دیده‌ایم.

اهل توکل به معنای واقعی بود؛ وعده‌ی الهی را قبول داشت و به وعده‌ی خدا اطمینان داشت. وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ؛ مصداق واقعی این جمله بود. مبارز بود؛ که حالا مبارز را بعداً شرح خواهم داد که «مبارز بود» یعنی چه. از این [قبیل] خصوصیات، خصوصیات ممتاز دیگری هم امام داشتند؛ اینها خصوصیات شخصی امام بود.

دلبسته دعا^۱

بنده یک وقتی از امام بزرگوار سؤال کردم که در بین این دعا‌های مأثور از اهل بیت (علیهم‌السلام)، شما بیشتر دلبسته‌ی کدام دعا هستید و به آن انس دارید؛ فرمودند مناجات شعبانیه و دعای کمیل. ایشان، این مرد عارف پخته‌ی عمل‌کننده‌ی در راه خدا، به این دو دعا توجه داشتند. ان شاء الله که در این ایام باقی مانده همه‌مان بتوانیم از این روزها استفاده کنیم و خودمان را در این وادی رحمت الهی به معنویت وارد کنیم و بهره ببریم؛ اصل این است.

مقایسه امام با معصوم^۲

پیغمبر این [شخص] را به عنوان مصداق امامت، معین کرد. این شد قاعده؛ تا آخر دنیا هر جا مسلمانها بخواهند و همت کنند و هدایت شوند از سوی خدا به اینکه اسلام را تحقق ببخشند و جامعه‌ی اسلامی

۱ - بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم ۲۷ اردیبهشت سال ۱۳۹۶.

۲ - بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر ۳۰ شهریور سال

را تحقیق ببخشند، ضابطه و قاعده‌اش این است: باید امامت را احیا کنند. البته هرگز هیچ مصداقی به آن مصداقی که پیغمبر معین کردند نمیرسد؛ به کمتر از آنها هم نمیرسد؛ بزرگ‌ترین شخصیت‌های علمی و معنوی و عرفانی و بزرگان سلوکی و معرفتی ما نسبت به امیرالمؤمنین، مثل آن پرتو ضعیفی هستند که ته چاه، انسان یک مختصر روشنایی میبند؛ آن را مقایسه کنید با خورشید؛ بله، همان است، همان شعاع است اما فاصله چقدر است؟ تفاوت چقدر است؟ برترین شخصیت‌های ما، مثلاً یک شخصی مثل امام بزرگوار ما را که خب یک شخصیت انصافاً کامل، بزرگ، باعظمت، جامع‌الاطراف و از همه جهت یک شخصیت برجسته و ممتاز بود، اگر بخواهیم با امیرالمؤمنین قیاس کنیم، قیاسش همین است که عرض کردم: [یعنی] نور خورشید را مقایسه کنید با آن پرتویی که ته چاه مثلاً یا در گوشه‌ی فلان پستو مثلاً از خورشید یا از نور دیده میشود؛ فاصله‌ها این‌جوری است.

ولایت معنوی^۱

امام این راه را به‌روی ما باز کرد و این هدفها را برای ما تعریف کرد. او با اراده‌ی قاطع و با دست توانای خود، به کمک این ملت، اساسی‌ترین مرحله‌ی این راه طولانی را طی کرد و دنیای اسلام را

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۴.

متحول نمود. مردان خدا این طورند؛ علی‌رغم بی‌اعتنایی به زخارف دنیا میتوانند دنیایی را متحول کنند. عامل اصلی قدرت آنها، بی‌اعتنایی به زخارف دنیا است.

مردان خدا نظرشان به همه چیز و همه کس، تابع نظرشان به خداست. مردان خدا به تاریخ روح میبخشند، و روح بخشیده‌اند. تاریخ حقیقی و معنوی بشر را مردان خدا نوشته‌اند. مردان خدا بر دلها حکومت میکنند؛ و بر اثر همین اتصال به خداست که سلطان دلها میشوند. ولایت مردان خدا، ولایت معنوی و باطنی است؛ ولایت ظاهری آنها هم - اگر به ولایت ظاهری دست پیدا کنند - ناشی از معنویت و ولایت باطنی آنهاست. خدا قدرت خلافت خود را به مردان خدا و پیغمبران خود و اوصیاء پیغمبران میبخشد و آنها را بر دلها حاکم میکند. ولایت و حکومتی که رشحه‌ای از ولایت معنوی در آن نباشد، اگر جذابتی هم داشته باشد، جز لعابی از دروغ و فریب و تزویر نیست. لذا نوع حکومت مردان خدا و حاکمان الهی با دیگران متفاوت است. امام این الگو را به ما نشان داد و ما آن را از نزدیک دیدیم. ما وقتی به خود نگاه میکنیم، فاصله‌ی میان خود و پیغمبران و اولیاء خدا و مردان بزرگ الهی و معنوی را ناپیمودنی و ژرف میبینیم. اما امام بزرگوار در زمان ما، در خلأ پیغمبران الهی و وحی الهی، با حضور خود، با فکر خود و با رفتار خود توانست نمونه‌ی زنده‌ای را به

ما نشان دهد تا بینیم ولایت معنوی چیست. امروز هم راه امام و فکر امام و هدف امام برای ملت ایران و امت اسلامی وسیله‌ی نجات است.

اسوه حسنه^۱

من عرض میکنم بهترین شاخصها، خود امام و خط امام است. امام بهترین شاخص برای ماست. اگر این تشبیه با همه‌ی فاصله‌ای که وجود دارد، به نظر برسد، عیبی ندارد که تشبیه کنیم به وجود مقدس پیغمبر که قرآن میفرماید: «لقد کان لکم فی رسول اللّٰه اسوۃ حسنۃ لمن کان یرجوا اللّٰه و الیوم الآخر». خود پیغمبر اسوه است؛ رفتار او، کردار او، اخلاق او. یا در یک آیه‌ی شریفه‌ی دیگر میفرماید: «قد کانت لکم اسوۃ حسنۃ فی ابراهیم و الذّٰین معه»؛ ابراهیم و یاران ابراهیم اسوه‌اند. در اینجا یاران ابراهیم پیغمبر هم ذکر شده‌اند تا کسی نگوید که پیغمبر معصوم بود یا ابراهیم معصوم بود، ما نمیتوانیم از آنها تبعیت کنیم؛ نه، «قد کانت لکم اسوۃ حسنۃ فی ابراهیم و الذّٰین معه اذ قالوا لقومهم انا براء منکم و ممّا تعبدون من دون اللّٰه کفرنا بکم» تا آخر آیه‌ی شریفه.

در مورد امام بزرگوار که شاگرد این مکتب و دنباله‌رو راه این انبیای عظام است، همین معنا صدق میکند. خود امام برجسته‌ترین شاخصهاست؛ رفتار امام، گفتار امام. خوشبختانه بیانات امام در

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۹.

دسترس است، تدوین شده است. وصیتنامه‌ی امام آشکارا همه‌ی مافی الضمیر امام را برای آینده‌ی انقلاب تبیین میکند. نباید اجازه داد این شاخصها غلط تبیین شوند، یا پنهان بمانند، یا فراموش بشوند. اگر این شاخصها را ما بد تبیین کردیم، غلط ارائه دادیم، مثل این است که یک قطب‌نما را در یک راه از دست بدهیم، یا قطب‌نما از کار بیفتد. فرض کنید در یک مسیر دریائی یا در یک بیابان که جاده‌ای هم وجود ندارد، قطب‌نمای انسان آسیب ببیند و از کار بیفتد؛ انسان متحیر میماند. اگر نظرات امام، بد بیان شد، بد تبیین شد، مثل این است که قطب‌نما از کار بیفتد، راه گم میشود؛ هر کسی به سلیقه‌ی خود، به میل خود حرفی میزند. بدخواهان هم در این میان از فرصت استفاده میکنند، راه را جوری تبیین میکنند که ملت به اشتباه بیفتد.

ایمان مخلصانه و عمل صادقانه^۱

این جور است که شما میبینید امام بزرگوار ما هر روز گوئی زنده‌تر میشود؛ در فضای جامعه‌ی ما و در فضای بین‌الملل اسلامی، روزبه‌روز امام بزرگوار برجسته‌تر و فکر او و راه او فهمیده‌تر و ملموس‌تر میشود. آن چیزی که این دوام را، این استمرار وجود را، این برکات را پدید آورده است، چیست؟ آن، ایمان مخلصانه و عمل صادقانه است. امام بزرگوار ما مصداق این آیه‌ی شریفه بود که «انَّ الْاَئِیْنَ اَمَنُوا و

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۶.

عملوا الصّالحات سیجعل لهم الرّحمن ودّاً؛ هدف او، هدف الهی؛ رفتار او، رفتار ایمانی؛ و عمل او، عمل صالح. این است که در فضای ذهنیت جامعه‌ی اسلامی، برای چنین موجودی میماند و میرائی ندارد؛ مثل سلسله‌ی انبیاء الهی و اولیاء الهی که جسمشان از مردم غایب شد، اما حقیقتشان و هویتشان زنده است.

خود را ندیدن^۱

سرّ این نفوذ عجیب که این مرد بزرگ در دل توده‌های عظیم مسلمان در کشورهای مختلف راه یافت و راز این نفوذ عظیم، این است: از خود عبور کردن، برای خود تلاش نکردن، خدا را دیدن و از خدا الهام گرفتن و برای خدا مجاهدت به تمام معنا انجام دادن. این راز عظمت امام بزرگوار و رهبری روحانی است. پیامبران هم راز نفوذشان، راز ماندگاریشان همین بود؛ وّالّا ظواهر و بند و بست سیاسی و شعارهای دهان‌پرکن و مورد علاقه‌ی توده‌های مردم را همه بلدند بدهند؛ دیگران هم این کارها را میکنند. این نیست آن چیزی که یک زعیم معنوی و روحانی را در دلها نافذ میکند؛ بر دلها حاکم میکند. و حکومت او از نوع حکومت معنوی و صوری نیست؛ از نوع حکومت انبیاء است؛ از نوع حکومت جباران و جائران هرگز نیست. لذا شما در

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۶.

زندگی امام که نگاه میکنید، این ارتباط با خدا و اتصال با خدا در او یک سکینه و آرامشی به وجود میآورد. آنجائی که دیگران وحشتزده میشدند، او آرام بود! آنجائی که دیگران به تزلزل میافتادند، او قاطع و مصمم بود. در وصیتنامه‌ی خود هم خطاب به مردم ایران، بلکه ملت‌های مسلمان میگوید با دلی آرام و قلبی مطمئن از مردم خداحافظی میکند و به جوار رحمت الهی میرود. دم مرگ هم با دل آرام این جهان را ترک میکند.

اتصال با منبع اصلی قدرت^۱

تفاوت رهبری و زعامت معنوی و روحی این است. علت هم همان اتصال با منبع اصلی قدرت، ارتباط با خدا، همه چیز را از او دانستن و همه کار را برای او کردن، است. این راز اقتدار و ماندگاری و نفوذ مردان خداست. امام با این دید و با این مبنا، همچنان زنده خواهد ماند. دشمنان او، مخالفان او، معارضان دینی و سیاسی او، رفتند و خواهند رفت؛ اما امام بزرگوار با فکرش، با هویتش و با وجود حقیقش در جامعه‌ی اسلامی و در جامعه‌ی بزرگ بشری ادامه پیدا خواهد کرد و روز به روز برجسته‌تر و قوی‌تر و محسوس‌تر خواهد شد. راز قدرت معنویِ امام بزرگوار ما این است.

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۶.

اعتماد به خدا^۱

این اتّکال به قدرت پروردگار و اعتماد به او، موجب میشد که امام بزرگوار در مواضع انقلابی خود صریح باشد. امام با صراحت صحبت میکرد؛ آنچه را مورد اعتقاد او بود صریح بیان میکرد، چون اتّکاء به خدا داشت، نه اینکه نمیدانست قدرتها بدشان می‌آید، نه اینکه نمیدانست آنها عصبانی میشوند، میدانست اما به قدرت الهی، به کمک الهی، به نصرت الهی باور داشت.

در برابر حوادث، دچار رودربایستی نشد؛ به یکی از نامه‌ها - امام شاید به دو نامه از نامه‌های سران مستکبر دنیا یا وابستگان به مستکبر، - که به او نوشته بودند جواب داد، امام به آن نامه، با صراحت تمام، مطلب را جواب داد که همان وقت در صداوسیما جمهوری اسلامی پخش شد. البتّه امام مؤدّبانه حرف میزد اما مواضع قاطع و روشن خود را در آن نامه‌ها بیان کرد و این توکل خود را امام مثل خونی در شریان ملت جاری کرد؛ ملت هم اهل توکل به خدای متعال شد، به نصرت الهی معتقد شد، و در این راه وارد شد. اینکه امام به مستکبرین هیچ اعتمادی و هیچ اعتقادی نداشت، موجب میشد که به وعده‌های آنها اعتنائی نکند. رئیس‌جمهور آمریکا - ریگان، که رئیس‌جمهور مقتدری هم بود - به امام نامه نوشت و پیغام فرستاد و آدم فرستاد، امام

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۴.

به او اعتنائی نکرد، پاسخی به او نداد و اعتنائی نکرد و وعده‌ای را که او داده بود، امام به هیچ گرفت.

در یک مورد دیگر، یک وعده‌ای در مورد پایان جنگ تحمیلی، یکی از دولتهای وابسته‌ی به آمریکا داده بود، بحث صدها میلیارد یا هزار میلیارد در میان بود، امام اعتنائی به آن نکردند، اعتماد نکردند. ما حالا در قضایای گوناگون جاری خودمان داریم همین معنا را لمس میکنیم، می‌بینیم که چطور نمیشود به وعده‌ی مستکبرین اعتماد کرد، به حرفهایی که در جلسه‌ی خصوصی می‌زنند نمیشود اعتماد کرد، این را داریم لمس میکنیم. امام آن را جزو خطوط اصلی کار خود قرار داد، اعتماد به خدا، بی‌اعتمادی به مستکبران. این البته به معنای قطع رابطه‌ی با دنیا نبود، [چون] سران کشورها به مناسبتهای مختلف برای امام پیام تبریک میفرستادند، امام هم به پیام تبریک آنها جواب میداد. ارتباط این‌جوری، در حد معمول، مؤدبانه و محترمانه وجود داشت اما هیچ‌گونه اعتمادی به مستکبرین و قلدران و تبعه و دنباله‌روان آنها وجود نداشت.

اطمینان به وعده الهی^۱

امام به وعده‌ی الهی اطمینان داشت. ما برای خدا مجاهدت میکنیم، قدم برای خدا برمیداریم، همه‌ی تلاش خودمان را به میدان می‌آوریم؛ نتیجه را خدای متعال - آنچنان که وعده فرموده است - تحقق خواهد

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۹.

داد. ما برای تکلیف کار میکنیم؛ اما خدای متعال بر همین عمل برای تکلیف، بهترین نتیجه را به ما خواهد داد. این یکی از خصوصیات مشی امام و خط امام است. راه انقلاب، صراط مستقیم انقلاب این است.

هزینه‌های راه^۱

بعضیها به ذهنشان می‌آمد که چطور امام با این دقت و اهتمامی که در احکام دین و نسبت به جان و مال داشت و این همه ما در انقلاب و در جنگ شهید دادیم، دچار دغدغه نبود و با دل آرامی میتوانست دنیا را ترک کند و به ملاقات پروردگار برود؛ میگفتند جواب این خونها را که خواهد داد. جواب امام به این وسوسه‌ها این است که جواب این خونها را همان کسی خواهد داد که جواب خونهای صفین و نهروان را داد. جواب این سختیها را همان کسی خواهد داد که جواب سختیها و رنجها و محنتهای امیرالمؤمنین را در دوران زندگی خواهد داد. انقلاب برای نجات یک ملت دارای هزینه است؛ جنگ هشت‌ساله برای دفاع از استقلال یک ملت دارای هزینه است؛ ایستادگی در مقابل زورگویان عالم برای اثبات حقانیت و حقوق خود دارای هزینه است. امام این هزینه را پرداخت. هزینه‌ای که امام

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۶.

پرداخت، اعتماد عمومی مردم بود. این اعتماد عمومی را در این راه امام به کار انداخت و هزینه کرد، اما خدای متعال این هزینه را جبران کرد. آنچه را که امام هزینه کرده بود، چند برابر به او برگرداند.

در تشییع جنازه‌ی این مرد بزرگ، جمعیتی که حضور پیدا کردند، از جمعیت مردم در روز استقبال او بیشتر بود. این معنایش همین است که «من کان لله کان الله له». دل‌های مردم به او متوجه بود. او این سرمایه را برای خود نخواست؛ این سرمایه از نظر او ملک پروردگار بود؛ باید در راه خدا مصرف میکرد و کرد؛ و خدا هم این سرمایه را به صورت مضاعف به او برگرداند. راه خدا این جوری است؛ راه خدا مجاهدت دارد، هزینه دارد و هزینه‌ی آن را باید پرداختند.

فصل سوم

امام خمینی (ره) و
جمهوری اسلامی

تسلط بر مبانی اسلام^۱

و هر دو بخش این نظریه، یعنی نظریه‌ی جمهوری اسلامی را -هم بخش اسلامی‌اش، هم بخش جمهوری‌اش را- امام مربوط به اسلام میدانست، از اسلام گرفته بود و تسلط او بر مبانی اسلامی و معرفت عمیق او و جامعیت او در فهم مسائل اسلامی این نظریه را در ذهن این بزرگوار به وجود آورد.

دانش و معرفت دینی^۲

خب، امام (رضوان الله تعالی علیه) انسان بزرگی بود از جهات مختلف، از جمله از لحاظ دانش و معرفت دینی. پشتوانه‌ی ایجاد این نظریه [نظریه‌ی جمهوری اسلامی]^۳ و تحقق این نظریه، از سویی معرفت عمیق او به اسلام [بود] -اسلام را می‌شناخت و میدانست که حاکمیت اسلامی مربوط به پیام اصلی اسلام است-

^۱ - سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۴۰۰.

^۲ - سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۴۰۰.

^۳ - * برای روشن شدن موضوع نظریه، این مطلب از قسمت‌های قبلی بیانات ایشان (عنوان قبل تسلط بر مبانی اسلام) استفاده و اضافه شده است.

قیام برای خدا^۱

اما در مسئله‌ی مکتب و اصول و هدفها. اگر بخواهیم زیربنای مکتب مبارزه‌ی امام را و انقلاب امام را در یک جمله عرض بکنیم، باید بگوییم زیربنای همه‌ی فعالیت‌های ایشان «قیام لله» بود؛ هدف، قیام لله [بود]؛ همان که در یادداشت معروفشان در دوران جوانی در دفتر مرحوم وزیر یزدی رحمه الله علیه نوشته‌اند: قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِيَ وَفَرَادَى؛ قیام لله، که این قیام لله ریشه‌ی قرآنی بسیار مستحکمی دارد. قیام لله در همین آیه‌ی سوره‌ی سبأ - قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ - [بیان شده]، یا «قوموا لله قانتین در سوره‌ی مبارکه‌ی بقره، یا در آیه‌ی دیگری در سوره‌ی مدثر در اوّل بعثت: یا أَيُّهَا الْمُدَّثِّرُ قُمْ فَأَنْذِرْ» «قیام لله» یعنی این. حالا این «قیام لله» در هر دوره‌ای ممکن است به نحوی باشد. خب، حالا ما گفتیم امام، مبارز بودند؛ این به معنای حضور دائمی امام در میدان «قیام لله» است. به معنای واقعی کلمه امام مراقب «قیام لله» بود. اقامه‌ی حق و عدل طبعاً هدف امام بود؛ خب این هدف چه جور ممکن است به تحقق پیوندد؟ اقامه‌ی حق و عدل هدف امام بود، اما آیا در زیر سقف نکبت بار حکومت پهلوی یا هر حکومت وابسته‌ای میشود اقامه‌ی حق و عدل کرد؟ طبعاً نه؛ پس هدف بعدی این میشود که انسان این سقف را بشکافد. امام دنبال این حرکت بود که این سقف نکبت بار حکومت پهلوی را از روی سر

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۴۰۱.

این ملت بردارد، برطرف کند و میدان را برای حرکت اینها و قیام اینها و پیشرفت اینها فراهم بکند: «فلک را سقف بشکافیم و طرحی نو دراندازیم»؛ هم اثبات، هم نفی؛ اول نفی آن رژیم طاغوتی، بعد اثبات یک عرصه‌ی سیاسی مطلوب که مردم را به پیش ببرد. خب این حرکت امام در نفی و اثبات بود.

مؤمن متعبد انقلابی^۱

درباره‌ی امام بزرگوار می‌خواهیم حرف بزنیم. یکی از عناوین و اوصافی که درباره‌ی امام راحل عظیم‌الشأن ما، کمتر به کار رفته است و کمتر از این عنوان استفاده کرده‌ایم، عبارت است از یک عنوان جامع که من این جور تعبیر میکنم: مؤمن متعبد انقلابی. ما امام را با صفات متعددی همواره توصیف میکنیم اما این صفت - که ما کمتر امام را با آن توصیف کرده‌ایم - یک صفت جامع است؛ مؤمن است، متعبد است، انقلابی است.

مؤمن: یعنی مؤمن به خدا است، مؤمن به هدف است، مؤمن به راهی است که او را به این هدف میرساند، و مؤمن به مردم است. **يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ يُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ**؛ درباره‌ی رسول اکرم هم این تعبیر در قرآن آمده است: مؤمن به خدا، و مؤمن به هدف، و مؤمن به راه، و مؤمن به مردم. عبد است، متعبد است؛ یعنی خود را عبد میداند در

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۵.

مقابل پروردگار؛ این هم صفت بسیار مهمی است. شما ملاحظه کنید، خدای متعال در قرآن، پیغمبر اکرم را با صفات متعددی ستوده است. وَ أَنْكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ، فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ؛ و صفات متعدّد دیگر که هر کدام از اینها یک فصل فراوانی از خصوصیات پیغمبر را بیان میکند؛ ولی آن صفتی که به ما مسلمانها دستور داده شده است که هر روز درباره‌ی پیغمبر در نمازهایمان تکرار کنیم این است که «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ»؛ این نشان‌دهنده‌ی اهمّیت عبودیت است؛ عبد بودن آن‌چنان برجسته است که خدای متعال این صفت را به مسلمانان تعلیم میدهد که در نماز خود، هر روز چند مرتبه تکرار کنند؛ امام دارای این صفت بود، صفت عبودیت؛ اهل خشوع بود، اهل تضرّع بود، اهل دعا بود؛ مؤمن متعبّد.

اما صفت سوّم، یعنی مؤمن متعبّد انقلابی؛ این، آن نقطه‌ای است که مایلیم بر روی آن تکیه کنم و درباره‌ی آن سخن بگویم. امام، امام انقلاب بود. انقلاب یک کلمه است و در دل آن حقایق بی‌شماری وجود دارد؛ امام انقلاب یعنی پیشوای همه‌ی این خصوصّیاتی که کلمه‌ی انقلاب متضمّن آن است. قدرتهای مادی هم که نسبت به امام همواره غضبناک بودند، عصبانی بودند و البته می‌هراسیدند از امام بزرگوار، بیشتر به‌خاطر این صفت بود: صفت انقلابیگری امام؛ با این خصوصیت او دشمن بودند. امروز هم دشمنان ملت ایران با خصوصیت انقلابیگری او خصومت دارند و دشمنند. اساساً قدرتهای

مادی از کلمه‌ی انقلاب وحشت میکنند؛ از کلمه‌ی «انقلاب اسلامی» وحشت میکنند، میهراسند، می‌رَمند. فشارهایی هم که وارد میکنند، به‌خاطر انقلابیگری است؛ شرح خواهم داد که انقلابیگری متضمن چه مفاهیم و معانی و خط‌مشی‌هایی است؛ حق دارند که بترسند. فشارها البته با بهانه‌های مختلف وارد میشود؛ گاهی با بهانه‌ی هسته‌ای، گاهی با بهانه‌ی حقوق بشر و بهانه‌هایی از این قبیل، اما حقیقت قضیه عبارت است از همین که دشمنان ملت ایران و دشمنان ایران اسلامی از خصوصیت انقلابیگری واهمه دارند و نگرانند. در همین اواخر، در چند ماه قبل از این، یک سیاستمدار آمریکایی گفت: ایران به‌خاطر انقلاب اسلامی تحریم است؛ اصل تحریم مربوط به انقلاب ۱۹۷۹ - یعنی انقلاب سال ۵۷- است! این یک حقیقت است.

مجاهدت در راه خدا^۱

امام البته یک فقیه بزرگ بود؛ هم یک فقیه برجسته و بزرگ بود، هم فیلسوف بود، هم صاحب‌نظر در عرفان نظری بود، در این مسائل [و] بخشهای فنی و علمی یک سرآمد به حساب می‌آمد لکن شخصیت برجسته‌ی امام به هیچ کدام از اینها وابسته نیست؛ بلکه شخصیت اصلی امام در تحقق مضمون آیه‌ی «وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» [بود]؛ امام بزرگوار با داشتن آن زمینه‌های برجسته‌ی علمی، وارد میدان

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۴.

مجاهدت فی سبیل الله شد و این مجاهدت را تا آخر عمر خود ادامه داد و حرکت عظیمی را به وجود آورد؛ نه فقط در کشور خود بلکه در همه‌ی منطقه‌ی ما و در همه‌ی دنیای اسلام و به یک اعتبار در همه‌ی جهان. محصول این حرکت، یک محصول بی‌نظیر بود.

دو کار بزرگ و بی‌سابقه‌ی در تاریخ کشور ما به‌وسیله‌ی امام تحقّق پیدا کرد؛ یکی برانداختن بنای سلطنت موروثی ظالمانه و غیر عاقلانه که چند هزار سال در کشور ما سابقه داشت. این بنای پوسیده‌ی کهنه‌ی غلط که حکومت کشور به دست انسانهایی باشد و به‌صورت موروثی از کسی به کسی برسد، یا با شمشیر و زور نظامی حکومت به دست بیاید و بعد نسل به نسل از یکی به دیگری به ارث برسد، یک سنّت غلط و بی‌منطق در طول چند هزار سال در کشور ما بود؛ کار اوّل امام این بود که این بنای غلط را برانداخت و کار را به دست مردم کشور سپرد.

کار بزرگ دومی که امام بزرگوار انجام داد، ایجاد یک حکومت و نظامی بر اساس اسلام بود که این هم در تاریخ کشور ما بلکه بعد از صدر اسلام در تاریخ کلّ اسلام بی‌سابقه بود. این جهاد بزرگ امام بزرگوار ما یک چنین محصول ارزشمندی داشت و لذا جا دارد واقعاً گفته بشود که «جَاهِدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ»؛ همچنان که در قرآن هست: وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ و همچنان که درباره‌ی اولیای دین گفته میشود، این مرد بزرگ هم مصداق «جَاهِدَ فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ» است.

البته در حاشیه‌ی این صحبت عرض بکنم که جهاد این مرد بزرگ صرفاً جهاد سیاسی و اجتماعی یا جهاد فکری نبود بلکه همراه با همه‌ی این جهادها، جهاد درونی، جهاد با نفس، پابندی به ارتباط مستمر و دائم با خدای متعال هم بود؛ این هم درس است. این جور نیست که اگر ما در میدان جهاد فکری یا جهاد علمی یا جهاد سیاسی یا جهاد نظامی وارد شدیم، حق داشته باشیم که از این بخش از جهاد صرف نظر کنیم. امام بزرگوار اهل خشوع بود، اهل بکاء بود، اهل دعا بود، اهل توسّل و تضرّع بود. در همین ماه مبارک شعبان مکرّر این فقره‌ی مناجات شعبانیّه را در سخنرانی خود تکرار میکرد: اَللّٰهُمَّ لِيْ كَمَالٍ اَلَا تَقْطَعُ اِلَيْكَ وَ اَنْزِرْ اَبْصَارَ قُلُوْبِنَا بِضِيَاءِ نَظَرِهَا اِلَيْكَ حَتّٰى تَخْرِقَ اَبْصَارُ الْقُلُوْبِ حُجُبَ النُّوْرِ فَتَصِلَ اِلَى مَعْدِنِ الْعِظَمَةِ. این رفتار او بود، گریه‌ی سحرگهان او، مناجات او، دعای او، ارتباط دائمی او که این حالت، پشتوانه‌ی معنویِ تداوم و استمرار جهاد این مرد بزرگ را تشکیل میداد. این را هم در حاشیه‌ی جهاد فی سبیل الله امام بزرگوارمان به یاد داشته باشیم.

پدر مهربان و مقتدر^۱

امام بزرگوار ما در حق این ملت و در حق این کشور پدری کرد. پدر امت، یعنی مظهر مهربانی و رحمت و مظهر اقتدار و صلابت و

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۱.

شخصیت؛ استحکام شخصیت پدرانه، در کنار محبت و مهربانی پدرانه. علاوه‌ی بر اینها، امام پدر جنبش اسلامی امروز در دنیای اسلام است.

جذابیت‌ها^۱

از کجا یک چنین توانایی‌ای را امام بزرگوار به دست آورد؟ این، آن نکته‌ای است که من بر روی آن می‌خواهم تکیه کنم و برای امروز من و شما درس آموز است. امام یک جذابیت‌های شخصی داشت، یک جذابیت‌هایی در شعارهای امام وجود داشت؛ این جذابیت‌ها آن قدر قوی بود که توانست قشرهای مختلف مردم و از جوانها را وارد میدان کند. با اینکه جوان، هم در دوران مبارزات و هم در دهه‌ی اول پیروزی انقلاب با جاذبه‌ها، با حرفها، با فکرهای مختلفی مواجه بود، افکار چپ و افکار وابسته‌ی به اردوگاه سرمایه‌داری بود، اینها هم حرفهای رنگینی می‌زدند، اینها هم حرفهای گوناگونی می‌زدند، علاوه بر این جذابیت‌های زندگی معمولی هم وجود داشت در مقابل جوانها و جوان می‌توانست آنها را انتخاب بکند؛ اما جوان، امام را انتخاب کرد، راه امام را انتخاب کرد، نهضت را، مبارزه را، انقلاب را انتخاب کرد؛ چرا؟ به‌خاطر همین جذابیت‌هایی که در امام وجود داشت.

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۶.

برخی از این جذائیتها، جذائیت‌های مربوط به شخص امام بود. امام دارای یک شخصیت بسیار قوی، بسیار مستحکم، دارای قدرت ایستادگی در مقابل سختی‌ها بود. امام دارای صراحت بود، صراحت در بیان. امام دارای صداقت بود، با صداقت حرف میزد؛ همه‌ی مخاطبان امام، صداقت را در گفته‌ی او احساس میکردند؛ اینها جذائیت‌های شخصی امام بود. ایمان و توکل امام به خدای متعال، در رفتار او و در گفتار او - به طور مساوی - نمایان بود؛ هم رفتار او و هم گفتار او نشانه‌ی ایمان او و توکل او به خدای بزرگ بود؛ اینها جذائیت‌های امام بود.

در کنار این جذائیتها، بخشی از جذائیتها مربوط به اصولی بود که امام ارائه میکرد. مثلاً از جمله‌ی چیزهایی که امام به مردم ارائه میکرد، اسلام بود؛ اسلام ناب، اسلام ناب محمدی. اسلام ناب یعنی اسلامی که نه اسیر و پابند تحجر است، نه اسیر و پابند التقاط است. در دورانی که هم تحجر وجود داشت، هم التقاط وجود داشت، امام، اسلام ناب را مطرح کرد؛ این برای جوان مسلمان، جذاب بود. از جمله‌ی مبانی اعلامی امام و شعارهای امام، استقلال بود؛ از جمله‌ی آنها آزادی بود؛ از جمله‌ی آنها عدالت اجتماعی و عدالت اقتصادی بود؛ اینها مبانی امام بود که مطرح میکرد؛ اینها همه جذاب است.

از جمله‌ی مبانی امام بیرون آمدن از چنبره‌ی سلطه‌ی آمریکا بود؛ این چیزی بود که برای جوان ایرانی جذاب بود. و من به شما عرض بکنم،

امروز بیرون آمدن از چنبره‌ی سلطه‌ی آمریکا برای جوانها [حتی] در کشورهایی هم که با آمریکا پیمانهای طولانی وابستگی دارند، جذاب است. یعنی مثلاً در کشوری مثل عربستان سعودی که در خدمت هدفهای آمریکا است، شما اگر سراغ جوانها بروید - این دانسته شده و تجربه شده است - خواهید دید که همه‌ی جوانها از وابستگی به آمریکا متنفرند و علاقه‌مند به جدایی از این سلطه‌ی ظالمانه‌اند؛ این یکی از خصوصیات [مبانی امام] بود.

از جمله‌ی مبانی مطرح‌شده‌ی به‌وسیله‌ی امام و شعارهای امام بزرگوار، مسئله‌ی مردم‌سالاری بود؛ یعنی اختیار حاکمیت کشور در دست مردم باشد؛ مردم انتخاب کنند، مردم بخواهند، مردم اراده کنند؛ در همه‌ی عرصه‌های زندگی. یکی از شعارهای امام مسئله‌ی خودباوری ملت بود؛ یعنی اینکه به مردم میگفت و تکرار میکرد که شما میتوانید، شما قادرید؛ در علم، در صنعت، در کارهای اساسی، در اداره‌ی کشور، در مدیریت بخشهای مهم کشور، در اقتصاد و غیره، شما قادر هستید خودتان روی پای خودتان بایستید. اینها جذابیتهای شخصیت امام بود که توانست جوانها را جذب کند. و جوانها آمدند به نهضت امام بزرگوار پیوستند، انقلاب به پیروزی رسید.

فقه اجتماعی^۱

امام بزرگوار، فقه شیعه را از دورانی که خود در تبعید بود، به سمت فقه اجتماعی و فقه حکومتی و فقهی که می‌خواهد نظام زندگی ملت‌ها را اداره کند و باید پاسخگوی مسائل کوچک و بزرگ ملت‌ها باشد، کشاند. این، یعنی نقطه مقابل آن آفتی که گفتیم تحجر است. حتی در اواخر سال‌های عمر بابرکت امام بزرگوار، مسائلی که به ظاهر جزئی می‌نمود - اما با توجه به این که یک خط و یک سمتگیری را به فقهای شیعه نشان میداد، بسیار مهم بود - پیش آمد و ایشان باز هم نشان داد که آن کسی که می‌خواهد نظام را اداره کند؛ آن فقهی که می‌خواهد یک ملت یا مجموعه عظیمی از انسان‌ها و ملت‌ها را اداره کند، بایستی بتواند شرایط زمان را بشناسد و پاسخ هر نیازی را در هنگام آن نیاز، به آن بدهد و نمیتواند در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و همه مسائل زندگی مردم، نقطه‌ای را بی‌پاسخ بگذارد.

سه جبهه مخالف امام قاسطین ناکثین مارقین^۲

نشانه‌شناسی دشمنان امیرالمؤمنین، این هم درس آموز است. جبهه‌ی مقابل امیرالمؤمنین را شما ملاحظه کنید که در تاریخ مشخص شده است: قاسطین، ناکثین، مارقین. قاسطین یعنی دشمنان بنیانی حکومت

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۶.

۲ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۷.

امیرالمؤمنین؛ ناکثین یعنی همراهان سست‌نهاد و سست‌بنیادی که بیعت را زیر پا گذاشتند به‌خاطر زخارف دنیوی، به‌خاطر هوسها و آلودگی‌های دنیایی؛ و مارقین [یعنی] کج‌فهم‌ها و نادانها و جاهلهایی که به خیال اسلام، به خیال تبعیت از قرآن، در مقابل قرآن مجسم که امیرالمؤمنین است ایستادند؛ این جبهه‌ی مقابل امیرالمؤمنین است. قاسطین که دشمنان بنیانی بودند، با اصل حکومت امیرالمؤمنین مخالف بودند و بعدها تاریخ نشان داد که بدیلی که اینها برای حکومت امیرالمؤمنین می‌توانستند ارائه کنند چه بود: حجّاج بن یوسف‌ها و عبیدالله زیاده‌ها و یوسف بن عمر ثقفی‌ها کسانی بودند که از طرف آن قاسطین، از طرف آن دشمنان بنیادین، جایگزین حکومت عدل علوی شدند. سهم‌خواهان و دنیاطلبان هم به‌نحو دیگری و کج‌فهم‌ها هم به‌نحو دیگری. البته کج‌فهمی مربوط به توده‌های مارقین بود و رؤسای آنها احتمالاً با دشمنان بی‌زدوبند نبودند کما اینکه در تاریخ چنین چیزی را در مورد خوارج می‌گویند و ادّعا می‌شود.

در مورد امام بزرگوار هم همین سه جبهه وجود داشتند، یعنی جبهه‌ی مخالفین امام راحل هم از این سه بخش ترکیب شده است. آمریکا، رژیم صهیونیستی و وابستگان آنها در داخل، قاسطین در مقابل امام بزرگوار ما بودند. اینها کسانی بودند که با اصل حکومت جمهوری اسلامی و نظام اسلامی و حاکمیت انسانی مثل امام بزرگوار مخالف بودند؛ آنها هم دنبال جایگزین برای این حکومت بودند و

هستند؛ جایگزینهای آنها هم حجاج بن یوسف‌های امروزند؛ آنها هم معلوم است که چه کسانی [هستند]. در جبهه‌ی مخالفین امام، ناکثین یعنی بیعت‌شکنان، همان هم‌رهان سست کمربندند. وای از آن هم‌رهان سست کمربند که در مقابل خواسته‌های دنیایی نتوانستند مقاومت کنند! میدان تسابق‌الی‌الخیرات را تبدیل کردند به میدان جنگ برای قدرت و جنگ برای دستیابی به حطام دنیوی! در بین آنها هم همه‌جور [بودند]؛ در زمان امیرالمؤمنین، هم امثال طلحه و زبیر بودند، هم افراد کوچکی در این جمع ناکثین وجود داشتند. در زمان امام هم قضیه همین بود و امام بزرگوار در مقابل این جبهه‌ی گسترده‌ی وسیع متنوع ایستاد. مارقین -ناآگاه‌ها- آن کسانی بودند که در مقابل امام بزرگوار ما، موقعیت کشور را، موقعیت انقلاب را، موقعیت ملت ایران را نفهمیدند، جبهه‌بندی دشمنان را نشناختند، شیوه‌های دشمنی دشمنان را درک نکردند، به چیزهای کوچک سرگرم شدند، عظمت حرکت امام را نتوانستند تشخیص بدهند. اگر نمونه‌هایی را بخواهیم مشاهده کنیم، در این دوران ما امثال گروه‌های داعش و مانند اینها، و در اول انقلاب، گروه‌های منافقین و اشباه آنها [بودند] که رؤسایشان خائن و زیردست‌هایشان - طبقات پایینشان - جاهل و فریب‌خورده بودند.

اسلام ناب^۱

اولین و اصلیت‌ترین نقطه در مبانی امام و نظرات امام، مسئله‌ی اسلام ناب محمدی است؛ یعنی اسلام ظلم‌ستیز، اسلام عدالتخواه، اسلام مجاهد، اسلام طرفدار محرومان، اسلام مدافع حقوق پابرهنگان و رنجدیدگان و مستضعفان. در مقابل این اسلام، امام اصطلاح «اسلام آمریکائی» را در فرهنگ سیاسی ما وارد کرد. اسلام آمریکائی یعنی اسلام تشریفاتی، اسلام بیتفاوت در مقابل ظلم، در مقابل زیاده‌خواهی، اسلام بیتفاوت در مقابل دست‌اندازی به حقوق مظلومان، اسلام کمک به زورگویان، اسلام کمک به اقویا، اسلامی که با همه‌ی اینها میسازد. این اسلام را امام نامگذاری کرد: اسلام آمریکائی.

فکر اسلام ناب، فکر همیشگی امام بزرگوار ما بود؛ مخصوص دوران جمهوری اسلامی نبود؛ منتها تحقق اسلام ناب، جز با حاکمیت اسلام و تشکیل نظام اسلامی امکانپذیر نبود. اگر نظام سیاسی کشور بر پایه‌ی شریعت اسلامی و تفکر اسلامی نباشد، امکان ندارد که اسلام بتواند با ستمگران عالم، با زورگویان عالم، با زورگویان یک جامعه، مبارزه‌ی واقعی و حقیقی بکند. لذا امام حراست و صیانت از جمهوری اسلامی را اوجب واجبات میدانست. اوجب واجبات، نه از اوجب واجبات. واجب‌ترین واجبه‌ها، صیانت از جمهوری اسلامی

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۹.

است؛ چون صیانت اسلام - به معنای حقیقی کلمه - وابسته‌ی به صیانت از نظام سیاسی اسلامی است. بدون نظام سیاسی، امکان ندارد.

احیاء اسلام عزت ایران^۱

امام بزرگوار ما در این نهضت عظیمی که در کشورمان و در جهان اسلام به وجود آوردند، دو پرچم را بلند کردند و برافراشته نگاه داشتند: یک پرچم عبارت است از پرچم احیاء اسلام؛ به عرصه آوردن این قدرت عظیم و لایتناهی. پرچم دوم، پرچم عزت و سربلندی ایران و ایرانی. این دو تا پرچم برافراشته‌ی به دست قدرتمند امام بزرگوار ماست. پرچم اول که در حقیقت یک بعد از دعوت امام و نهضت امام است، مربوط به امت بزرگ اسلامی است. پرچم دوم هم اگرچه که مربوط به ملت ایران است، مربوط به ایران و ایرانی است، اما چون یک تجربه‌ی عملی از تحرک حیات بخش اسلام است، برای امت اسلامی امید آفرین و حرکت ساز است.

شناخت ابرقدرتها^۲

امام ابرقدرتها را خوب شناخته بود؛ با قدرتهای سلطه گر و تجاوزگر نمیشود با التماس حرف زد. تا وقتی شما التماس کنید، عقب نشینی کنید، نرمش بخرج بدهید، طبیعت سلطه طلب این است که مُشتهای

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۸.

^۲ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۶.

خود را گره‌تر میکند، تهدید خود را جدی‌تر میکند، چهره‌ی خود را خشمگین‌تر میکند و جلوتر می‌آید. حق را با ایستادگی باید گرفت.

بنیان‌گذار مکتب^۱

شخصیتی که الگو است، امام و پیشوا است، رفتار او، گفتار او برای نسلهای بعد از خود او راهنما و رهنمود است، اگر تحریف شود زیان بزرگی به وجود خواهد آمد. امام را نباید به عنوان صرفاً یک شخصیت محترم تاریخی مورد توجه قرار داد؛ بعضی این جور می‌خواهند: امام یک شخصیت محترمی است در تاریخ این کشور که روزگاری بود، فعال بود، مفید بود، بعد هم از میان جمعیت رفت و روزگار او تمام شد؛ احترامش میکنیم، نامش را با تجلیل می‌آوریم، صرفاً همین؛ بعضی می‌خواهند امام را این جور بشناسند و بشناسانند و این جور تلقی کنند؛ این غلط است.

امام مظهر عینی حرکت عظیمی است که ملت ایران آغاز کرد و تاریخ خود را متحول کرد؛ امام بنیان‌گذار یک مکتب فکری و سیاسی و اجتماعی است. ملت ایران این مکتب را، این راه را، این نقشه را پذیرفت و در آن مشغول حرکت شد؛ ادامه‌ی این راه بستگی دارد به اینکه این نقشه‌ی راه، درست شناخته بشود؛ بدون اینکه امام را

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۴.

درست بشناسیم - به معنای شناخت اصول امام - این نقشه‌ی راه، شناخته نخواهد شد. بدیهی است بحث ما بر مبنای فکری امام است؛ بحث بر سر تصمیم‌های مقطعی و مربوط به زمان یا مکان نیست؛ بحث بر سر آن شاکله‌ی اصلی تفکر امام بزرگوار ما است؛ این را می‌خواهیم درست بشناسیم.

معنویت عقلانیت عدالت^۱

مکتب امام یک بسته‌ی کامل است، یک مجموعه است، دارای ابعادی است؛ این ابعاد را باید با هم دید، با هم ملاحظه کرد. دو بُعد اصلی در مکتب امام بزرگوار ما، بُعد معنویت و بُعد عقلانیت است. بُعد معنویت است؛ یعنی امام بزرگوار ما صرفاً با تکیه‌ی بر عوامل مادی و ظواهر مادی، راه خود را پی نمی‌گرفت؛ اهل ارتباط با خدا، اهل سلوک معنوی، اهل توجه و تذکر و خشوع و ذکر بود؛ به کمک الهی باور داشت؛ امید او به خدای متعال، امید پایان‌ناپذیری بود. و در بُعد عقلانیت، به کار گرفتن خرد و تدبیر و فکر و محاسبات، در مکتب امام مورد ملاحظه بوده است. من نسبت به هر کدام، چند جمله‌ای عرض خواهم کرد.

بُعد سومی هم وجود دارد، که آن هم مانند معنویت و عقلانیت، از اسلام گرفته شده است. عقلانیت امام هم از اسلام است، معنویت هم

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۰.

معنویت اسلامی و قرآنی است، این بُعد هم از متن قرآن و متن دین گرفته شده است؛ و آن، بُعد عدالت است. اینها را باید با هم دید. تکیه‌ی بر روی یکی از این ابعاد، بیتوجه به ابعاد دیگر، جامعه را به راه خطا میکشاند، به انحراف می‌برد. این مجموعه، این بسته‌ی کامل، میراث فکری و معنوی امام است. خود امام بزرگوار هم در رفتارش، هم مراقب عقلانیت بود، هم مراقب معنویت بود، هم با همه‌ی وجود متوجه به بُعد عدالت بود.

من چند نمونه از مظهر عقلانیت امام عرض میکنم. اولین نمونه، همین گزینش مردم‌سالاری برای نظام سیاسی کشور بود؛ یعنی تکیه‌ی به آراء مردم. انتخاب مردم‌سالاری، یکی از مظاهر روشن عقلانیت امام در مکتب حیاتبخش و نجاتبخش او بود. قرنهای متمادی حکومت‌های فردی بر کشور ما حکومت کرده بودند و حتی در دورانی که در ایران جریان مشروطه به وجود آمد و بظاهر جریان قانون در کشور رسمی شد، عملاً استبداد و دیکتاتوری دوران پهلوی از استبداد گذشتگان‌شان گزنده‌تر و سخت‌تر و مصیبت‌بارتر بود. در کشوری با این سابقه، امام بزرگوار ما این امکان را پیدا کرد، این توفیق را یافت که مسئله‌ی حضور مردم و انتخابات مردمی را به یک حقیقت نهاده‌ی شده تبدیل کند. مردم ما هرگز مزه‌ی انتخابات آزاد را، جز در برهه‌های بسیار کوتاه در صدر مشروطه، تجربه نکرده بودند.

یک نمونه‌ی دیگر از عقلانیت امام و تکیه‌ی او به خرد و هوشمندی، عبارت است از سرسختی و عدم انعطاف او در مقابله‌ی با دشمن مهاجم. امام به دشمن اعتماد نکرد. بعد از آنکه دشمن ملت ایران و دشمن این انقلاب را درست شناخت، در مقابل او مثل کوه ایستاد. آن کسانی که خیال کردند و خیال میکنند عقل اقتضاء میکند که انسان گاهی در مقابل دشمن کوتاه بیاید، امام درست نقطه‌ی مقابل این تصور حرکت کرد. عقلانیت امام و آن خرد پخته‌ی قوام‌یافته‌ی این مرد الهی، او را به این نتیجه رساند که در مقابل دشمن، کمترین انعطاف و کمترین عقب‌نشینی و کمترین نرمش، به پیشروی دشمن میانجامد. در میدان رویارویی، دشمن از عقب‌نشینی طرف مقابل، دلش به رحم نمی‌آید. هر یک قدم عقب‌نشینی ملت مبارز در مقابل دشمنان، به معنای یک قدم جلو آمدن دشمن و مسلط شدن اوست. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام بزرگوار بود.

مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکائی در ملت بود. یک مظهر دیگر عقلانیت امام، تزریق روح اعتماد به نفس و خوداتکائی در ملت بود. در طول سالهای متمادی، از آغاز تسلط و ورود غریبها در این کشور - یعنی از اول قرن ۱۹ میلادی که پای غریبها به ایران باز شد - دائماً به وسیله‌ی عوامل و دستیاران خودشان، با تحلیلهای گوناگون، توی سر ملت ایران میزدند؛ ملت ایران را تحقیر میکردند، به ملت ایران می‌باوراندند که نمیتواند،

عرضه‌ی اقدام علمی و پیشرفت علمی ندارد، توانائی کار کردن و روی پای خود ایستادن را ندارد. سردمداران رژیم پهلوی و قبل از او، مکرر ملت ایران را تحقیر میکردند. اینجور وانمود میکردند که اگر پیشرفتی متصور است، اگر کار بزرگی باید بشود، باید به وسیله‌ی غربیها بشود؛ ملت ایران توانائی ندارد. امام بزرگوار به یک چنین ملتی روح اعتماد به نفس را تزریق کرد، و این نقطه‌ی تحول ملت ایران شد. پیشرفتهای ما در زمینه‌ی علمی، در زمینه‌ی صنعتی، در انواع و اقسام عرصه‌های زندگی، معلول همین اعتماد به نفس است. امروز جوان ایرانی ما، صنعتگر ایرانی ما، دانشمند ایرانی ما، سیاستمدار ایرانی ما، مبلغ ایرانی ما احساس توانائی میکند. این شعار «ما میتوانیم» را امام بزرگوار در اعماق جان این ملت قرار داد. این، یکی از مظاهر مهم عقلانیت امام بزرگوار بود.

یک مظهر دیگر، تدوین قانون اساسی بود. امام خبرگان ملت را از طریق انتخابات مأمور کرد که قانون اساسی را تدوین کنند. آن تدوین‌کنندگان قانون اساسی، با انتخاب ملت این کار را انجام دادند. اینجور نبود که امام یک جمع خاصی را بگذارد که قانون اساسی بنویسند؛ به عهده‌ی ملت گذاشته شد. ملت خبرگانی را با شناسائی خود، با معرفت خود انتخاب کردند و آنها قانون اساسی را تدوین کردند. بعد امام همین قانون اساسی را مجدداً در معرض آراء مردم

قرار داد و رفراندوم قانون اساسی در کشور تشکیل شد. این، یکی از مظاهر عقلانیت امام است.

ببینید، پایه‌های نظام را امام اینجور مستحکم کرد. هم از لحاظ حقوقی، هم از لحاظ سیاسی، هم از لحاظ فعالیت اجتماعی، هم از لحاظ پیشرفتهای علمی، امام یک قاعده‌ی محکم و مستحکمی را به وجود آورد که بر اساس این قاعده میشود تمدن عظیم اسلامی را بنا نهاد. از جمله‌ی مسائلی که مظهر عقلانیت امام بزرگوار بود، این بود که ایشان به مردم تفهیم کرد که آنها صاحب و مالک این کشورند. مملکت صاحب دارد. این حرف را در دوران حکومتهای استبدادی بر زبان جاری میکردند که آقا مملکت صاحب دارد. مرادشان از صاحب مملکت، دیکتاتورها و مستبدینی بودند که بر کشور حکمرانی میکردند. امام به مردم تفهیم کرد که مملکت صاحب دارد و صاحب مملکت، خود مردم هستند.

مظهر معنویت در امام بزرگوار، در درجه‌ی اول، اخلاص خود او بود. امام کار را برای خدا انجام داد. از اول، هرچه که احساس میکرد تکلیف الهی اوست، آن را انجام میداد. از فداکاری در این راه، امام ابا نکرد. از شروع مبارزات در سال ۱۳۴۱، امام اینجور عمل کرد؛ با تکلیف پیش رفت. به مردم و مسئولین هم این درس را بارها گفت و تکرار کرد که آنچه مهم است، تکلیف است. ما تکلیف را انجام میدهیم، ترتب نتیجه بر کار ما دست خداست. بنابراین مظهر مهم

معنویت در رفتار امام، اخلاص او بود. برای خاطر تعریف و تمجید این و آن، حرفی نزد، کاری نکرد، اقدامی نکرد. آنچه که برای خدا انجام داد، به وسیله‌ی خدای متعال به آن برکت داده شد؛ ماندگار شد. خاصیت اخلاص این است. امام همین توصیه را به مسئولین هم تکرار میکردند. امام ماها را امر میکردند به این که اهل توکل باشیم، اهل اعتماد به خدا باشیم، اهل حسن ظن به پروردگار باشیم، برای خدا کار کنیم. خود او اهل توکل بود، اهل تضرع بود، اهل توسل بود، اهل استمداد از خدا بود، اهل عبادت بود. بعد از پایان ماه رمضان، انسان وقتی امام را میدید، به طور محسوسی در او احساس نورانیت میکرد. از فرصتهای زندگی برای تقرب به خدای متعال، برای پاکیزه کردن دل و جان مطهر خودش استفاده میکرد. دیگران را هم امر میکرد و میگفت: ما در محضر خدا هستیم. عالم، محضر خداست. عالم، محل حضور جلوه‌های الهی است. همه را به این راه سوق میداد. خود او اهل رعایت اخلاق بود، دیگران را هم به اخلاق سوق میداد.

بخش مهمی از معنویت در اسلام عبارت است از اخلاق، دوری از گناه، دوری از تهمت، دوری از سوءظن، دوری از غیبت، دوری از بددلی، دوری از جداسازی دلها از یکدیگر. خود امام بزرگوار این چیزها را رعایت میکرد، به مردم هم سفارش میکرد، به مسئولین هم سفارش میکرد. امام ماها را توصیه میکردند به این که مغرور نشویم، خودمان را بالاتر از مردم ندانیم، خودمان را بالاتر از انتقاد ندانیم،

بی‌عیب ندانیم. همه‌ی مسئولین طراز اول کشور این را از امام شنیده بودند که بایستی آماده باشیم؛ اگر چنانچه از ما عیب گرفتند، نگوئیم ما بالاتر از اینیم که عیب داشته باشیم، بالاتر از اینیم که به ما انتقادی وارد باشد. خود امام هم همین جور بود. ایشان، هم در نوشته‌های خود - بخصوص در اواخر عمر شریفش - هم در اظهارات خود، بارها گفت من در فلان قضیه اشتباه کردم. اقرار کرد به این که در فلان قضیه خطا کرده است؛ این خیلی عظمت لازم دارد. روح یک انسانی باید بزرگ باشد که بتواند یک چنین حرکتی را انجام دهد؛ خودش را منسوب کند به اشتباه و خطا. این معنویت امام بود، این اخلاق امام بود؛ این یکی از ابعاد مهم درس امام به ماست.

بُعد عدالت هم در مکتب امام بسیار برجسته است. اگرچه به یک معنا عدالت هم از همان عقلانیت و نیز از معنویت برمیخیزد، اما برجستگی بُعد عدالت در منظر امام بزرگوار، آن را به طور مشخص‌تری در مقابل ما قرار می‌دهد. از اول پیروزی انقلاب، امام تکیه‌ی بر طبقات ضعفا را اصرار کردند، تکرار کردند، توصیه کردند.

تعبیر «پابرهنگان» و «کوخ‌نشینان» جزو تعبیراتی بود که در کلام امام بارها و بارها تکرار شد. به مسئولین اصرار داشتند که به طبقات محروم برسید. به مسئولین اصرار داشتند که از اشرافی‌گری پرهیز کنند. این، یکی از توصیه‌های مهم امام بزرگوار بود. ما نباید اینها را

فراموش کنیم. آفت مسئولیت در یک نظامی که متکی به آراء مردم و متکی به ایمان مردم است، این است که مسئولین به فکر رفاه شخصی بیفتند؛ به فکر جمع‌آوری برای خودشان بیفتند؛ در هوس زندگی اشرافی‌گری، به این در و آن در بزنند؛ این آفت بسیار بزرگی است. امام خودش از این آفت بکلی برکنار ماند و مسئولین کشور را هم بارها توصیه میکرد که به کاخ‌نشینی و به اشرافی‌گری تمایل پیدا نکنند، سرگرم مال‌اندوزی نشوند، با مردم ارتباط نزدیک داشته باشند. ماها که آن روز جزو مسئولین بودیم، امام دوست میداشت که با مردم ارتباط داشته باشیم، مأنوس باشیم؛ اصرار داشت که خدمات به اقصی نقاط کشور برده شود؛ مردم نقاط دور، از خدمات عمومی کشور بهره‌مند شوند. اینها ناظر به آن بُعد عدالت امام بزرگوار بود. امام اصرار داشت که مسئولین از میان مردم انتخاب شوند، از خود مردم باشند، وابستگیها ملاک قبول مسئولیتها نباشد. وابستگی به شخصیتها، به فامیلها، بلای هزار فامیلی که در دوران قاجار و دوران پهلوی بر سر این کشور آمد، امام بزرگوار ما را نسبت به این قضیه حساس کرده بود. گاهی در مقام تعریف از یک مسئولی میگفتند: این از دل مردم برخاسته است. ملاک را این میدانستند. از نظر امام بزرگوار، تکیه‌ی به ثروت و تکیه‌ی به قدرت برای گرفتن مسئولیت، جزو خطرهای بزرگ برای کشور و برای انقلاب بود. خب، اینها ابعاد خط امام است.

جهانی بودن نهضت امام^۱

یک نقطه‌ی دیگر از نقاط روشن خط امام، جهانی بودن نهضت است. امام نهضت را جهانی میدانست و این انقلاب را متعلق به همه‌ی ملتهای مسلمان، بلکه غیر مسلمان معرفی میکرد. امام از این ابائی نداشت. این غیر از دخالت در امور کشورهاست، که ما نمیکنیم؛ این غیر از صادر کردن انقلاب به سبک استعمارگران دیروز است، که ما این کار را نمیکنیم، اهلبش نیستیم؛ این معنایش این است که بوی خوش این پدیده‌ی رحمانی باید در دنیا پراکنده شود، ملتها بفهمند که وظیفه‌شان چیست، ملتهای مسلمان بدانند که هویتشان چگونه است و کجاست.

یک نمونه‌ی این نگاه جهانی، موضعگیری امام در باب فلسطین است. امام صریحاً فرمود: اسرائیل یک غده‌ی سرطانی است. خوب، غده‌ی سرطانی را چه کار میکنند؟ غیر از قطع غده، چه علاجی میتوان برای آن کرد؟ امام ملاحظه‌ی کسی را نکرد. منطق امام این بود. این حرف شعاری نیست؛ این منطقی است. فلسطین یک کشور تاریخی است. در طول تاریخ، کشوری وجود داشته است به نام فلسطین. یک عده‌ای با پشتیبانی قدرتهای ستمگر عالم آمده‌اند با عنیف‌ترین و شدیدترین وجهی این ملت را از این کشور بیرون

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۹.

کرده‌اند؛ کشتند، تبعید کردند، شکنجه کردند، اهانت کردند، این ملت را بیرون کردند - که امروز چند میلیون آواره‌ی فلسطینی در کشورهای همجوار فلسطین اشغالی و در کشورهای دیگر زندگی میکنند؛ اغلب هم توی اردوگاه‌ها - در واقع آمدند کشور را از صحنه‌ی جغرافیا حذف کردند، ملت را بکلی از هستی ساقط کردند، یک واحد جغرافیائی جعلی و جدیدی به جای آن تحمیل کردند و اسمش را گذاشتند اسرائیل. ببینید منطق چه اقتضاء میکند؟ حرفی که ما در مورد مسئله‌ی فلسطین داریم، یک حرف شعاری نیست؛ یک حرف صد در صد منطقی است.

نقش مردم^۱

یکی دیگر از خطوط اصلی خط امام، نقش مردم است؛ هم در انتخابات که امام در این کار واقعاً یک حرکت عظیمی انجام داد، هم در غیر انتخابات، در مسائل گوناگون اجتماعی. در هیچ انقلابی در دوران انقلابها - که نیمه‌ی اول قرن بیستم، دوران انقلابهای گوناگون است؛ در شرق و غرب دنیا انقلابهای مختلفی با شکلهای مختلف به وجود آمد - سابقه ندارد که دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، یک رفراندوم عمومی برای انتخاب شیوه‌ی حکومت و نظام حکومتی

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۹.

انجام بگیرد؛ اما به همت امام در ایران این اتفاق افتاد. هنوز یک سال از انقلاب نگذشته بود که قانون اساسی تدوین و تصویب شد. در آن ماه‌های اول که تدوین قانون اساسی هنوز انجام نشده بود و تأخیر افتاده بود، یادم هست یک روز امام ماها را خواستند، رفتیم قم - آن وقت ایشان هنوز قم بودند - با اوقات تلخی گفتند که قانون اساسی را زودتر تدوین کنید. آن وقت انتخابات مجلس خبرگان راه افتاد و مردم خبرگان را برای تدوین قانون اساسی انتخاب کردند؛ بعد هم که قانون اساسی تدوین شد، آن را به رأی عمومی گذاشتند؛ رفrandوم شد، مردم قانون اساسی را انتخاب کردند. بعد هم انتخابات ریاست جمهوری و مجلس برگزار شد. در سخت‌ترین دوران جنگ که تهران زیر بمباران دشمن بود، انتخابات تعطیل نشد؛ حتی تا امروز یک روز انتخابات در ایران تأخیر نیفتاده است. کدام دموکراسی را در دنیا شما سراغ دارید؟ انقلابها که هیچ؛ در هیچ دموکراسیای، با این دقت، سر موقع، آراء مردم به صندوقها ریخته نمیشود. این خط امام است.

حکومت بی نظیر^۱

امام بزرگوار ما، حکومتی تشکیل داد که در دنیای امروز، بلکه در طول تاریخ - غیر از موارد استثنایی از صدر اسلام تاکنون - بی نظیر است.

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۳.

تأسیس نظام اسلامی^۱

آنچه را که امام بزرگوار، با دست قدرتمند و معجز نشان خود به وجود آورد - که آن هم از ایمان و توکل و شخصیت مستحکم او سرچشمه میگرفت - بر اساس اسلام بود. یعنی هدفهای نظام اسلامی، هدفهای اسلامی است؛ هدفهایی است که در قرآن و اسلام تعریف شده است. روشها و برنامه‌های نظام اسلامی هم، همان مقررات و برنامه‌ها و احکامی است که در منابع اسلامی تبیین و معین شده است؛ یعنی نظام اسلامی، نظامی است که صددرصد برخاسته از اسلام است.

ادّعا نمیکنیم که واقعیت جامعه، صددرصد منطبق با اسلام است - این، چیزی است که در بلند مدت باید تأمین شود - اما ادّعا میکنیم که برنامه‌ها متّخذ از اسلام است؛ روشها برخاسته از مقررات اسلامی است و هدفها، هدفهایی است که به وسیله اسلام، برای بشر و جوامع بشری و آحاد انسان تعریف شده است. لذا آن نکته‌ای که عرض شد، آشکار میشود؛ یعنی چون متّکی به اسلام است، ابعاد آن از ابعاد ایران وسیعتر است.

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۶.

اسلام، مردم، قانونگرایی و دشمن‌ستیزی^۱

امروز من در این مجمع عظیم، یک بُعد از شخصیت امام را به عرض شما برادران و خواهران و همه ملت ایران میرسانم. چون سیره امام بزرگوار فقط بیان شخصیت یک انسان نیست؛ بلکه راهنمای عمل همه ملت ایران و مسلمانان جهان است؛ راهنمای عمل همه کسانی است که میخواهند در سایه اسلام، برای خود زندگی شایسته انسانی فراهم کنند. البته ملت ایران بیش از دیگران مخاطب این سخنان است؛ زیرا بار امانتی که بر دوش ماست - یعنی حفظ دستاورد عظیم این انقلاب - یک ویژگی برای ملت ایران است. با حفاظت از این ذخیره عظیم، باید شکر این نعمت را بگزاریم. این بُعد از شخصیت امام عبارت است از این که امام در ساخت و مهندسی نظام جمهوری اسلامی، همه عناصر و اجزایی را که میتوانست این نظام را استوار و ماندگار کند، مورد ملاحظه قرار داد و با مهارت تمام این عناصر اصلی را در درون این بنای شامخ و مستحکم کار گذاشت. این عناصر اصلی عبارت است از اسلام، مردم، قانونگرایی و دشمن‌ستیزی.

امام بزرگوار در بنای نظام شامخی که به جای رژیم پوسیده سلطنتی در ایران بر سر کار آورد، این عناصر و اجزا را با دقت تمام

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۰.

کار گذاشت؛ در عمل خود به آنها پایبند و متعهد ماند و در پیام و بیان و تعالیم خود بر آنها پافشاری کرد. امروز هم مثل بیست و دو سال گذشته، همه کسانی که وجود نظام اسلامی را با منافع نامشروع خودشان ناسازگار می‌بینند و با آن دشمنی می‌کنند، بیش از همه با همین چهار عنصر مقابله می‌کنند. عمده تلاش آنها این است که یا عنصر اسلامیّت را از نظام بگیرند؛ یا تکیه بر مردم را - با همان معنای وسیع و بدیعی که امام به آن توجّه داشت - از نظام سلب کنند؛ یا در بنای قانونی نظام خدشه کنند؛ یا هشیاری و بیداری دائمی در مقابل دشمن را از نظام بگیرند و بیداری را به خواب آلودگی و غفلت تبدیل کنند.

امام در مقابل این جریان - که بسیار هم مدعی بود - ایستاد؛ روی مبانی اسلام تکیه کرد؛ روی ترکیب و ساخت اسلامی نظام، با جدیت اصرار ورزید؛ چون امام مانند هر کسی که با اسلام آشناست، معتقد بود - و امروز هم ما معتقدیم - که سعادت و رفاه و آزادگی و عزّت یک ملت و نیز عدالت و تکیه به مردم - به معنای واقعی کلمه - در سایه احکام اسلام تأمین میشود. آنهایی که شعار عدالت و مردم‌سالاری دادند، نشان دادند که نمیتوانند حقوق و منافع مردم را عادلانه تأمین کنند؛ اما اسلام میتواند این کار را بکند.

تکیه بر اسلام، به معنای ایمان عمیق امام بزرگوار به رسالت اسلام بود؛ یعنی امروز اسلام میتواند ملت‌ها را نجات دهد. لذا هم در تدوین قانون اساسی و هم در تمام رهنمودهایی که امام در طول ده سال

زندگی مبارک خود به ملتهای مسلمان داد، بر روی اسلام تکیه کرد و همین موجب شد که نظام جمهوری اسلامی با وجود دشمنیهای بی‌اندازه قدرتهای جهانی، در میان ملتهای مسلمان، هم طرفداران بیشماری پیدا کند و هم در آنها شوق و امید و انگیزه به وجود آورد و حرکت اسلامی را در سرتاسر جهان اسلام زمینه‌سازی کند.

عنصر اساسی چهارم که امام آن را در پایه‌های نظام جمهوری اسلامی کار گذاشت - و بحمدالله مایه ماندگاری نظام شد - مسأله دشمن‌ستیزی و سلطه‌ستیزی است. امام یک لحظه نه خود از کید و مکر و حيله دشمن غفلت کرد و نه گذاشت که مسؤولان غفلت کنند. نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی که منافع دستگاههای استکباری دنیا را در این نقطه از عالم و در بسیاری از کشورهای اسلامی تهدید کرده است، بدیهی است که مورد دشمنی است.

امام و مردم‌سالاری^۱

در این مناسبت، من راجع به امام و انقلاب عظیم و بیمانندی که ایشان آن را در دنیا و تاریخ معاصر مثل قلّه‌ای برافراشتند، صحبت میکنم. در حقیقت، سخن گفتن از امام و انقلاب، با یکدیگر تفاوتی ندارد. شخصیت امام فقط خصوصیات ممتازی نبود که در او وجود داشت و شخصیت ایشان را تشکیل میداد. شکی نیست که امام بزرگوار ما از

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۱.

ابعاد مختلف، یک شخصیت برجسته و ممتاز، یک عالم بزرگ، یک فقیه صاحب مکتب، یک فیلسوف برجسته، یک سیاستمدار، یک مصلح بزرگ اجتماعی و از لحاظ روحیات، صاحب خصلتها و خصوصیات ممتاز و کم‌نظیر بود. همه اینها شخصیت امام را در چشم مردم دوران خود او و دورانهای بعد برجسته میکند؛ لیکن شخصیت امام بزرگوار ما در این خصوصیات منحصر نیست. بُعد دیگر شخصیت او عبارت است از اصول و خطوط روشنی که او در این کشور، در این منطقه و در مقابل چشم همه مردم جهان آنها را بنیاد کرد؛ براساس آن یک نظام سیاسی و اجتماعی به وجود آورد و امیدهای بزرگی را در دل مستضعفان عالم و امت اسلامی ایجاد نمود. شخصیت امام از اصول اساسی او جدا نیست. در حقیقت، هویت و اصول انقلاب ما خطوط برجسته شخصیت امام را هم تشکیل میدهد. هر چه راجع به انقلاب بگوییم، در واقع درباره امام سخن گفته‌ایم.

یکی از بزرگترین بی‌انصافیها درباره امام بزرگوار و نظام اسلامی ما این است که تبلیغات بیگانه، امام و نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را به استبداد و دوری از مردم سالاری متهم میکنند.

این انقلاب با این عظمت و توفندگی در ایران به وجود آمد و پس از پیروزی انقلاب اولین نظرخواهی از مردم به وسیله امام انجام گرفت که در هیچ انقلابی سابقه نداشت. شما نگاه کنید، یک کودتا، یک تحوّل کوچک و یک جابه‌جایی مختصر در کشوری صورت میگیرد؛

دو سه سال انتخابات تأخیر میافتد. در کشور، مردم صندوق رأی را نمیشناختند. انتخابات دوره رژیم طاغوت، صوری و دروغین بود. هیچ وقت مردم پای صندوق رأی نرفته بودند تا به معنای واقعی کلمه رأی دهند. هر کس را برای مجلس دست نشانده میخواستند، از صندوقها بیرون میآوردند. در چنین زمینه‌ای، دو ماه بعد از پیروزی انقلاب، امام مردم را پای صندوقهای رأی کشاند و مردم به جمهوری اسلامی رأی دادند. در یک سال، مردم پنج بار پای صندوقهای رأی رفتند. در طول بیست و سه سالی که از انقلاب میگذرد، ملت ما بیست و سه مرتبه برای انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان، رئیس جمهور و اعضای شورای شهر و نیز تعیین قانون اساسی و نظام جمهوری اسلامی پای صندوقهای رأی رفت و رأی داد. در کدام نظام -حتی به ظاهر دمکراتیک- این همه تکیه به رأی و خواست مردم وجود دارد؟ دشمنان وقیح و بیشرم این انقلاب و این ملت، این بی‌انصافی را میکنند که این انقلاب و نظام و بانی و معمار و بنیانگذار بزرگ آن را به ضدیت با مردم سالاری متهم میکنند.

رهبری بزرگترین انقلاب تاریخ انقلاب‌ها^۱

بسیاری از ابعاد شخصیت امام بزرگوار ما همچنان ناشناخته است. در واقع نسل کنونی انقلاب، بخصوص نسل جوان ما، امام عزیز را بدرستی نمی‌شناسند، درک نمی‌کنند، عظمت امام را نمیدانند؛ امام را با امثال این حقیر مقایسه میکنند؛ در حالی که فاصله بسیار زیاد است، فاصله نجومی است. امام شخصیت استثنائی بود به معنای واقعی کلمه. شناسایی امام برای نسل جوان از این جهت اهمیت دارد که به آنها کمک میکند برای اداره‌ی بهینه‌ی آینده‌ی کشور؛ امام، فقط امام دیروز نیست؛ امام امروز هم هست، امام فردا هم هست. نسل جوان و هوشمند ما که قرار است مسئولیت ملی و انقلابی گام دوم این انقلاب را بر عهده بگیرد و آینده‌ی این کشور را اداره بکند، احتیاج دارد به یک نرم‌افزار واقعی؛ برای اینکه بتواند راه انقلاب را درست طی کند که این راه انقلاب، ایران را و ملت ایران را به منتهای قله خواهد رسانید، احتیاج دارد به یک نرم‌افزار مطمئن و جامع که بتواند به او کمک کند. این نرم‌افزار که میتواند شتاب‌دهنده باشد، کمک‌کننده باشد و حتی در مواقعی تحوّل‌آفرین باشد، عبارت است از درسهای امام؛ درسهایی که هم در گفتار امام، هم در رفتار امام میتوان آنها را جستجو کرد و یافت.

اولین نکته‌ای که درباره‌ی امام باید عرض کرد، مسئله‌ی رهبری

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۴۰۱.

بزرگ‌ترین انقلاب تاریخ انقلابها است که حالا من درباره‌ی این رهبری بعداً یک توضیحی عرض میکنم.

خب، امام (رضوان الله علیه) رهبر این انقلاب بود و رهبر نهضتی بود که به این انقلاب انجامید. حالا «رهبر نهضت و انقلاب» یعنی چه؟ اینجا است که عظمت کار معلوم میشود. البته انقلاب را مردم به پیروزی رساندند؛ در این تردیدی نیست. اگر مردم وارد میدان نمیشدند، با جسم و جان خودشان، با حضور خودشان، با فداکاری‌های خودشان، با شهید دادن‌های خودشان وارد نمیشدند، انقلاب پیروز نمیشد؛ انقلاب را مردم پیروز کردند، اما آن دست قدرتمندی که توانست این اقیانوس را به تلاطم دریاورد، آن دست قدرتمند، دست چه کسی بود؟ این مهم است. آن دست قدرتمند، آن شخصیت فولادین، آن دل مطمئن، آن زبان ذوالفقارگونه که توانست میلیون‌ها انسان را از قشرهای مختلف وارد میدان کند، اینها را در میدان نگه دارد، یأس و نومیدی را از اینها دور کند، جهت حرکت را به اینها تعلیم بدهد، عبارت بود از امام بزرگوار؛ او عبارت بود از خمینی عظیم!

امام و مردم^۱

در مورد مردم، مهمترین کاری که امام کرد، این بود که مفهوم مردم‌سالاری را از چیزیکه طراحان دموکراسی غربی و عوامل آنها در صحنه‌های عملی میخواستند نشان دهند، به کلی دور کرد. سعی آنها این بود که این‌طور القاء کنند که مردم‌سالاری با دین سالاری و دینداری سازگار نیست. امام این مفهوم باطل را زایل کرد و مردم‌سالاری دینی - یعنی همان جمهوری اسلامی - را در دنیا مطرح نمود. او به زبان هم اکتفا نکرد؛ صرفاً استدلال فکری هم نکرد؛ عملاً این را نشان داد.

زدودن غربت از اسلام^۲

هنر بزرگ و خدمت بیدیل امام بزرگوارمان این بود که اسلام را از غربت درآورد. مسلمانان، حتی در خانه‌ها و شهرهای خودشان غریب بودند. اسلام، حتی در مواطن اصلی خود غریب بود. دشمنان اسلام، با فرهنگ الحاد و فساد و نظامهای طاغوتی، فرصت به‌خوداندیشیدن را هم از مسلمانان گرفته بودند. در چنین شرایطی، امام بزرگوار ما، آن

^۱ - بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳ خرداد سال ۱۳۸۲.

^۲ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۵ خرداد سال ۱۳۷۰.

سلاله‌ی پیامبران و دست قدرت خدا در این روزگار، این گرد غربت را از چهره‌ی اسلام زدود و سترد.

مهمترین ابتکار امام^۱

صحبتی که من می‌خواهم امروز عرض کنم به ملت عزیزمان، بحثی است درباره‌ی مهم‌ترین ابتکار امام بزرگوار. امام ابتکارات زیادی داشتند لکن این مهم‌ترین ابتکار امام است، و آن عبارت است از «جمهوری اسلامی»؛ این ابتکار امام بزرگوار بود؛ این همان مردم‌سالاری دینی است که زیر عنوان جمهوری اسلامی رسمیت پیدا کرد و عنوان نظام برخاسته‌ی از فکر و اراده‌ی ملت ایران و رهبری امام بزرگوار شد.

کار بزرگ امام بزرگوار ما این بود که این فکر را، این نظریه را - نظریه‌ی جمهوری اسلامی را - خلق کرد، آن را وارد میدان نظریه‌های سیاسی گوناگون کرد - که در آن دوره نظریات مختلف سیاسی، شرقی، غربی در عرصه‌ی مسائل سیاسی و ذهنیتهای سیاسی با هم برخورد [داشت] - بعد به آن تحقق بخشید، عینیت بخشید. صرف ایجاد یک نظریه نبود بلکه آن را تحقق داد و نظام جمهوری اسلامی را به وجود آورد. کار بزرگ امام این است.

^۱ - سخنرانی تلویزیونی به مناسبت سی‌ودومین سالگرد رحلت امام خمینی(ره) ۱۴

مهمترین کار امام^۱

مهمترین کاری که امام بزرگوار ما در سطح دنیای اسلام انجام داد، این بود که ابعاد سیاسی و اجتماعی اسلام را احیاء کرد. امام حقایق فراموش شده اسلام را احیاء کرد؛ عدالتخواهی اسلام را سر دست بلند کرد؛ ضدیت اسلام را با تبعیض و اختلاف طبقاتی و اشرافیتها علنی کرد. از روز اوّل تا روزهای آخر عمر، امام بزرگوار روی قشرهای مستضعف، پابرنه‌ها و محرومان تکیه کرد. بارها و بارها در آغاز تشکیل نظام اسلامی و در طول ده سال عمر با برکتش در مقام رهبری نظام اسلامی، به مسؤولان و به همه ما تأکید کرد که باید رعایت حال ضعیفا را بکنید؛ شما مرهون طبقه پابرنه این کشورید. امام عظیم الشان ما در دنیای اسلام این را نشان داد که فقه اسلام - یعنی مقررات اداره زندگی مردم - در کنار فلسفه اسلام - یعنی تفکر روشن‌بینانه و عمیق و استدلالی - و عرفان اسلام - یعنی زهد و انقطاع الی الله و دامن برچیدن از هواهای نفسانی - چه معجزه بزرگی میتواند بیافریند. امام عملاً نشان داد که اسلام سیاسی، همان اسلام معنوی است. اسلام نابی که امام مطرح کرد، یعنی ضدّ اسلام متحجّر و خرافی و همچنین ضد اسلام رنگ باخته در مقابل مکاتب بیگانه و التقاطی.

^۱ - بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد

عدم تفکیک دین از سیاست^۱

من شاید یک وقت دیگر هم در جمع شما گفته‌ام که بنده می‌خواستم در یکی از مجامع بین‌المللی شرکت کنم. مطالبی فراهم کرده بودم، بردم خدمت ایشان دادم. معمولاً اگر می‌خواستم در جایی نطقی داشته باشم، میدادم ایشان نگاهی بکنند. ایشان مطالب سخنرانی من را نگاه کردند و بعد از دو سه روز آن را به من برگرداندند و در حاشیه‌اش چند نکته نوشته بودند؛ یکی از آنها این بود که راجع به عدم تفکیک دین از سیاست هم در آن‌جا صحبت کنید. من اول تعجب کردم. در عین حال رفتم چند صفحه درباره‌ی همین نکته نوشتم و به متن سخنرانی اضافه کردم. در آن اجتماع بین‌المللی حدود صد کشور شرکت داشتند. من این متن را در آن‌جا خواندم و خودم ملتفت شدم که نقطه‌ی اساسی و اصلی و جذاب نطق که برای همه‌ی آنها تازه و مهم بود، همین قسمت بود؛ در حالیکه مثلاً فکر میکردم بقیه‌ی مطالب چون لفظ و معنای آن سنجیده انتخاب شده، قشنگ‌تر است؛ اما بعد دیدم این قسمت مهم‌تر بوده است. این که انسان در منبرهای درجه‌ی یک جهان روی عدم تفکیک دین از سیاست متمرکز شود، یعنی درست سر اصل مطلب رفته است. کسانی هستند که از دهان دشمن حرف می‌زنند؛ «و ان كان الناطق ينطق عن لسان ابليس». عده‌ای در

۱- بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۰ خرداد

داخل کشور ما راجع به جدایی دین از سیاست قلم‌فرسایی میکنند. چند قرن در کشور ما جدایی دین از سیاست، یک واقعیت بوده است؛ امام آمد این ورق را برگرداند و در دنیا این فکر را فریاد کرد.

هنر امام^۱

در این مرحله، هنر بزرگ امام بزرگوار در این بود که به جای آن نظام فاسد، یک نظام سیاسی در این کشور برقرار کرد که به جای بیاعتنایی به مردم، عشق به مردم بر آن حاکم است. به جای بی‌توجهی به سرنوشت ملت، بخصوص سرنوشت جوانان، عشق به سرنوشت ملت و عشق به سرنوشت جوانان و اهمیت فوق‌العاده به آنها در آن مطرح است. به جای خودباختگی در مقابل بیگانگان، خودباوری در میان مردم روز به روز توسعه پیدا میکند. به جای وابستگی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی به بیگانگان، استقلال سیاسی و اقتصادی و فرهنگی هدف قرار گرفته است.

هدایت مستمر مردم^۲

انقلاب اسلامی با همه‌ی انقلابهای دیگر متفاوت است؛ نه یک انقلاب صرفاً معنوی و فرهنگی است، نه یک انقلاب صرفاً اقتصادی است، نه یک انقلاب صرفاً سیاسی است؛ یک انقلاب همه‌جانبه است. مثل

^۱ - بیانات در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۶.

^۲ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۷.

خودِ اسلام است. همانطوری که اسلام ابعاد معنوی و اخلاقی دارد، ابعاد الهی دارد، در عین حال ناظر به زندگی مردم است؛ بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد اجتماعی در اسلام وجود دارد؛ انقلاب اسلامی هم دارای ابعاد مختلف بود و راز ماندگاری انقلاب اسلامی و روزبه‌روز زنده‌تر شدن این انقلاب در سطح منطقه و جهان، همین ابعاد گوناگون آن است که با نیازهای بشر متوازن و همراه است.

امام با سخنان خود، با رفتار خود یک هدایت مستمری را برای امت خود - برای ما مردم - به جای گذاشته است. یعنی دست امام، انگشت اشاره‌ی امام در همه‌ی پیچ و خمهای زندگی ما را راهنمایی میکند و یکی از قویترین و بهترین موارث معنوی امام، همین وصیتنامه‌ی اوست. جا دارد در برهه‌های مختلف، مردم، مسئولان گوناگون، جوانها این وصیتنامه را بازخوانی کنند؛ در این تدبر کنند.

فصل چہارم

امام خمینی (رہ) و تفضل الہی

ذخیره خداوند^۱

خدای متعال این انسان بزرگ را برای چنین موقعیتی ذخیره کرد. امام وقتی وارد ایران شدند، هفتادونه سال داشتند. در این سن، آدمهای قوی یک عمر کار کرده‌اند؛ امام هم که یک عمر کار کرده بودند؛ بیکار که نبودند. علاوه بر درس و بحث و تألیف و تحقیق و تربیت شاگرد، سالهای متمادی هم این همه کار سیاسی کرده بودند؛ آن موقع وقت استراحت بود. اینها معجزات الهی است؛ خدای متعال می‌خواهد قدرت‌نمایی کند. در آن سالهای بازنشستگی و پیری و وقتی که هیچ کار از انسان بر نمی‌آید، نوترین شکوفه‌ها و برگهای زیبا از این درخت کهن روید و توانست دنیا را منور و معطر کند.

تفضل الهی^۲

واقعاً امام (ره) انسان عجیبی بود. اصلاً پیدایش و وجود این انسان با آن ابعاد، هیچ قابل تحلیل نیست؛ جز این که بگوییم تفضل الهی بود. خدای متعال، برای این که چرخشی در تاریخ و در حرکت قافله‌ی عظیم بشری به وجود بیاورد، دستی باید از غیب ظاهر میشد؛ این

^۱ - بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۳ خرداد سال ۱۳۸۲.

^۲ - بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱ خرداد سال ۱۳۶۹.

دست را ظاهر کرد. اگر کسی در ابعاد شخصیت و وجود امام (ره) درست دقت کند، حقیقتاً جز این، هیچ توجیهی ندارد.

یک استثنا در تاریخ ایران^۱

حقیقتاً امام بزرگوار ما یک استثناء در تاریخ ما و یک قله‌ی بلند در حرکت ملت ایران بود. این را نه از باب عشق و علاقه‌ای که همچنان کانونش در دل ما نسبت به ایشان گرم است، عرض میکنیم؛ بلکه نگاه منصفانه‌ی هر کسی این را تأیید میکند. امام حقاً و انصافاً یک عنصر استثنایی بود. رجال تاریخی کشور را ما میشناسیم. بنده کم و بیش با تاریخ آشنا هستم. این شخصیت جامع نه در بین علمای بزرگ ما نظیر دارد، نه در بین زمامداران این کشور نظیر دارد، نه در بین مصلحان و منادیان تحول در این کشور نظیر دارد. بزرگانی مثل مرحوم سید جمال و تحول خواهانی که در کشور ما یا حتی در دنیای اسلام بودند، کجا؛ این مرد چند بعدی عمیق حقیقتاً توصیف ناشدنی کجا؟

ما علما و فقهای بزرگی داشتیم که سخنان و مطالب آنها در اختیار ماست؛ امام بزرگوار در ردیف اول این گونه شخصیت‌ها قرار میگیرد. بنده شرح حال بسیاری از فلاسفه، عرفا، دانشمندان علوم عقلی، سیاسیون، پیرمردهای پخته و آدمهای سنجیده را در کتابها خوانده‌ام یا

۱ - بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۰ خرداد

در زندگی‌ام با آنها برخورد داشته‌ام؛ حقاً فاصله‌ی بین آنها و امام بزرگوار، فاصله‌ی زیادی است. هر کدام از ابعاد گوناگون این شخصیت، به تنهایی از نظایر خود جلوتر و پیشتر است.

مؤید من عندالله^۱

درباره‌ی امام خیلی حرف زده‌ایم، شاید بعضی‌ها خیال کرده‌اند ما با اغراق و مبالغه حرف می‌زنیم؛ ولی نه، آنچه درباره‌ی امام بزرگوارمان گفته‌ایم، نه اغراق است، نه مبالغه است؛ بخشی از واقعیت است؛ بیش از آنچه توصیف کرده‌ایم و توانسته‌ایم ارائه بدهیم، امام بزرگوار و عزیز ما دارای مضمون و معنا و مغز بود. آنچه در اختیار ملت ایران و در معرض دید و فکر ملتها در سراسر عالم است، ساخته و پرداخته‌ی آن دست توانا است. ما برای اینکه راه را درست برویم، باید نقشه‌ی معمار را بدانیم. اگر در یک بنای متعارف معمولی، نقشه در اختیار نباشد، نقشه‌ی اصلی معلوم نباشد، سازندگان و بنایان هرچه هم چیره‌دست باشند، ممکن است اشتباه کنند؛ باید نقشه‌ی اصلی را دانست تا بتوان براساس آن نقشه‌ی اصلی، اگر هنری در سازندگی و در احیاء هست، آن را به کار برد. نقشه‌ی او نقشه‌ای نبود که فقط از ذهن انسان صادر بشود، قطعاً مؤید من عندالله بود؛ خود امام بزرگوار این را میدانست و به آن معترف بود؛ خود او میگفت آنچه پیش آمده

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۳.

است با دست قدرت الهی است و درست فهمیده بود و چشم بصیر و بینای او درست دیده بود. ما مواظب باشیم؛ آن نقشه را بشناسیم تا بتوانیم راه را ادامه بدهیم. اگر نقشه را ندانستیم، زاویه پیدا میکنیم؛ وقتی زاویه پیدا شد، روزبه‌روز هرچه پیش برویم، از راه اصلی و صراط مستقیم دور میشویم؛ وقتی از صراط مستقیم دور شدیم، از هدفها دور میشویم، به هدفها نمیرسیم.

ایمان به نصرت خدا^۱

نکته‌ی دوم این است که عامل اصلی پیشرفت امام بزرگوار ما و موفقیت او این است که به یک اصل قرآنی، به یک حقیقت قرآنی، با همه‌ی وجود، با همه‌ی دل، ایمان آورد و با همه‌ی توان در راه آن تلاش و کار کرد. آن اصل قرآنی همان چیزی است که در این آیه‌ی شریفه‌ی «ان تنصروا الله ینصرکم و یثبت اقدامکم» و در آیات متعدد دیگر از آن یاد شده و بر آن تأکید شده است: اگر خدا را نصرت کنید، خدا هم شما را نصرت خواهد کرد؛ اگر در راه خدا قدمی بردارید، خداوند متعال هم شما را ده‌ها و صدها قدم جلو خواهد برد. این، اصل قرآنی و یک حقیقت است؛ یک قانونی الهی است. نصرت خدا به معنای نصرت دین اوست. دین خدا، فقط طهارت و

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۵.

نجاست نیست، فقط اعمال ظاهری دینی نیست؛ دین خدا یعنی برنامه‌ی سعادت بشر در دنیا و آخرت. این برنامه همان‌طور که ضامن رشد و اعتلای معنوی جوامع بشری است، ضامن زنده کردن استعدادهای فکری و رشد دادن به شخصیت و تواناییهای آنها هم هست. دین خدا همچنانی که به معنویت نظر دارد، به زندگی دنیایی انسان هم نظر دارد و برای خوشبختی انسان برنامه دارد. امام برای نجات و رهایی کشور و ملت خود، این حقیقت قرآنی را به کار گرفت و خدا را نصرت کرد؛ قیام و اقدام کرد. خدای متعال هم او را نصرت کرد و به حرکت او برکت بخشید.

دوران امام خمینی^۱

امام بزرگوار ما، مجسمه‌یی از ارزشهای انقلاب ما بود. و اسلام انقلابی مجسم، اسلام ناب مجسم در زندگی و اخلاق و احساسات و تصمیم‌گیریها و نیز فانی برای خدا بود. خدای متعال هم به او پاداش داد. کاری که به دست این بزرگوار در این دوران انجام گرفت، کاری بی‌نظیر بود. بعد از کار پیامبران اولوالعزم، کسی چنین حرکت عظیمی انجام نداده بود.

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۶۹.

وقتی عصر جدیدی در تاریخ بشر آغاز میشود، هیچ کس نمیتواند خود را از تأثیرات آن عصر برکنار بدارد. دوران گذشته‌ی تاریخ بشر هم همین‌طور بوده است. هیچ کس ممکن نیست خودش را از تأثیرات دورانی که با پایه‌های محکم الهی و انسانی در جهان شروع شده، دور بدارد. ما میخواهیم این را اعلام بکنیم. اگرچه بسیاری از ملتها و دولتهای سطح زمین، تحت تأثیر این عصر جدید قرار گرفتند، حتی نقشه‌ی سیاسی دنیا عوض شده است، اما توقع نداریم که تحلیل‌گران و قضاوت‌کنندگانِ قدرتمند و سیاسی عالم اقرار کنند که این عصر آغاز شده است. آنها اعتراف نمیکنند که دوران جدیدی آغاز شده است؛ اما تحت تأثیر این دوران قرار گرفته‌اند و آن را احساس میکنند. این عصر و این دوران جدید را باید «دوران امام خمینی» نامید.

فصل پنجم

امام خمینی (ره) در گذر زمان

امام در گذر زمان^۱

در خطبه اول در نظر دارم آن درکی را که در طول زمان به عنوان یک شاگرد و پیرو این مرد بزرگ احساس کردم و دیدم و لمس کردم، به شما عزیزان - بخصوص جوانان - منتقل کنم. درباره امام خیلی حرف زده‌ایم. همه، از دوستان، از دشمنان، از ایرانی و غیر ایرانی و مسلمان و غیر مسلمان، از این مرد بزرگ تجلیل کردند. در اینها هیچ حرفی نیست. عظمت و جلالت و شأن او برای همه مسلم است؛ اما این یک امر اجمالی است. من فکر میکنم نسل جوان ما - که امروز با قدرت و نشاط راه افتخار و عزّتی را که این مرد بزرگ در مقابل ما باز کرد، طی میکند - مایل است از امام خود چیزهای بیشتری بدانند. من دریافتهای خودم را عرض میکنم؛ یعنی آنچه را که به مرور زمان در طول حدود سی سال که امام را از نزدیک شناختم در او دیدیم و در هر برهه، مظهری و بُعدی از ابعاد این شخصیت عظیم را مشاهده کردیم. از این سی و یک سال - که از دوران جوانی بنده تا رحلت آن بزرگوار طول کشید - البته چهارده سال ایشان در تبعید بودند و ما به ظاهر از ایشان دور بودیم؛ اما در فضای ذهن و

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) خرداد سال ۱۳۷۸.

مسیر امام بودیم و از او جدا نبودیم. همان چهارده سال هم در واقع با امام بودیم. یک نکته را به شما عزیزان عرض کنم. درست است که شاگردان امام و آشنایان با امام، امام را در حدّ بالایی با عشق و محبّت دوست میداشتند؛ اما آنچه درباره امام گفته شده است، منشأش محبّت نیست؛ محبّت منشأش آن خصوصّیاتی است که در امام بود. نکته دوم این است که این شخصیتِ دارای ابعاد گوناگون، هیچ اصرار و عجله‌ای نداشت که آن زیباییها و درخندگیهای وجود خود را به رخ کسی بکشد. هر وقت هر جا تکلیف شرعی او را وادار به حرکتی کرد، بُعدی از ابعاد او آشکار شد. من از سال ۳۷ شروع میکنم؛ سالی که خودم به قم رفتم و اوّل بار امام را از نزدیک دیدم؛ البته قبل از آن در مشهد شنیده بودیم که در قم یک مدرّس و استاد بزرگی هست که جوان‌پسند و برجسته است. طلبه جوانی که به قم وارد میشود، دنبال استاد میگردد. در حوزه‌های علمیه، انتخاب استاد، اجباری نیست و هر کس طبق پسند و سلیقه خود، استاد را انتخاب میکند. استادی که طلباب جوان و مشتاق را در وهله اوّل به خود جلب میکرد، همین مردی بود که آن روز در میان شاگردانش به عنوان «حاج آقا روح‌الله» شناخته میشد. مجموعه جوانان فاضل و درسخوان و پُرشوق در محفل درس او جمع بودند. ما در چنین فضایی وارد قم شدیم.

او مظهر نوآوری علمی و تبخّر در فقه و اصول بود. بنده قبل از ایشان استاد بزرگی را در مشهد دیده بودم - یعنی مرحوم آیه‌الله

میلانی - که از فقهای برجسته بود. در قم هم همان وقت رئیس حوزه علمیه قم - که استاد امام هم بود؛ یعنی مرحوم آیه الله العظمی بروجردی - حضور داشت؛ بزرگان دیگری هم بودند؛ اما آن محفل درسی که دلهای جوان و مشتاق و کوشا و علاقه مند به استعداد های خوب را جذب میکرد، درس فقه و اصول امام بود. یواش یواش از قدیمیترها شنیدیم که این مرد، فیلسوف بزرگی هم هست و در قم درس فلسفه او، درس اول فلسفه بوده است؛ لیکن حالا ترجیح میدهد که فقه تدریس کند. شنیدیم که این مرد، معلّم اخلاق هم بوده است و کسانی در درس اخلاق او شرکت میکردند و او به تقویت فضایل اخلاقی در جوانان همّت میگماشته است. در خلال درس در طول سالها، این را ما از نزدیک هم مشاهده کردیم. اما تا این جا شخصیت این مرد بزرگ - که باطن او سرشار از خصوصیات ناشناخته بود - برای اکثر مردم در آن روز فقط به عنوان یک استاد عالم و شاگردپرور و یک تهذیب کننده اخلاق طلب و شاگردان شناخته میشد.

در سال ۱۳۴۰ مرحوم آیه الله بروجردی - مرجع تقلید - درگذشت. مراجع بزرگواری بودند که مطرح شدند و دوستانشان نام آنها را میآوردند. این جا صحنه ای شد برای این که این مرد - امام بزرگوار - به همه نشان دهد این درس اخلاقی که میگفته است، فقط زبانی و به قصد یاد دادن به دیگران نبوده است؛ بلکه خود او اولین عامل به

درسهای تهذیب نفس است. همه دیدند، همه فهمیدند و تصدیق کردند که این مرد از مقام و از مطرح شدن برای ریاست - حتی اگر آن ریاست، مرجعیت باشد که یک ریاست روحانی و معنوی است - رویگردان است و برای مقام و منصب و رتبه و شخصیت، هیچ‌گونه تلاشی نمیکند؛ بلکه اگر دیگران هم بخواهند برای مطرح کردنش تلاش کنند، تا آن جایی که بتواند، مانع میشود. بعد از گذشت حدود یک سال و نیم از فوت مرحوم آیه‌الله بروجردی، نهضت اسلامی شروع شد. در نیمه دوم سال ۱۳۴۱، بعد دیگری از ابعاد این شخصیت آشکار شد و آن، هوشیاری و تیزفهمی و توجه به نکاتی که غالباً به آن توجه نمیکردند، از یک طرف، و غیرت دینی از طرف دیگر بود.

خیلیها شنیدند که تصویب‌نامه دولت در آن زمان، قید مسلمان بودن و سوگند به قرآن برای فرد منتخب را حذف کرده است؛ اما خیلی توجه نکردند که این چقدر اهمیت دارد! درعین حال خیلی اهمیت داشت؛ دلیل هم این بود که با آن که مجلس شورای ملی آن زمان، مجلس فرمایشی بود - خودشان آن را تشکیل میدادند و فقط نامزدهای مورد قبول خودشان به آنجا میرفتند؛ در واقع انتخاب مردم وجود نداشت و انتصاب بود - با وجود این، آن رژیم جرأت نکرد آن مقررات مربوط به انجمنها و این مسأله اسلام را در وقتی که مجلس سرپا بود، مطرح کند. ترسیدند منعکس شود؛ گذاشتند در غیاب

مجلس! مجلس را در آن وقت منحل کرده بودند؛ مجلس نبود؛ در محیط در بسته‌ای آن را تصویب کردند! این نشان میداد که پشت سر این قضیه، حرفهای فراوان و مقاصد زیادی هست. این را کسی نمیفهمید؛ اما امام این را فهمید و ایستاد. غیرت دینی او، او را وادار کرد که در این مسأله پیشقدم شود و مبارزه برای این زاویه علی‌الظاهر کوچک ضد اسلامی را شروع کند و این کار را هم کرد.

در همین جا یک نکته مهم وجود دارد: امام بزرگوار حتی در میدان مبارزه هم نخواست جلو بیفتد. خود ایشان برای ما نقل کرد که در اوّل شروع نهضت، در منزل مرحوم آیه‌الله حائری، با یک نفر از مراجع معروف وقت آن زمان، و از همدوره‌های خودشان صحبت میکرد و به ایشان گفته بود شما جلو بیفتید، ما هم دنبال شما حرکت میکنیم. امام مقصودش این بود که تکلیف انجام بگیرد؛ آن فریضه‌ای را که بر دوش خود احساس میکرد، انجام دهد؛ جلو افتادن مطرح نبود. البته دیگران آنقدر توانایی و جرأت ورود در این میدان را نداشتند و به امام میرسیدند.

امام به طور طبیعی رهبری و سررشته‌داری این حرکت را برعهده داشت؛ این مبارزه را شروع کرد و به مردم تکیه نمود. تا آن روز هیچ کس از بزرگان حوزه‌های علمیه و مراجع حدس نمیزد که یک حرکت دینی، آن هم در آن دوران اختناق، این‌گونه بتواند پشتیبانی مردم را جلب کند؛ اما امام در همان روز گفت من به پشتیبانی این

مردم حرکت می‌کنم؛ مردم را به این بیابان قم دعوت می‌کنم. او میدانست که اگر مردم را دعوت کند، از همه ایران جمع میشوند و یک اجتماع عظیم غیرقابل علاج برای دولت آن وقت و رژیم فاسد به وجود می‌آورند.

در این جا بُعد جدیدی از شخصیت این مرد آشکار شد؛ بعد قدرت رهبری، شجاعت سیاسی، آشنایی با ریزه کاریهای کارهای دشمن، هوشیاری نسبت به هدفهای دشمنان؛ این بُعد در عمل آشکار شد. سال ۴۲ - یعنی سال دوم مبارزه - رسید که سال شدت عملها و فشارها و کشتارها بود. آن جا امام مثل خورشیدی در آسمان امیدهای ملت ایران ظاهر شد. در موضع یک مرد فداکار و یک آتشفشان؛ کسی که همه احساسات لازم برای یک مرد جهانی، یک مرد میهنی، یک مرد اسلامی در او جمع است؛ شجاعت لازم را دارد، قدرت بسیج عظیم مردم را دارد، صراحت لازم را دارد؛ چه در اوّل سال ۴۲ که ماجرای حمله کماندوها به مدرسه فیضیه و حوزه قم پیش آمد و چه در پانزده خرداد سال ۴۲ که عظمت امام در آن جا آشکار شد. ملت ایران ناگهان احساس کرد که پشت و پناهی دارد؛ قلّه عظیمی وجود دارد که میتواند به او چشم بدوزد و به آن توجّه کند.

امام در پانزده خرداد این گونه در صحنه ظاهر شد. بعد از این ماجرا، زندان و تبعید و فشارهای فراوان وجود داشت و امام در آن روز جوان نبود. برای ما که آن روز جوان بودیم، زندان رفتن و

ماجرای مشکلی که پیش می‌آمد، خیلی سخت نبود؛ بیشتر شبیه یک سرگرمی بود؛ اما امام در آن سال - در سال شروع مبارزه - شصت و سه ساله بود. در شصت و سه سالگی، این مرد با جوشش احساس خود می‌توانست احساسات یک ملت را به جوشش آورد. زندان رفتن و تبعید شدن برای کسی در آن سنین، کار آسانی نبود؛ اما این فداکاری و از خودگذشتگی و خطرپذیری در این مرد آشکار شد. این هم بعد جدیدی بود؛ یعنی مردی که در راه آرمانهای بزرگ و در راه تکلیف شرعی، هیچ مشکلی نمی‌توانست مانع راه او بشود. این جریان، در سال ۴۲ و ۴۳ به تبعید چهارده ساله امام، اول به ترکیه و بعد هم به عراق منتهی شد.

در دوران تبعید امام، ابعاد تازه‌ای از شخصیت این مرد کم‌نظیر و حقیقتاً استثنایی در زمان ما بروز کرد؛ چیزهایی که انسان در زندگی شخصیت‌های بزرگ، بعضی از آنها را به‌ندرت مشاهده میکند. اولاً او در موضع یک طراح فکری - و به قول معروف مذاکرات سیاسی، یک تئوریسین - قرار می‌گیرد که طرح یک حکومت را، طرح یک نظام را، طرح یک بنا و دستگاه جدید را میریزد؛ آن هم طرحی که هیچ‌گونه سابقه موجود و محسوسی در مقابل چشم ندارد. بنای اسلامی، با توجه به نیازهای دنیای جدید و مسائلی که در دنیا مطرح است؛ ترکیب این مسائل، میشود طراحی یک نظام. ثانیاً این مرد با این که در ایران نبود، اما از راه دور، مدت چهارده سال قضایای

مبارزات اسلامی و نهضت اسلامی در ایران را به معنای واقعی کلمه رهبری کرد. در طول این مدت چهارده سال و بخصوص چند سال اخیر - یعنی از سالهای ۵۰ و ۴۹ تا ۵۴ و ۵۵ - شدت اختناق و فشار زیاد بود. گروهها، گروهکها، احزاب سیاسی گوناگون، مخفی، مبارز، سیاسی، غیرسیاسی به وجود می‌آمدند و همه در زیر فشارهای رژیم مضمحل میشدند و از بین میرفتند و یا بیخاصیت میشدند. با این که بعضی از آنها پشتیبانهای سیاسی بین‌المللی هم داشتند؛ به بلوک شرق و غرب - بخصوص به شرق - متصل بودند و از آن جا هدایت و کمک میشدند، اما نهضت امام متکی به تشکیلات حزبی نبود. امام هیچ تشکیلات حزبی در داخل کشور نداشت؛ عده‌ای شاگردان و دوستان و آشنایان به فکر او و متن مردم بودند. امام هم وقتی در اعلامیه‌ها پیام میداد، مخاطب او، آن عده دوستان و آشنایان مخصوص او نبودند؛ مخاطب او، متن مردم بودند. او با متن مردم و توده مردم حرف میزد و آنها را هدایت میکرد و توانست در طول چهارده، پانزده سال، از راه دور این مایه فکر اسلامی و نهضت اسلامی را اولاً در ذهنها عمیق کند، ثانیاً در سطح جامعه توسعه دهد؛ دلهای جوانان و ذهنها و ایمانها را به آن متوجه کند، تا زمینه برای آن انقلاب عظیم آماده شود.

خیلیها در داخل کشور کارهای بزرگ و مخلصانه و فداکارانه‌ای انجام میدادند، اما اگر مرکزیت امام نبود، هیچکدام از این کارها نبود؛

همه این تلاشها شکست میخورد و همه این انسانها از نفس میافتادند. آن کسیکه از نفس نمیافتاد، او بود و دیگران هم به نیروی او قوت و نیرو میگرفتند. بعد هم هدایت حقیقی یک حرکت انقلابی و یک نهضت بزرگ در طول مدت چهارده سال و عبور دادن آن از آن همه عقبات گوناگون توسط آن بزرگوار بود. طوری شد که افکار غیراسلامی و ضدّ اسلامی به انزوا گراییدند و به حاشیه رانده شدند؛ روزه‌روز فکر اسلامی و این تفکر منطقی و مستحکم و قوی، غلبه خود را بر افکار دیگر ثابت و آشکار کرد. در همه قضایای مهم، حضور امام محسوس بود. در سال ۱۳۴۷، امام در نجف - مرکز فقهات - فکر «ولایت فقیه» را با اتکاء به مایه‌های محکم فقهی از آب درآورد. البته «ولایت فقیه» جزو مسلمات فقه شیعه است. این که حالا بعضی نیمه‌سوادها میگویند امام «ولایت فقیه» را ابتکار کرد و دیگر علما آن را قبول نداشتند، ناشی از بی‌اطلاعی است.

کسیکه با کلمات فقها آشناست، میداند که مسأله «ولایت فقیه» جزو مسائل روشن و واضح در فقه شیعه است. کاری که امام کرد این بود که توانست این فکر را با توجه به آفاق جدید و عظیمی که دنیای امروز و سیاستهای امروز و مکتبهای امروز دارند، مدوّن کند و آن را ریشه‌دار و مستحکم و مستدل و باکیفیت سازد؛ یعنی به شکلی درآورد که برای هر انسان صاحب نظری که با مسائل سیاسی روز و مکاتب سیاسی روز هم آشناست، قابل فهم و قابل قبول باشد.

عزیزان من! در ایران، در آن دوران چهارده ساله - بخصوص در این سالهای آخر - مبارزان اسلامی احساس تنهایی نمیکردند؛ همیشه احساس میکردند که امام با آنها مرتبط و متصل است. در ماجرای درگذشت فرزندش، یک بُعد دیگر از ابعاد این شخصیت عظیم آشکار شد. خیلها بزرگند، عالمند، شجاعند؛ اما آن کسانی که این عظمتها در درون عواطف و در زوایا و اعماق دل آنها امتداد داشته باشد، خیلی زیاد نیستند. مرد مسنی در سنین نزدیک به هشتاد سال در آن زمان، وقتی که فرزند فاضل و برجسته‌اش از دنیا رفت - که در واقع پسر او هم یک پسر برجسته و یک فاضل و یک عالم ممتاز و یک امید آینده بود - جمله‌ای که از او نقل شد و شنیده شد، این بود که «مرگ مصطفی از الطاف خفیه الهی است!» او این را مهربانی الهی و لطف پنهانی خدا تلقی کرد؛ این طور فهمید که خدا به او لطف کرده است؛ آن هم لطفی پنهانی! ببینید چقدر عظمت میخواهد در یک انسان! این مصیبتها و این سختیها و این شدتهایی که در دوران انقلاب بر این مرد بزرگ وارد آمد و او مثل کوه استواری آنها را تحمل کرد، ریشه‌اش در همین عظمت روحی است که در مقابل مرگ عزیزی این چنین، چنین برخوردی پیدا میکند. بعد هم قضیه تبعید ایشان از عراق و شروع هجرت آن بزرگوار به کویت و سپس به فرانسه بود؛ که فرمود اگر به من اجازه اقامت در کشوری ندهند، فرودگاه به فرودگاه خواهم رفت و پیامم را به همه دنیا خواهم رساند.

آن عظمت، آن شجاعت، آن شرح صدر، آن استقامت کم‌نظیر، آن قدرت رهبری الهی و پیامبرگونه، باز خودش را در این جا نشان داد. این هم بُعد جدیدی از ابعاد شخصیت آن بزرگوار بود. بعد هم که جریان آمدن ایشان به ایران و مواجهه با آن قضایا و تشکیل نظام جمهوری اسلامی بود.

آنچه که در دوره بعد از تشکیل نظام اسلامی، از ابعاد وجودی امام مشاهده شد، به نظر من به مراتب مهم‌تر و عظیم‌تر بود از آنچه که قبلاً دیده شده بود. در این دوران، امام - این شخصیت برجسته و ممتاز - در دو بُعد و دو چهره مشاهده می‌شود: در دوران حکومت، یک چهره، چهره رهبر و زمامدار است؛ یک چهره، چهره یک زاهد و عارف. ترکیب این دو با هم، از آن کارهایی است که جز در پیامبران، جز در مثل داود و سلیمان، جز در پیامبری مثل پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله و سلم انسان نمیتواند دیگر پیدا کند. اینها حقایقی است که ملت ایران در طول سالهای متمادی آنها را لمس کرده؛ ما هم که از نزدیک شاهدش بودیم و دیدیم. تربیت اسلامی و قرآنی این است. امام به چنین چیزی همه را دعوت میکرد؛ نظام اسلامی را برای تربیت انسانهایی از این قبیل میخواست و میپسندید؛ همان‌طور که خود او مظهر اعلای آن بود.

در چهره یک حاکم و زمامدار و رهبر، امام بزرگوار مردی هوشیار، باشهامت، باتدبیر، بابتکار و دریادل بود. امواج سهمگین در

مقابل او چیز کم‌اهمیتی محسوب میشدند. هیچ حادثه سنگینی نبود که بتواند او را شکست دهد و او را به خضوع در مقابل آن حادثه وادار کند. در همه حوادث تلخ و سختی که در زمان دهساله رهبری آن بزرگوار پیش آمد - که خیلی زیاد هم بود - امام از همه آنها بزرگتر بود. هیچکدام از این حوادث - آن جنگ، آن حمله امریکا، آن توطئه‌های کودتا، آن ترورهای عجیب و غریب، آن محاصره اقتصادی، آن کارهای عظیم و عجیب و غریبی که دشمنان با شکلهای مختلف میکردند - نمیتوانست این مرد بزرگ را دچار احساس ضعف و شکست کند او از همه این حوادث، قویتر و بزرگتر بود. او معتقد به مردم بود؛ حقیقتاً به آراء مردم اعتقاد داشت. او به نظر و به رأی مردم اعتقاد داشت - که من در خطبه دوم در این باره مختصری صحبت خواهم کرد - به مردم از صمیم قلب علاقه داشت؛ به مردم عشق میورزید و آنها را دوست میداشت.

اغلب آن صفاتی که در زمامداران مختلف عالم، مایه امتیاز آنها میشد، تا آنجایی که من بررسی کردم و به ذهنم رسیده است - ما در امام مجتمع میدیدیم. او، هم عاقل بود، هم دوراندیش بود، هم محتاط بود، هم دشمن‌شناس بود، هم به دوست اعتماد میکرد و هم ضربه‌ای را که به دشمن وارد میکرد، قاطع وارد میکرد. همه صفات و خصوصیاتی که برای یک انسان لازم است تا بتواند در چنین جایگاه حسّاس و خطیری انجام وظیفه کند و خدا و وجدان خود را راضی

نماید، در این مرد جمع بود. امام به مردم اعتماد داشت. انقلاب که پیروز شد، امام میتوانست اعلان کند که نظام ما، یک نظام جمهوری اسلامی است؛ از مردم هم هیچ نظری نخواهد؛ هیچکس هم اعتراضی نمیکرد؛ اما این کار را نکرد. درباره اصل و کیفیت نظام، رفراندوم راه انداخت و از مردم نظر خواست؛ مردم هم گفتند «جمهوری اسلامی»؛ و این نظام تحکیم شد. برای تعیین قانون اساسی، امام میتوانست یک قانون اساسی مطرح کند؛ همه مردم، یا اکثریت قاطعی از مردم هم یقیناً قبول میکردند. میتوانست عده‌ای را معین کند و بگوید اینها بروند قانون اساسی بنویسند؛ هیچکس هم اعتراض نمیکرد؛ اما امام این کار را نکرد. امام انتخابات خبرگان را به راه انداخت و حتی عجله داشت که این کار هرچه زودتر انجام گیرد. در انقلابهای دنیا - که البته غالباً هم کودتاست و انقلاب نیست - کسانی که در رأس قرار میگیرند و زمامدار میشوند، برای خودشان یک سال، دو سال فرصت قرار میدهند و میگویند تا وقتی آماده برای رأی گیری شویم، باید این مدت بگذرد؛ اما همان را هم غالباً تمدید میکنند!

امام دو ماه از پیروزی انقلاب نگذشته بود که اولین انتخابات - یعنی همان رفراندوم جمهوری اسلامی - را به راه انداخت. یکی، دو ماه بعد، انتخابات خبرگان قانون اساسی بود. چند ماه بعد، انتخابات ریاست جمهوری بود. چند ماه بعد، انتخابات مجلس بود. در یک سال - که همان سال ۵۸ باشد - امام چهار بار از آراء مردم برای امور

گوناگون استفسار کرد: برای اصل نظام، برای قانون اساسی نظام - که قانون اساسی یک بار خبرگانش انتخاب شدند، یک بار خود قانون اساسی به رأی گذاشته شد - برای ریاست جمهوری و برای تشکیل مجلس شورای اسلامی.

امام به معنای واقعی کلمه معتقد به آراء مردم بود؛ یعنی آنچه را که مردم می‌خواهند و آرائشان بر آن متمرکز میشود. البته در این کارها هیچ وقت سر رشته کار را هم به دست سیاست‌بازان نمیداد. مردم، غیر از سیاست‌بازانند؛ غیر از مدعیان سیاستند؛ غیر از مدعیان طرفداری مردمند.

امام به مردم اعتماد داشت. خیلی از گروه‌ها و احزاب و داعیه‌داران و سیاست‌بازان و حزب‌بازان و امثال اینها بودند؛ امام به اینها کاری نداشت؛ میدان هم به اینها نمیداد که بیایند زیاده‌طلبی کنند و به نام مردم حرف بزنند و عوض مردم تصمیم بگیرند؛ لیکن به آراء مردم احترام میگذاشت. جنگ پیش آمد؛ در نقش فرمانده نیروهای مسلح ظاهر شد. مسأله محاصره‌ی اقتصادی پیش آمد؛ امام پشتیبان کامل بود؛ پشتیبان روحی دستگاه‌های دولتی. اول انقلاب، برای کارهای گوناگون و برای حمایت از مستضعفان و محرومان، امام دستورات فراوانی داد و کارهای زیادی انجام گرفت. مؤسّساتی مثل جهاد سازندگی، مثل بنیاد مسکن، مثل کمیته امداد، مثل بنیاد مستضعفان و جانبازان و مثل بنیاد پانزده خرداد، برای کمک رسانی به مردم تشکیل

شد. مسائلی که برای امام در حاکمیت و در اداره کشور مطرح بود، اینها بود. این، بُعد حاکم و رهبر بودن امام در موضع یک انسان مقتدر و یک انسان بااراده بود؛ انسانی که اگر جنگ پیش بیاید، میتواند تصمیم بگیرد؛ اگر صلح هم باشد، میتواند تصمیم بگیرد. برای اداره یک کشور و برای مواجهه با دشمنان، میتواند تصمیم گیری کند. اما همین انسان، در چهره زندگی شخصی و خصوصی خود، یک انسان زاهد و عارف و منقطع از دنیاست. البته منظور، دنیای بد است؛ همان چیزی که خود او میگفت دنیای بد، آن چیزی است که در درون شماست. این ظواهر طبیعت - زمین و درخت و آسمان و اختراعات و امثال اینها - دنیای بد نیست. اینها نعمتهای خداست؛ باید اینها را آباد کرد. دنیای بد، آن خودخواهی، آن افزون طلبی و آن احساس تعلقی است که در درون انسان است. امام از این دنیای بد به کلی منقطع بود. او برای خودش هیچ چیز نمیخواست. برای تنها پسرش - که عزیزترین انسانها برای امام، مرحوم حاج احمد آقا بود و ما بارها این را از امام شنیده بودیم که میفرمود اعزّ اشخاص در نظر من ایشان است - در ده سال آن حکومت و آن زمامداری و رهبری بزرگ، یک خانه نخرید. ما مکرّر رفته بودیم و دیده بودیم که عزیزترین کس امام، در آن باغچه‌ای که پشت حسینیه منزل امام بود، داخل دو، سه اتاق زندگی میکرد. آن بزرگوار برای خود، زخارف دنیوی و ذخیره و افزون طلبی نداشت و نخواست؛ بلکه بعکس، هدایای فراوانی

برایش می‌آوردند که آن هدایا را در راه خدا میداد. آنچه را هم داشت و متعلق به خود او بود و مربوط به بیت‌المال نبود، برای بیت‌المال مصرف میکرد. همان آدمی که حاضر نبود آن روز با ده پانزده میلیون تومان خانه قابل قبولی برای پسرش بخرد - ولو از مال شخصی خودش - صدها میلیون تومان مال شخصی خود را برای نقاط مختلف - برای آبادانی، برای کمک به فقرا، برای رسیدگی به سیل‌زدگان و جاهای مختلف دیگر - صرف میکرد. ما اطلاع داشتیم که در مواردی پولهای شخصی خود امام بود که به اشخاصی داده میشد، تا بروند آنها را مصرف کنند؛ اینها هدایایی بود که مریدان و علاقه‌مندان و دوستان برای امام آورده بودند.

او اهل خلوت، اهل عبادت، اهل گریه نیمه‌شب، اهل دعا، تضرع، ارتباط با خدا، شعر و معنویت و عرفان و ذوق و حال بود. آن مردی که چهره باصلابتش دشمنان ملت ایران را میترساند و به خود می‌لرزاند - آن سدّ مستحکم و کوه استوار - وقتی که مسائل عاطفی و انسانی پیش می‌آمد، یک انسان لطیف، یک انسان کامل و یک انسان مهربان بود. من این قضیه را نقل کرده‌ام که یک وقت در یکی از سفرهای من، خانمی خودش را به من رساند و گفت از قول من به امام بگویید که پسر من در جنگ اسیر شده بود و اخیراً خبر کشته شدن او را برایم آورده‌اند. من پسر من کشته شده، اما برایم اهمیت ندارد؛ برای من سلامت شما اهمیت دارد. آن خانم این جمله را در اوج هیجان و

احساس به من گفت. من خدمت امام آمدم و داخل رفتم. ایشان سرِ پا ایستاده بود و من همین مطلب را برایش نقل کردم؛ دیدم این کوه استوار و وقار و استقامت، مثل درخت تناوری که ناگهان بر اثر توفانی خم شود، در خود فرو رفت. مثل کسی که دلش بشکند؛ روح و جان و جسم او تحت تأثیر این حرف مادر شهید قرار گرفت و چشمانش پُر از اشک شد!

شبِی در یک جلسه خصوصی، با دو سه نفر از دوستان، منزل مرحوم حاج احمد آقا نشسته بودیم؛ ایشان هم نشسته بود. یکی از ما گفتیم: آقا شما مقامات معنوی دارید، مقامات عرفانی دارید؛ چند جمله‌ای ما را نصیحت و هدایت کنید. آن مرد با عظمتی که آن گونه اهل معنا و اهل سلوک بود، در مقابل این جمله ستایش گونه کوتاه یک شاگردش - که البته همه ما مثل شاگردان و مثل فرزندان امام بودیم؛ رفتار ما مثل فرزند در مقابل پدر بود - آن چنان در حال حیا و شرمندگی و تواضع فرو رفت که اثر آن در رفتار و جسم و کیفیت نشستن او محسوس شد! در حقیقت ما شرمنده شدیم که این حرف را زدیم که موجب حیا ی امام شد. آن مرد شجاع و آن نیروی عظیم، در قضایای عاطفی و معنوی، این گونه متواضع و با حیا بود.

نکته آخری که من می‌خواهم عرض کنم، این است که همه اینها را امام از عمل به دین، از پایبندی به دین، از تقوا و از مطیع امر خدا بودن داشت. خود او هم بارها این مضمون را در گونه گونه کلمات

خود بر زبان می‌آورد و بیان می‌کرد: هر چه هست، از خداست. او همه چیز را از خدا میدانست؛ هضم در اراده خدا بود؛ حل در حکم الهی بود؛ انقلاب را خدا پیروز کرد؛ خرمشهر را خدا آزاد کرد؛ دلهای مردم را خدا جمع کرد. او همه چیز را از منظر الهی میدید و عامل به احکام بود؛ خدای متعال هم درهای رحمت را به روی او باز کرد.

میدان مبارزه^۱

امام، در مقاطع مختلف، «میدان مبارزه» را هم مشخص میکرد، به مردم تعلیم میداد که میدان مبارزه کجا است؛ در مقاطع مختلف، به تناسب؛ در دوران نهضت یک جور، در گرماگرم روزهای خونین پیروزی انقلاب یک جور. آن وقتی که رژیم، در آخرین نفسهایش، با کمک آمریکا به فکر این بود که حکومت نظامی در تهران برقرار کند، مردم را به خانه‌هایشان بفرستد و در غیاب مردم ریشه‌ی کار را بکلی از بین ببرد، امام با الهام الهی - حقیقتاً با الهام الهی که خودِ امام هم بعداً این را گفتند - به مردم گفت بیایید در خیابانها. خیلی از سیاسیون انقلابی، در آن ساعت، مخالف این کار بودند، میگفتند این خطر دارد برای مردم؛ امام گفتند نخیر، اعلان کردند که مردم بیایند در خیابانها. این

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۴۰۱.

تعیین میدان مبارزه بود؛ معلوم شد که در این ساعت، در این روز، مبارزه این است که مردم از خانه‌ها بیایند در خیابانها؛ این جور میدان را معین میکرد. در ماه‌های اوّل، میدان مبارزه را امام مشخص کرد. در ماه دوّم انقلاب، میدان مبارزه عبارت بود از ایجاد رفراندوم و رأی دادن به نوع حکومت اسلامی و مقابله‌ی با ضدانقلاب.

در یک برهه‌ای مسئله‌ی پاوه؛ در قضیه‌ی پاوه و محاصره‌ی نیروهای انقلابی و مبارز اسلام، امام دستور دادند که همه بروند. آن ساعت و آن روز عصر را بنده فراموش نمیکنم؛ تهران یک منظره‌ی عجیبی گرفته بود؛ همه در خیابانها کانه میخواستند بروند پاوه، دنبال ماشین بودند، دنبال وسیله بودند که راه بیفتند بروند طرف پاوه که امام گفته بود. میدان مبارزه را مشخص میکرد.

در دوران جنگ تحمیلی یک جور؛ در مقابله‌ی با کودتای آمریکایی در پایگاه هوایی همدان یک جور. این خاطره را بد نیست من عرض بکنم؛ بعد از آنکه یک جوانِ افسرِ خلبانِ نیروی هوایی، باوجدان، متدین، نیمه‌ی شب در سحر آمد بنده را مطلع کرد از اینکه قرار است کودتا بشود و خب ما هم دستگاه‌های مختلف را در جریان گذاشتیم و آمادگی به وجود آمد، من و مرحوم آقای هاشمی رفتیم

خدمت امام، نگران بودیم برای امام یک حادثه‌ای پیش بیاید؛ پیشنهاد کردیم که ایشان از آن خانه‌ی جماران خارج بشوند، ایشان قبول نکردند، گفتند من از اینجا نمیروم، من همین جا هستم ولی شما بروید فلان جا را حفظ کنید؛ یک جای مشخصی را – که من نمیخواهم اسم بیاورم – گفتند بروید آنجا را حفظ کنید؛ میدان را مشخص میکرد. در دوران دفاع مقدس، در برخورد با صدام، پس از قبول قطعنامه [هم همین‌طور]. شما نگاه کنید به اطلاعی‌ی امام برای قبول قطعنامه، می‌بینید که امام تکلیف مردم را برای بعد از قبول قطعنامه معین کرده بود؛ میدان مبارزه را برای بعد از رفتن خودش، برای مردم شرح داده و بیان کرده؛ این وصیت‌نامه، این بیانات، بیانی‌های مهم سال آخر حیات امام بزرگوار (رضوان الله علیه)، اینها همه مشخص کردن میدان مبارزه برای بعد از خود او است. خب، رهبری انقلاب یعنی این. رهبری انقلاب یک کلمه‌ی بسیار پرمغز و پرمعنا است در مورد امام بزرگوار.

فصل ششم

ما و امام خمینی (ره)

الگو^۱

امام الگو است؛ امام الگو است و انصافاً الگوی کاملی است. در همه‌ی این شاخصها، امام در آن سطح بالا قرار دارد. ما سالها در شکل‌های گوناگون با امام معاشر بودیم و محشور بودیم؛ هم آن‌وقتی که در قم تدریس میکرد، هم آن‌وقتی که در نجف در تبعید بود، هم آن‌وقتی که در رأس حکومت و در قله‌ی اعتبار سیاسی بین‌المللی قرار داشت؛ امام را در همه‌ی این حالات دیده‌ایم؛ انصافاً در همه‌ی این شاخصهایی که گفتیم، امام در بالاترین رتبه قرار دارد. به گفتار امام و کردار امام اهتمام بورزید. این صحیفه‌ی امام را جوانهای عزیز ما بخوانند و با آن انس پیدا کنند؛ وصیت‌نامه‌ی امام را بخوانید، با وصیت‌نامه‌ی امام انس پیدا کنید، در آن تعمق بکنید.

بزرگترین درس^۲

بزرگ‌ترین درسی که امام بزرگوار به ما داد، درس روحیه و ذهن و عمل انقلابی است؛ این را باید فراموش نکنیم. امام میراث فرهنگی نیست؛ بعضی به امام به چشم میراث فرهنگی نگاه میکنند. امام زنده است؛ امام، امام ما است؛ امام، پیشوای ما است؛ امام، در

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۵.

^۲ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۶.

مقابل ما است. بله، جسم امام نیست، اما سخن امام و راه امام و فکر امام و نفس امام زنده است؛ با این چشم به امام نگاه کنید و از او بیاموزید.

الگوی امام در برخورد با مشکلات^۱

خب، حالا دلها آماده است، ذهنها آماده است؛ امام (رضوان الله علیه) چگونه با این وضعیّت مواجه میشد؟ الگوی امام چگونه است؟ این را من خیلی کوتاه و مختصر عرض کنم؛ اینها برای ما درس است. من چند خصوصیت را در الگوی رفتاری امام بزرگوار، با این وضعیّت ذکر میکنم:

اولاً امام در مواجهه‌ی با این دشمنی‌ها و دشمنان، برخورد شجاعانه و فعال داشت، برخورد از روی ضعف و انفعال نداشت؛ امام هرگز منفعل نشد؛ نه احساس ضعف کرد و نه از خود ضعف نشان داد؛ در مقابل دشمنان، قدرتمندانه و به صورت فعال ایستاد.

دوم: امام از هیجان‌زدگی پرهیز میکرد؛ امام در مقابل حوادث، هیجان‌زده نمیشد و تکیه به احساسات خالی از عقلانیت نمیکرد؛ تصمیم‌های امام، تصمیم‌های شجاعانه و همراه با احساسات محکم بود اما مبتنی بر محاسبات عقلانی.

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۷.

سوم: امام اولویّتها را رعایت میکرد؛ تمرکز بر اولویّتها میکرد. فرض بفرمایید در دوران مبارزات، اولویّت امام مقابله‌ی با رژیم سلطنت بود و مسائل حاشیه‌ای را وارد میدان کار خود نمیکرد؛ در دوران جنگ تحمیلی، اولویّت امام مسئله‌ی جنگ بود؛ امام بارها این را فرموده بودند که جنگ در رأس امور است، دفاع مقدّس در رأس امور است، (۷) و واقع هم همین بود. متمرکز بر یک مسئله‌ی دارای اولویّت میشد و حواشی را وارد میدان اهتمام خود نمیکرد. در اوّل انقلاب - در همان روزهای اوّل و هفته‌های اوّل - در رفتار امام، انسان با شگفتی مشاهده میکند تکیه‌ی امام بر قانون اساسی، بر ایجاد نظام، بر ترتیبات قانونی و بر این چیزها بود؛ یعنی بر روی آن نقطه‌ی اصلی متمرکز میشد.

چهارم: اعتماد به توانایی‌های مردم؛ امام، ملّت ایران را ملّت بزرگ و آگاه و توانایی میدانست، به آنها اعتماد میکرد، به آنها خوشبین بود؛ مخصوصاً به جوانان. مشاهده کنید در فرمایشات امام که چقدر نسبت به ملّت خوشبین است، نسبت به جوانان خوشبین است.

پنجم: بی‌اعتمادی به دشمن؛ امام در طول ده سال حضور بابرکت خود در رأس نظام اسلامی، یک لحظه به دشمن اعتماد نکرد؛ به پیشنهادهای دشمن بدبین بود؛ به تظاهرات آنها بی‌اعتنا بود؛ دشمن را به معنای واقعی کلمه، دشمن میدانست و به او اعتماد نمیکرد.

ششم: اهتمام به همبستگی و اتحاد ملت؛ این هم یکی از خصوصیات الگوی رفتاری امام در مقابل این دشمنی‌ها بود. هر چیزی که ملت را به دو دسته تقسیم کند، به دو قطب تقسیم کند، از نظر امام مردود بود. هفتم: ایمان و اعتقاد راسخ به نصرت الهی و به وعده‌ی الهی؛ این هم آن نقطه‌ی اصلی. اتکاء امام به نصرت الهی بود؛ همه‌ی تلاش خود را میکرد، با همه‌ی وجود در میدان بود، اما امید او بسته‌ی به نصرت الهی و به قدرت الهی و تکیه‌ی او به قدرت الهی بود. امام به احدی الحُسَینین اعتقاد واقعی داشت - ما لنا اِلَّا اَحدی الحُسَینین - و معتقد بود که اگر کار را برای خدا بکنیم، در ضرر بسته است؛ اگر کار برای خدا انجام بگیرد، هیچ‌گونه ضرری متوجّه و عاید نخواهد شد؛ یا پیشرفت میکنیم، یا اگر پیشرفت هم نکردیم، کاری را که وظیفه‌ی ما بوده است انجام داده‌ایم و در مقابل پروردگار سرافرازیم.

بیداری اسلامی^۱

میراث بزرگ امام راحل، عبارت است از بیداری اسلامی و نهضت اسلامی. این، بزرگترین و عمومی‌ترین دستاوردی است که امام بزرگوار با مبارزه و حرکت خود، به دنیای اسلام، بلکه به تاریخ اسلام هدیه کردند. ما این میراث و این هدیه‌ی ذی‌قیمت را باید حفظ کنیم.

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۲.

خط امام^۱

من رؤوس مطالبی را در خصوصیات این خط و این جهتگیری - که ما به آن «خط امام» میگوییم و مشخصه حرکت نظام جمهوری اسلامی در ده سال حیات با برکت امام بوده است - عرض میکنم: خط امام، یعنی آن مسلک و سلوک حکومتی امام امت. یعنی چیزیکه تفسیرکننده نظام جمهوری اسلامی است. جمهوری اسلامی، میتواند با جهتگیریهای مختلفی تحقق یابد. آنچه که این جهتگیریها را به صواب نزدیک میکند و مورد قبول و اعتقاد امام رضوان الله تعالی علیه بوده است، اینهاست:

اول، ایستادگی در برابر تحمیل و نفوذ قدرتهای خارجی و نداشتن سرسازش با این قدرتها. این، اولین مشخصه حرکت امام بزرگوار ماست.

دوم اهتمام به تعبّد و عمل فردی و ایستادگی در برابر سلطه شیطان نفس و وسوسه های نفسانی. این دو مطلب بزرگ و این دو میدان مبارزه را، امام از هم جدا نمیکردند و در صحنه اجتماع و سیاست، در مقابل شیطان بزرگ و شیطانهای قدرت می ایستادند. در صحنه روان آدمی و درون وجود انسان، امام با نفس مبارزه میکردند و اصرار بر تعبّد و عمل اسلامی و فردی و شخصی داشتند.

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۱.

سوم، اهمیت دادن به توانایی ملت‌ها و «اصل» دانستن آنها بود. امام با ملت‌ها سخن می‌گفتند و معتقد بودند که تحولات بزرگ عالم، اگر به دست ملت‌ها انجام گیرد، غیر قابل شکست است و ملت‌ها می‌توانند در دنیا تحول ایجاد کنند و محیط‌های خودشان را عوض نمایند.

چهارم، اصرار بر وحدت مسلمین و مبارزه با تفرقه‌افکنی استکبار. پنجم، اصرار بر ایجاد روابط سالم دوستانه با دولت‌ها؛ مگر استثناهایی که هر کدام استدلالی قوی پشت سرش بود. امام به مایاد دادند که جمهوری اسلامی، در سطح عالم می‌تواند و باید از روابط سالمی با دولت‌ها برخوردار شود. البته رابطه با آمریکا مردود است؛ به سبب این که آمریکا یک دولت استکباری و متجاوز و ظالم است و با اسلام و جمهوری اسلامی در حال معارضه و محاربه است. ارتباط با رژیم صهیونیستی و نیز ارتباط با رژیم نژادپرست آفریقای جنوبی^۱ مردود است؛ اما رابطه با بقیه دولت‌ها، بسته به مصالح نظام جمهوری اسلامی است و اصل بر ایجاد ارتباط است.

ششم، اصرار بر شکستن حصار تحجر و التقاط در فهم و عمل اسلامی و التزام به اسلام ناب. هم تحجر، از دیدگاه امام - در بیان و عمل - مردود بود، هم التقاط.

۱ - فرمایش معظم‌له، ناظر بر زمانی است که هنوز دست استعمار از حکومت آفریقای جنوبی کوتاه نشده بود و در آن جا «آپارتاید» حاکم بود.

هفتم، نقش محوری دادن به نجات محرومین و تأمین عدالت اجتماعی. همیشه، مردم در چشم امام، «اصل» بودند. در منطق و در خطّ حکومتی امام امت، محرومان و مستضعفان محور تصمیم‌گیریها محسوب میشدند و همه فعالیت‌های اقتصادی و امثال آن، بر محور نجات محرومین از محرومیتها بود.

هشتم، توجّه ویژه به مبارزه با رژیم اشغالگر قدس و رژیم غاصب صهیونیستی بود. مبارزه با اسرائیل، جایگاه خاصی در منطق امام - در راه و رسم حکومتی - داشت. از اموری که در نظر امام امت به هیچ وجه برای ملت‌های مسلمان قابل اغماض نبود، مبارزه با صهیونیستها بود؛ چون امام بزرگوار، نقش ویرانگر و مخرب این رژیم تحمیلی را از سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب، به درستی تشخیص داده بودند.

نهم، حفظ وحدت ملی و ایجاد یکپارچگی در میان ملت ایران و اصرار بر مقابله و مبارزه با هر شعار تفرقه افکنانه.

دهم، حفظ مردمی بودن حکومت و ایجاد رابطه با مردم و حفظ ارتباط با آنها. لذا امام، هم به مسؤولین سفارش میکردند که «از مردم جدا نشوید؛ با مردم باشید؛ زیّ مردم را داشته باشید؛ به فکر مردم باشید» و خلاصه، رابطه را از طرف مسؤولین تأمین میکردند، هم متقابلاً به مردم سفارش مسؤولین و دولتها را میکردند. یعنی امام با کسانی که ارگانهای نظام و دولت را تضعیف مینمودند، به نحوی از انحا مقابله میکردند.

یازدهم، اصرار بر سازندگی کشور و تحویل یک نمونه عملی از کشور و جامعه اسلامی به جهان، که در ماههای آخر عمر با برکت امام، جایگاه مهمی داشت. بر این اصرار داشتند که کشور باید از لحاظ اقتصادی، از لحاظ کارهای زیر بنایی و از لحاظ موارد در آمد، بازسازی شود و برای مردم، نمونه‌ای عینی و عملی از سازندگی اسلامی ارائه گردد. آن مواردی که به اعتقاد بنده رؤوس و خطوط اصلی بینش امام و سلوک عملی و حکومتی ایشان بود، اینهاست. هر چند ممکن است بعضی موارد هم از دید بنده مخفی مانده و مورد غفلت قرار گرفته باشد.

راه میان تحجر و خودباختگی^۱

راه میان تحجر و خودباختگی، راهی بود که امام انتخاب کرد. این، درس بزرگ امام بود و توانست این انقلاب را نجات دهد. امروز هم به فضل پروردگار، همان راه و همان خط در این کشور مجرا و معتبر است و مسئولان و فرزندگان و بزرگان و علما و سیاستمداران و جوانان کشور و آحاد ملت، بر روی همین خط حرکت میکنند. رحمت خدا بر آن روح پاک و فکر بلندی که راه را درست تشخیص داد، درست حرکت کرد و به نتایج درست آن دست پیدا کرد.

۱ - بیانات در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۶

مکتب سیاسی امام^۱

راز موفقیت امام در مکتبی است که عرضه کرد و توانست آن را به طور مجسم و به صورت یک نظام، در مقابل چشم مردم جهان قرار دهد. البته انقلاب عظیم اسلامی ما به دست مردم به پیروزی رسید و ملت ایران عمق توانایی ها و ظرفیت فراوان خود را نشان داد؛ اما این ملت بدون امام و مکتب سیاسی او قادر به چنین کار بزرگی نبود. مکتب سیاسی امام میدانی را باز می‌کند که گستره‌ی آن حتی از تشکیل نظام اسلامی هم وسیع‌تر است. مکتب سیاسی‌یی که امام آن را مطرح و برای آن مجاهدت کرد و آن را تجسم و عینیت بخشید، برای بشریت و برای دنیا حرف تازه دارد و راه تازه پیشنهاد می‌کند.

چیزهایی در این مکتب وجود دارد که بشریت تشنه‌ی آنهاست؛ لذا کهنه نمی‌شود. کسانی که سعی می‌کنند امام بزرگوار ما را به عنوان یک شخصیت متعلق به تاریخ و متعلق به گذشته معرفی کنند، در تلاش خود موفق نخواهند شد. امام در مکتب سیاسی خود زنده است، و تا این مکتب سیاسی زنده است، حضور و وجود امام در میان امت اسلامی، بلکه در میان بشریت، منشأ آثار بزرگ و ماندگار است. مکتب سیاسی امام دارای شاخصه‌هایی است. من امروز چند خط از خطوط برجسته‌ی این مکتب را در این جا بیان می‌کنم. یکی از این

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۳.

خطوط این است که در مکتب سیاسی امام، معنویت با سیاست در هم تنیده است. در مکتب سیاسی امام، معنویت از سیاست جدا نیست؛ سیاست و عرفان، سیاست و اخلاق. امام که تجسم مکتب سیاسی خود بود، سیاست و معنویت را با هم داشت و همین را دنبال می‌کرد؛ حتی در مبارزات سیاسی، کانون اصلی در رفتار امام، معنویت او بود.

همه‌ی رفتارها و همه‌ی مواضع امام حول محور خدا و معنویت دور می‌زد. امام به اراده‌ی تشریعی پروردگار اعتقاد و به اراده‌ی تکوینی او اعتماد داشت و می‌دانست کسی که در راه تحقق شریعت الهی حرکت می‌کند، قوانین و سنت‌های آفرینش کمک‌گزار است. او معتقد بود که: «ولله جنود السماوات و الأرض و كان الله عزيزاً حكيماً». امام قوانین شریعت را بستر حرکت خود می‌دانست و علائم راهنمای حرکت خود به شمار می‌آورد. حرکت امام برای سعادت کشور و ملت، بر مبنای هدایت شریعت اسلامی بود؛ لذا «تکلیف الهی» برای امام کلید سعادت به حساب می‌آمد و او را به هدفهای بزرگِ آرمانی خود می‌رساند. این که از قول امام معروف است و همه می‌دانیم که گفته بودند «ما برای تکلیف عمل می‌کنیم، نه برای پیروزی»، به معنای بی‌رغبتی ایشان به پیروزی نبود. بدون تردید پیروزی در همه‌ی هدفهای بزرگ، آرزوی امام بود. پیروزی جزو نعمتهای خداست و امام به پیروزی علاقه‌مند بود - نه این که علاقه‌مند نبود یا بی‌رغبت بود - اما آنچه او را به سوی آن هدفها پیش می‌برد،

تکلیف و عمل به وظیفه‌ی الهی بود؛ برای خدا حرکت کردن بود. چون انگیزه‌ی او این بود، لذا نمی‌ترسید؛ شک نمی‌کرد؛ مأیوس نمی‌شد؛ مغرور نمی‌شد؛ متزلزل و خسته هم نمی‌شد. اینها خاصیت عمل به تکلیف و عمل برای خداست.

در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه‌ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره‌ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما - که از متن اسلام گرفته شده است - مردم سالاری حقیقی است.

شاخص مهم دیگر مکتب سیاسی امام بزرگوار ما پاسداری از ارزشهاست، که مظهر آن را امام بزرگوار در تبیین مسأله‌ی ولایت فقیه روشن کردند. از اول انقلاب اسلامی و پیروزی انقلاب و تشکیل نظام اسلامی، بسیاری سعی کرده اند مسأله‌ی ولایت فقیه را نادرست، بد و برخلاف واقع معرفی کنند؛ برداشتهای خلاف واقع و دروغ و خواسته‌ها و توقعات غیرمنطبق با متن نظام سیاسی اسلام و فکر سیاسی امام بزرگوار. این که گاهی می‌شنوید تبلیغاتچی‌های مجذوب دشمنان این حرفها را می‌پراکنند، مربوط به امروز نیست؛ از اول، همین جریانات و دست آموزها و تبلیغات دیگران این حرفها را مطرح می‌کردند.

عده‌یی سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه‌ی فردی معرفی کنند؛ این دروغ است. ولایت فقیه - طبق قانون اساسی ما - نافی مسؤولیت‌های ارکان مسؤول کشور نیست. مسؤولیت دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است؛ این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای ولایت فقیه است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً نصیحت کننده است - آن طوری که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند و ترویج می‌کردند - نه نقش حاکمیت اجرایی در ارکان حکومت دارد؛ چون کشور مسؤولان اجرایی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسؤولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگوی مسؤولیتهای خود باشند.

نقش ولایت فقیه این است که در این مجموعه‌ی پیچیده و در هم تنیده‌ی تلاشهای گوناگون نباید حرکت نظام، انحراف از هدفها و ارزشها باشد؛ نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود. پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و عالیشان، مهمترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. البته

فقها برای تحقق آن فرصت پیدا نکردند، اما این را جزو مسلمات فقه اسلام شناختند و دانستند؛ و همین طور هم هست.

نگرانی از تحریف امام^۱

البته در باب امام و درباره‌ی این مرد بزرگ، در طول این سالها سخنان زیادی را افراد مطلع بیان کرده‌اند ولی اولاً آنچه در باب امام و انقلاب - که اینها به هم گره خورده‌اند و یاد امام و نام امام از نام انقلاب جدا نیست - گفته شده است، همه‌ی مسائل مربوط به امام و انقلاب نیست؛ ناگفته‌هایی وجود دارد که باید بمرور در ذهنیت جامعه قرار بگیرد. ثانیاً آنچه هم در باب انقلاب و در باب امام گفته‌اند و گفته‌ایم و تکرار کرده‌ایم، باید مرور بشود، باید مجدداً تکرار بشود؛ چون اگر یک حقیقتی بارها تکرار نشود و با جزئیات و خصوصیات ذکر نشود، گمان تحریف این حقیقت بمرور وجود دارد.

اکثر شما میدانید که انگیزه‌هایی برای تحریف شخصیت امام و تحریف انقلاب - که بزرگ‌ترین هنر امام بزرگوار بود - هست. ما باید تکرار کنیم حقایق را که در باب امام و در باب انقلاب گفته‌ایم، باز هم بگوییم و تکرار کنیم و مجال تحریف را از تحریف‌کنندگان بگیریم. در شرع مقدس هم همین جور است، در حقایق تاریخی هم همین جور است؛ بسیاری از معارف دینی را مأمور شده‌ایم که تکرار

^۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۹۶.

کنیم؛ من بابِ مثال، تلاوت قرآن را به‌طور دائم باید تکرار کنیم که حقایق قرآنی از ذهنها هرگز محو نشود؛ یا تاریخ را -تاریخ واقعی و درست را- باید تکرار کنیم. اگر ملت ما عاشورا را این‌جور در طول قرنهای متمادی با اصرار تبیین نمیکردند و بیان نمیکردند، ممکن بود این حادثه‌ی مهم از یادها برود یا بسیار ضعیف‌تر از آنچه واقع شده است منعکس بشود.

عهد با امام^۱

میخواهیم در کنار جسم آرمیده‌ی امام بزرگوارمان، خطاب به روح مطهر و ملکوتی او بگوییم: «أنا على العهد الذی فارغناک علیه»؛ یعنی ما بر سر عهد، پایداریم. عهدی که با امام بزرگوارمان داریم، پیمان ادامه‌ی راه او و سعی و تلاش برای رسیدن به هدفهای اوست. پس راه امام، راه ایمان و راه عدالت و راه پیشرفت مادی و راه عزت است. ما پیمان بسته‌ایم که این راه را ادامه دهیم و به توفیق الهی ادامه خواهیم داد.

راه و خط امام زنده است^۲

نکته‌ای که در این‌جا باید مورد توجه باشد، این است که تجلیل از امام بزرگوار ما فقط به‌عنوان یک قدردانی و تجلیل از گذشته نیست،

۱ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۸۴.

۲ - بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی (ره) ۱۴ خرداد سال ۱۳۷۸.

بلکه به معنای اصرار و پافشاری بر آن خطّ و راهی است که امام بزرگوار با انقلاب خود، با قیام خود، با سیره خود، با درسهای خود، با وصیتنامه خود، برای ملت ایران و همه مسلمانان عالم باقی گذاشت. امام به عنوان یک الگو، به عنوان یک معلّم، به عنوان یک رهبر، در ذهن ما و در واقعیت جامعه ما حضور دارد. جسم او نیست، اما فکر او هست، راه او هست، درس او هست و این درس، همان چیزی است که ملت ایران و همه مسلمانان عالم به آن احتیاج دارند؛ دیروز هم احتیاج داشتند، امروز هم احتیاج دارند. لذا درس امام زنده است، راه امام زنده است، خطّ امام زنده است، انگشت اشاره امام جلو چشم همه است. اگر ما بخواهیم این درس را برای مسلمانان عالم خلاصه کنیم، این خلاصه عبارت است از بازگشت به اسلام ناب؛ اسلامی که میتواند برای مردم و ملتها همه چیز را به ارمغان آورد.

منابع

سایت دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای
<https://farsi.khamenei.ir/speech>

-بیانات در دیدار فرمانده و جمعی از پاسداران کمیته انقلاب اسلامی(۱۳۶۸/۰۳/۱۸).

- پیام به ملت ایران به مناسبت چهلمین روز ارتحال امام خمینی(ره)
(۱۳۶۸/۰۴/۲۳).

- بیانات پس از بازدید از منزل حضرت امام خمینی(ره) (۱۳۷۰/۱۲/۰۱).

- بیانات در دیدار اعضای ستاد برگزاری مراسم ارتحال امام خمینی(ره)
(۱۳۶۹؛ ۱۳۸۲؛ ۱۳۸۴).

- بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم (۱۳۹۵/۰۶/۳۰؛ ۱۳۹۶/۰۲/۲۷).

- بیانات در مراسم ارتحال امام خمینی(ره) (خرداد سال‌های ۱۳۶۸ تا ۱۴۰۱).



برترین شخصیت‌های ما، مثلاً یک شخصی مثل امام بزرگوار ما را که خب یک شخصیت انصافاً کامل، بزرگ، با عظمت، جامع‌الاطراف و از همه جهت یک شخصیت برجسته و ممتاز بود، اگر بخواهیم با امیرالمؤمنین قیاس کنیم، قیاسش همین است که عرض کردم: [یعنی] نور خورشید را مقایسه کنید با آن پرتویی که ته چاه مثلاً یا در گوشه‌ی فلان پستو مثلاً از خورشید یا از نور دیده میشود؛ فاصله‌ها این جوری است.

بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر ۹۵/۶/۳۰



او (امام) به همه فهماند که انسان کامل شدن، علی‌وار زیستن و تا نزدیکی مرزهای عصمت پیش رفتن، افسانه نیست.

پیام مقام معظم رهبری به ملت ایران به مناسبت چهلمین روز از حال حضرت امام خمینی ۹۸/۴/۲۳

